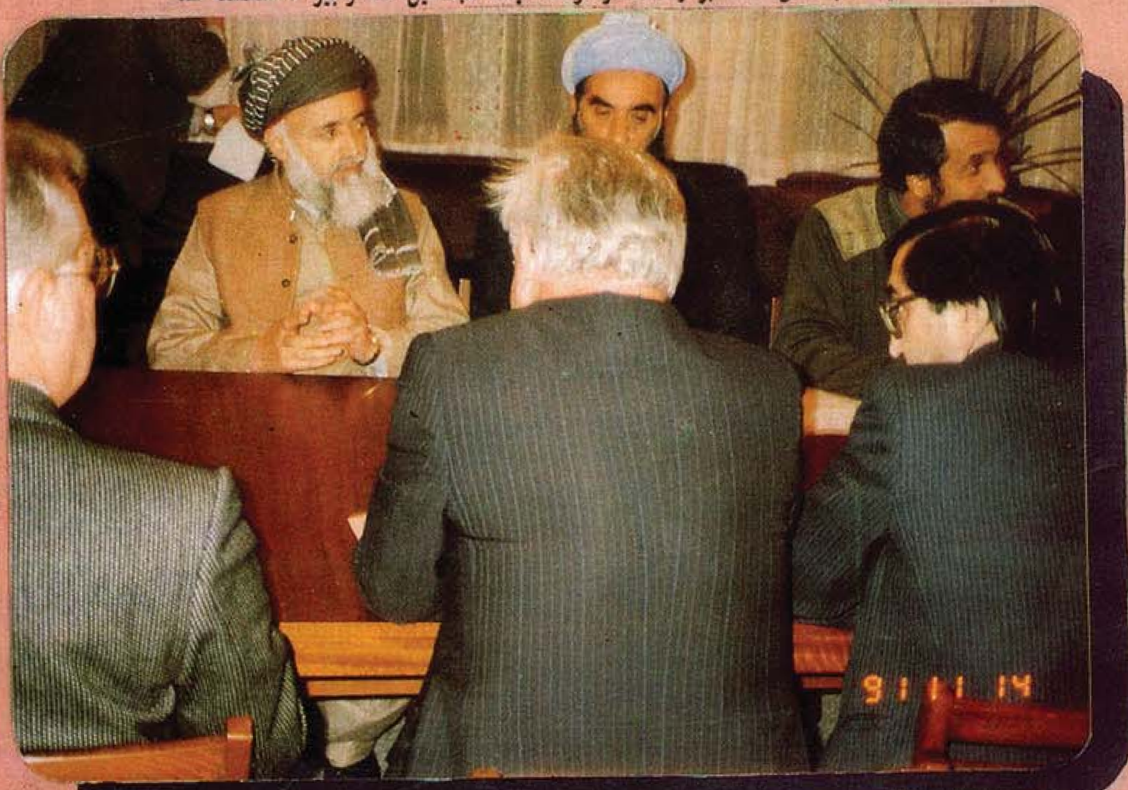
ندای زنان مسلمان افغانستان

سال اول- شماره دوم وسوم- شنبه ۵ دلو ۱۳۷۰ هـ ش- ۲۰ رجب المرجب ۱۴۱۲ هـ ق- ۲۵ جنوری ۱۹۹۲



در قصر وزارت خارجه اتحاد شوروی سابق آنجا که زنجیر های برای محکوم کردن ملت های بی دفاع ساخته میشد، باصدای الله اکبر واقامهٔ نماز توسط هیئت مجاهدین همه زنجیر ها شکسته شد



بسم الله الرحمن الرحيم

ان المسلمين والمسلمت والمؤمنين والمؤمنت والقنتين والقنتت
والصدقين والصدقت والصبرين والصبرت والخشعين
والخشعت والمتصدقين والمتصدقت والصائمين والصائمت
والحفظين فروجهم والحفظت والذكرين الله كثيراً
والذكرت اعدالله لهم مغفرة اجراً عظيما

نشریه ماهانه مدرسه عالی ام سلمه رضی الله عنها

مدیره مسئول: حمیده «صدیقی»

تحت نظر هیئت تحریر

Address: Gul Shan Iqbal Calony Arbab Road
University Town Peshawar Marwat house
Tel: 44195-
Bank Address: Habib Bank limited
Contoment Branch Peshawar
Account No: 20839-4
P. O. Box.932 U.T

آدرس مکاتباتی:
گلشن اقبال کالونی ارباب رود
یونیورستی تاون پیشاور مروت هاوس
نمبر تلیفون: ٤٤١٩٥
آدرس بانکی: حبیب بینک لیمتد
حساب بانکی: ٤ - ٢٠٨٣٩
پوست بکس نمبر: ٩٣٢

قیمت فی شمار ١٥ کلدار ویا معادل

کمپوزینگ: صبور لیزر کمپوزینگ- کمپوزر: امام الدین «رهگذر»

والمؤمنون والمؤمنت بعضهم اولیآء بعض ۘ یامرون بالمعروف وینهون عن المنکر
ویقیمون الصلوة ویؤتون الزکاة ویطیعون الله ورسوله ؕ اولئك
سیرحمهم الله ؕ انّ الله عزیز حکیم   التوبه آیه ۷۱

ندای زنان مسلمان افغانستان

نشریه ماهانه مدرسه عالی ام سلمه رضی الله عنها

سال اول - شماره دوم وسوم - شنبه ۵ دلو ۱۳۷۰ هـ ش - ۲۰ رجب المرجب ۱٤۱۲ هـ ق - ۲۵ جنوری ۱۹۹۲

درین شماره میخوانید

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

سرمقاله

درخشش دپلوماسی جهاد درمذاکرات ماسکو

بروز یکشنبه ۱۹ عقرب ۱۳۷۰ برابر با ۱۰ نوامبر ۱۹۹۱ هیأت مجاهدین تحت ریاست استاد برهان الدین ربانی بنابر دعوت رسمی مقامات روسی وارد مسکو گردید. سفرمجاهدین به ماسکو، مذاکرات ذوجانب وبالاخره صدور اعلامیهء مشترك باب نوی را درتاریخ دپلوماسی دنیاگشود ودرخشش دپلوماسی جهاد برافق های روابط بین المللی توجه جهانیان را به نقش تعیین کنندهء مجاهدین درسرنوشت کشور ما افغانستان یکباردیگر آشکارا وهویداساخت.

بررسی جوانب مفید ومثبت ، سفر مذاکرات واعلامیهء مشترك

مورخ ۱۵نومبر ایجاب تحلیل وتبصره های طولانی را می نماید ولی درینجا فقط به فراز هایی ازنکات مفید ومثبت آن اشاره میشود.

۱-حضورفعال ومثبت مجاهدین درصحنه سیاسی ودپلوماسی بیانگر این واقعیت است که مجاهدین نه تنها درصحنهء نظامی حضور دارند بلکه درصحنهء سیاسی نیز حضور فعال داشته واجازه نمی دهند که قدرت های خارجی ویا چاکران شان ثمرهء نیرو وپیروزی نظامی مجاهدین را بربایند وبجای طرف های اصلی قضیه، عناصر دیگربه ناحق روی صحنه آمده وبرسرنوشت جهاد وکشور به معامله گری بپردازند .

نقش فعال ومثبت مجاهدین درصحنه های سیاسی ومذاکرات باحفظ اصول وآرمانهای جهاد به این باور واندیشه استکبار جهانی پایان می بخشدکه مجاهدین فقط مردان مسلح وجنگجویان قهرمان صحنه هاي نبرد هستند وتوان فهم وتحلیل قضایارا نداشته وگویا به سیاست نمی فهمند وباید عناصر دیگری ازآنها نمایندگی نمایند ودرصحنهء سیاسی باید به سراغ دپلوماتان رژیم های سابقه رفت و...

۲- این سفر ، مذاکرات واعلامیه ، مشترك به تمام بیم ها وهراس های که درمورد تشکیل حکومت ائتلافی باکمونیست ها ویا بازگشت ظاهرشاه وغیره وجود داشت ، پایان بخشید وخبرها وتحلیل های مختلف درین باره را ازامواج رادیو وصفحات جراید وتلویزیون های دنیا محو نمود ومجاهدین بحیث وارثان برحق جهاد وکشو ردرهمه صحنه ها موجودیت فعال خویش را تثبیت نمودند.

۳- روس ها به حیثیت حقوقی مجاهدین رسماً وعلناً اعتراف نمودند.

٤- یکباردیگر تجاوزنظامی روس بصورت رسمی ودربرابرمجاهدین تقبیح گردید حتی ادامهء تجاوز با الفاظ صریح درمادهءاول اعلامیه نکوهش گردیده است.

۵- جانب روس مجبورگردید تا لزوم انتقال تمام صلاحیت های دولتی را در افغانستان به حکومت انتقالی اسلامی بپذیرد واین نخستین باریست که روسها رسماً وعلناً بر بقای رژیم چاکردرکابل ویا سهم دادن به آن درنظام آینده، اصرار نمی نمایند.

٦- تعلیق تمام قراردادهای که میان شوروی وحکومات متکی به حمایت آن درکابل از۱۹۷۸تاانتقال صلاحیت های دولتی به حکومت اسلامی انتقالی عقد گردیده ویامی گردد.

۷- مسئله اسرا که درگذشته محدود ومنحصر به اسرای جنگی روس بود. درین اعلامیه مفهوم وسیع گرفته وروسها برای اولین بار درمورد آزادی اسرای طرفین وعده ء بذل مساعی داده اند:

« ... کمیسیون مشترك درمورد آزادی اسرای طرفین ترتیبات مناسب وعملی را اتخاذ خواهند نمود. »

۸- موافقت جانب شوروی مبنی برقطع تمام اکمالات نظامی وسایل حربی ، مواد سوخت ووسایط جنگی به رژیم کابل وکاهش قطعی پرسونل نظامی ومنبعد احضار همه آنها ازافغانستان کاملاً یك موضوع تازه است.وفقط قطع کمك های نظامی به طرفین درتوافق امریکا وروس آمده است وبس درین ماده موضوع «مواد سوخت» ،«کاهش پرسونل نظامی واحضار آنها» موضوعات جدید وبسیار مهم بوده بخصوص قطع ارسال مواد سوخت، ماشین جنگی رژیم را از تحرك بازمیدارد.

درأخیرباید گفت که :

درکار زاروسیع تبلیغاتی علیه این سفر، مذاکرات واعلامیه مشترك که ازسوی حلقات دوست ودشمن براه

انداخته شده ، بصورت عموم روی دوموضوع ترکیز صورت گرفته است:

۱- چرا در مورد انتقال قدرت ونظام آینده باروس ها صحبت میشود ویا چراازروسهاخواسته میشود تانجیب رابرکنار نمایند؟

۲-چرابه خانهء دشمن متجاوز برویم حالانکه این خلاف عنعنات وافغانیت بوده وبه اصطلاح «ننوات» است!

درمورد موضوع اول باید گفت که مجاهدین یکی ازاهداف مهم جهادرا سرنگونی رژیم دست نشانده واستقرار نظام اسلامی میدانندوازهروسیلهء ممکن ومشروع درجهت تحقق این آرمان استفاده می نمایند.

ماهرگز برضرورت جنگ مسلحانه تاسرحد نهائی پیروزی تردید نداشته وبه آن معتقد هستیم ولی هرگاه این مامول ازطریق صلح آمیز برآورده گرددوازتلفات بیشمار جانی وتباهی وویرانی هرچه بیشتر کشور جلوگیری گرددبهترخواهد بود زیرا رژیم کابل رژیم دست نشانده وساخته شده توسط روسهاست واساساً سردمداران این رژیم چون نجیب ووطن جار بازمانده های اردوی تجاوزگر روس اند وبرهمگان معلوم وروشن است که این ها سواربرتانك هاي روسی وارد کابل شدند ولی روس ها هنگام خروج ازکشورما چاکرانی را که باخود آورده بودند، باخود نبردند وبجاگذاشتند.همچنان پایه های لرزان این رژیم چاکر برسلاح ومهمات نظامی، کمك های اقتصادی وتخنیکی روسها استواراست...

بنابرین زمانی که روسها ظاهراً آمادگی خودرا برای قطع مداخلات درافغانستان اعلام میدارند وبه حق مردم افغانستان درتعین سرنوشت شان احترام میگذارند پس طبیعی است که آسان ترین وسهل ترین راه برای ابرازصداقت واخلاص روس همان خواهد بود که اخرین دستهء سربازان خویش راکه عبارت ازسردمداران رژیم کابل است ازکشور ماخارج سازند ویا حد اقل درجهت استحکام آن یاری ننمایند.

درمورد موضوع دوم باید گفت که سفرمجاهدین به ماسکو هرگز «ننوات» ویاعذر نزد دشمن نبوده بلکه طوریکه همگان میدانند یك دعوت کاملأرسمی بوده ودرحقیقت ادامهء مذاکرات قبلی می باشد که دراسلام آباد طایف واسلام آباد صورت گرفته است.

اضافه برآن کشور پاکستان بحیث دارالهجرت ، خانهء مابوده واولین بار روسها به خانهء ماآمده اند ویامامذاکره نموده اند که هرگاه موضوع « ننوات» درمیان باشد پس این روسها بوده اند که برای « ننوات» به خانهء ماآمده بودند ونه ما.

دراخیرباید علاوه نمودکه برخی ازدوستان همواره درتبلیغات خویش علیه عنعنات ورسوم می تازند وآنرا خلاف شرع میدانند ولی جائیکه مصلحت ببینند باز به دامن عنعنات می چسبند و«ننوات»می کنند!!

بهرصورت مذاکرات ماسکو گام مهم ومؤثریست درجهت تقویت بازوی سیاسی ودپلوماسی جهاد و اثرات وپی آمد های مفید ومثبت وسازندهء آن با گذشت اندك زمان برهمگان روشن خواهد گردید وامید واریم تاهمه نیروهای جهادی بجای تخریب وتضعیف یکدیگر بادرنظرداشت مصالح علیای جهاد ، دست بدست هم داده وبا تشکیل یك نیروی متحد ونیرومند جلو نفوذ ورخنهء عناصر غیرجهادی رادرهمه صحنه ها بگیرند ودرجهت تحقق خواب ها وآرمانهای والای جهاد وبرآورده شدن امیدوآرزوی ملیون ها مسلمان منتظر درروی زمین که به فرارسیدن حکومت اسلامی درافغانستان چشم دوخته اند ، تلاش ومبارزه نمایند.

پیام زنان وخواهران مسلمان افغانستان به مناسبت پیروزی سیاسی هیئت مجاهدین به رهبری استاد برهان الدین ربانی در مذاکرات مسکو

استاد عالیقدر رهبر گرانمایه وخردمند جمعیت اسلامی افغانستان! السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته!

اینجانب حمیده صدیقی مدیره لیسه عالی سیده ام سلمه«رض» وخواهران وزنان مسلمان افغانستان نخست از هم صحت وعافیت تانرا از الله عزوجل استدعا داریم وبعداً مؤفقیت جناب تانرا در مذاکرات ماسکو تبریك عرض میداریم سفر به ماسکو ومذاکرات ماسکو باب نوی را در دپلوماسی جهاد ما گشود ونشان داد جهاد ما تلاش کورکورانه وفاقد تعقل نیست. در مذاکرات ماسکوجهان دانست که جهاد ما از بصیرت، تعقل و درایت عالی برخوردار است. آری مذاکرات ماسکو آب حسرت را بردهان آنهایی گذاشت که سالیان دراز انتظار نشستن به چوکي چنین میز را می کشیدند ومدت های زیادی را در غربت غرب تحت نظر باداران شان تمرین های دپلوماتیکی صبح وشام داشتند ودیدیم که چگونه بابلند کردن صدای های نا موزون شان به نتایج این سفر ومذاکرات آن خورده گیری های بی جا نمودند.

بعضی از دوستان نیز به این سفر با دیده شك وتردید وانتقاد نگریستند وآنرا جریحه دار ساختند در حالیکه این دوستان از میز سیاسی واز مذاکره روگردان بودند در جنگ نیز شمشیر شان از غلاف بر نیامد واما دیدیم که همزمان با سفر تان دولت آباد توسط مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان فتح شد ونشان داد جنگ ومیز مذاکره هر دو به منظور حصول یك مطلب است که آن عبارت از آزادی وتشخص اسلامی افغانستان است.

خبر های بعد از مذاکرات ماسکو درجراید اخبار جهان وعهد شکنی های اخیر روسها وامضاء قراداد روستکوی با حکومت مزدور کابل، عدم توقف ارسال اسلحه به کابل وموقف امریکا وملل متحد در پیاده ساختن طرح پنج نکته ئی ملل متحد در مورد افغانستان، پیروزی تام وتمام هیئت مجاهدین به رهبری شما را نشان میدهد وبا ذرایع گوناگون آنرا می خواهند که بي اثر سازند چون این مذاکرات اگر به نفع مجاهدین نمی بود پس لازم نبود که روسها عهد شکنی از اعلامیه مشترك را کنند ویا امریکا نمی خواست تا از طرح ملل متحد در مورد افغانستان یاد آور شود.

مادرین رابطه از دوستانیکه از قلم کوبه ندافی ساخته اند تقاضای آنرا داریم تا بر مصلحت های علیای جهاد به اندیشند وبه شخصیت هاي جهادی رنگ قلم پاش ندهند که از این وضع تنها وتنها دشمن نفع مي برد وبه زیان ما است.

دعا های ما در فتح کردن میز های سیاسی ونظامی به وسیله شما ومجاهدین تحفه برگ سبز ما است.

حقوق القرآن

دفاضل داکتر اسرار احمد دآثاروځخه پښتو ژباړه

(۲) تلاوت او ترتیل

تلاوت اوترتیل که څه هم په قرآن حکیم کې، دقرآن حکیم دلوستلو دپاره دقرائت اوتلاوت دواړه کلمې استعمال شویدی- ولې په دغو دواړو اصطلاحاتو کې د«تلاوت» اصطلاح دقرآن دلوستلودپاره دقرآن مجید اصلي اصطلاح ده- او داځکه چه یو خودا اصطلاح دمقدسو آسماني کتابونواو صحیفو دلوستلو دپاره (په داسې حال کې چه لوستونکی په ذهني اوروحي توګه ځان هغه ته تسلیم کړی وي او دمتابعت دجذبې لاندې یې په ډیر تعظیم او احترام لولي) په ځانګړې توګه استعمالیږي- اما دقرائت کلمه عام مفهوم لري او دهر کتاب یالیکنې دلوستلو دپاره استعمالیدلی شي.

او بله داچه دتلاوت لغوی مفهوم همیشه ملګرتیا او دبل په پل، پل په پل تلل، دی اما قرائت یوازې دجمع اوضم په معنی راځي.

په عامه اصطلاح کې دقرائت کلمه لومړی دقرآن کریم دزده کولو او دهغه علم دتحصیل دپاره استعمالیده او دقرآن عالم ته به قاري ویل کیدو- مګر وروسته بیا دغه کلمه دعلم تجوید دقواعد ومراعات، دحروفو دصحیح اداء، اودمخارجو دخیال ساتلو سره په اهتمام اوتکلف دقرآن مجید دلوستلو دپاره خاص شوه په داسې حال کې چه دتلاوت کلمه په عامه اصطلاح کې، په خشوع، خضوع او انابت سره دبرکت، ثواب اونصیحت دحصول په نیت دقرآن دلوستلو دپاره خاص شوه.

دکلام پاك تلاوت سربیره په دی چه یولوی عبادت دی دایمان دترو تازه ساتلو یوه ډیره مؤثره ذریعه هم ده.

قرآن حکیم کوم داسې کلام نه دی چه دهغه دپوهیدلو دپاره دهغه یوکرت لوستل کافي او تکرار لوستلو ته یې ضرورت پاتې نه شي بلکه دایو داسې کتاب دی چه پرله پسې بیا، بیا

> قرآن حکیم کوم داسې کلام نه دی چه دهغه دپوهیدلو دپاره دهغه یوکرت لوستل کافي او تکرار لوستلو ته یې ضرورت پاتې نه شي بلکه دایو داسې کتاب دی چه پرله پسې بیا، بیا لوستل او دمعانیو غور او تدقیق غواړي ځکه چه دقران لوستل او دهغه په مفاهیمو پوهه دانسان دروح غذاده او ځرنګه چه انساني جسم دخپل بقاء او تقویې دپاره بیا، بیاهغه خوراك ته ضرورت لري کوم چه دانساني جسم په شان له زمکې نه راپیدا کیږي.
>
> همدغه رنګ انساني روح چه یوه آسماني هستي ده دربانی کلام دبیا، بیا او په پابندی سره له لوستلو ځخه تقویې او تغذیې ته محتاج دی.

لوستل او دمعانیو غور او تدقیق غواړی ځکه چه دقرآن لوستل او دهغه په مفاهیمو پوهه دانسان دروح غذاده او ځرنګه چه انسانی جسم دخپل بقاء او تقوییی دپاره بیا، بیاهغه خوراك ته ضرورت لری کوم چه دانسانی جسم په شان له زمکی نه راپیدا کیری. همدغه رنګ انسانی روح چه یوه آسمانی هستی ده دربانی کلام دبیا، بیا او په پابندی سره له لوستلو ځخه تقوییی او تغذیی ته محتاج دی.

که قرآن حکیم کوم داسی کتاب وی چه صرف یو کرت په هغه پوهیدلو،

حتی هغه حضرات چه شپه او ورځ په قرآن کریم کی په تدبر او تفکر بوخت دی او دقرآن کریم په یو، یو سورت په کلونو تدبر او تفکر کوی او په سختوځایو کی تر ډیری مودی متوقف پاتی کیږی هم دقرآن مجید له دغه پرله پسی تلاوت نه مستغنی نه دی

کفایت کولی او بنده دهغه بیا، بیا لوستلو ته اړنه وی نو لږ ترلږه دعلیه الصلاة والسلام دپاره خویه دهغه دبیا، بیالوستلو ځه ضرورت نه وو- مګر له قرآن حکیم ځخه دامعلومیږی چه علیه الصلاة والسلام ته دقرآن حکیم دبیا، بیا لوستلو تاکید بار بارشویدی.

درسالت په لومړنیو شپو ورځو کی خوورته په ډیر تاکید سره داحکم وشو چه دشپی زیاته برخه دخپل پروردګار په حضورکی په ولاړه دقرآن په کراره، کراره لوستلو تیروه او په وروستنی وخت کی هم خصوصاً هغه وخت چه مشکلات او مصائب به زیات شول اوبصبر اوثبات دازمیښت کړی به راغلی نو علیه الصلاة والسلام ته به دقرآن دلوستلو اوتلاوت حکم ورکړ شو- لکه چه:دکهف په سورت کی لارښودنه شوی:

واتل ما اوحی الیك من کتب ربك لامبدل لکلمته ولن تجد من دونه ملتحداً

ترجمه: او ولوله هغه ځه چه ستادپروردګار له کتاب ځخه تاته وحی شویده- دهغه کلماتو لره بدلوونکی نشته او نه به ته له هغه نه سوا دپناه ځای وموندلی شی«دکهف سورة رکوع-٤»

تاکلی برخه باید هر مسلمان هره ورځ په پابندی سره تلاوت کړی- دتلاوت اندازه دمختلفو تلاوت کوونکو دپاره بیله، بیله کیدلی شی. له زیاتی نه زیاته اندازه چه علیه الصلاة والسلام یی توثیق کړی داده چه قرانکریم په دری ورځو کی ختم کړشی- او له کم نه کمه اندازه چه نږدی تیرو وختونو پوری له هغی نه دکمی اندازی تلاوت تصور هم نه کیدلو داده، چه هر ، ورځ یوه سپاره ولوستل شی او په یوه میاشت کی پوره، قرآنکریم ختم کړشی- حقیقت دادی چه داهغه ترټولو کم نصاب دی چه له دی نه په کم دقرآن دتلاوت دمعمول اطلاق هم نه شی کیدلای

اودعنکبوت په سورة کی لارښودنه شوی چه:

«اتل ما اوحی الیك من الکتب واقم الصلوة»

ترجمه: لوله هغه ځه چه له (الهی) کتاب ځخه تا ته وحی شول او لمونځ قایم ساته.

له دینه جوته شوه چه دقرآن شریف پرله پسی لوستل ضروری دی دا دروح غذاده او داایمان دښیرازه ساتلو دپاره تر ټولو موثره ذریعه اوله مخی نه دټولو مشکلاتو اوځنډونو لری کولو دپاره مؤمن په زړه پوری وسله ده.

دالهی کتاب داصلی قدردانو داکیفیت په قرآن حکیم کی داسی بیان شویدی

الذین اتینهم الکتاب یتلونه حق تلاوته

ترجمه: هغه کسان چه مونږ هغوی ته کتاب ورکړی دی داسی تلاوت یی کوی څرنگه چه دهغه حق دی «بقره: رکوع-١٤»

لوی خدای«ج» دی مونږ ټول ددغه کریمه آیت مصداق وگرزوی اومونږ ټولو ته دی توفیق راکړی چه دقرآن کریم دتلاوت حق کماحقه اداکړو ددی دپاره چه دقرانکریم دتلاوت حق څرنگه چه ښایی هغسی اداء کړی شو باید لومړی په دی پوه شو چه دقرآنکریم دتلاوت حق یعنی څه او ددغه دادا شرطونه څه دی؟

الف: تجوید په دی لړکی ترټولو لومړی دقرآن مجید دحروفو پیژندل او دهغو دمخرجونواو صحیح تلفظ پوهه او دقرآنکریم درموز واو او قافو په هکله پوره معلومات حاصله ول ضروری دی چه په اصطلاح کی ورته «تجوید» ویل کیږی دتجوید دعلم له حصول نه پرته دقرانکریم صحیح او روان تلاوت امکان نه لری. له نن نه دیرش، څلویښت کاله په خوا دقرآن حکیم دتور وصحیح پیژندل او دهغو دسمولو ستلو او سمی اداء دصلاحیت ترلاسه کولو دپاره به هرمسلمان بچی دزدکړی پیل له همدینه کولو مگر افسوس چه له څه مودی را په دیخوا دجمات دزدکړی په زوال او دهکند رکارتن» یوله مدرسو په رواجیدلود اصور تحال را پیدا شوچه دمسلمانانو دځلمی کهول یواوی اکثریت څه چه حتی پیر سپین گیری او دپاخه عمر خاوندان هم په ناظره قدر دقران کریم دلوستلو توان نه لری.

زه دغوټولو ښاغلو ته عرض کوم چه دوی دی خپلی دغی نیمگړتیا ته متوجه شی اوزر تر زره دی دهغی دله

دارنگ یوه ورځ علیه الصلاة والسلام له ابی موسی اشعری څخه په خوږ آواز دقرآن کریم تلاوت واورید نو هغه یی په دی الفاظو تحسین کر: «تاته دال داؤد له مزامیرو څخه برخه رسیدلی ده».

منځه وړلو دپاره هلی ځلی وکړی- او که دعمر په هره مرحله کی هم وی دقرآنکریم دسم صحیح تلاوت صلاحیت دی خامخا ځان کی پیدا کړی.

ورسره ورسره مونږ له داهم په کار ده چه دخپل اولاد په هکله دا پریکړه وکړو چه دهغوی دزدکړی پیل به په دی طریقه کوو چه لومړی به دقرآنکریم توری پیژنی او بیا به له خپلو، خپلو مخرجونو نه دهغو سمه او صحیح اداء زده کوی.

که څه هم په دی اړ کی له اندازی نه زیاته غلو، ښه خبره نه ده- خو دصحیح اصواتو، مخارجو او رموز و او اوقافو په مراعات سره دقرآن مجید روان لوستل خودهر عادی باسواده مسلمان دپاره حتمی کار دی او دقرآن کریم دتلاوت دحق دپوره کولو لومړنی شرط دی.

ب- ورځنی معمول: دقرآنکریم دتلاوت حق دپوره کولو دپاره دوهم ضروری شرط دادی چه په خپل ورځنی ژوند کی دقرآنکریم تلاوت په مستقل یول شامل کړل شی او دقرانکریم یوه ټاکلی برخه باید هر مسلمان هره ورځ په پابندی سره تلاوت کړی- دتلاوت اندازه دمختلفو تلاوت کوونکو دپاره بیله کیدلی شی. له زیاتی نه زیاته اندازه چه علیه الصلاة والسلام یی توثیق کړی داده چه قرآنکریم په دری ورځو کی ختم کړشی- او له کم نه کمه اندازه چه نزدی تیرو وختونو پوری له هغی نه دکمی اندازی تلاوت تصور هم نه کیدلو داده چه هر ه ورځ یوه سپاره ولوستل شی او په یوه میاشت کی پوره قرآنکریم ختم کړشی- حقیقت دادی چه داهغه ترټولو کم نصاب دی چه له دی نه به کم دقرآن دتلاوت دمعمول اطلاق هم نه شی کیدلای- منځنی اندازه چه داکثرو اصحابو معمول وو او دیوروایت مطابق علیه الصلاة والسلام یی عبدالله بن عمر رضی الله عنهما ته توصیه هم کړی وه په اونی کی یو وار ختم دی- همدا وجه وه چه داصحابو «رض» په زمانه کی قرآن شریف سر بیره په سورتونو یوازی په اوه برخو (حزبونو) ویشل شوی

په دیرش جزء ون - او رکوعاتو دقرآنکریم ویش داصحابو کرامو رضوان الله

علیهم له زمانی نه وروسته شویدی.

چه له هغو څخه شپږ لومړنی حزبونه علی الترتیب په دری پنځه، اوه‌نهه، یولس او دیارلس سورتونو مشتمل دی او اوم حزب چه حزب مفصل ورته ویل کیږی په پاتی قرآنکریم مشتمل دی چه هر یو حزب زیات و کم څلور، څلور سپاری کیږی- چه په پوره آرام او اطمنان یو حزب په دوه ګړی کی تلاوت کیدلی شی - چه د شواروز دلسمی برخی نه هم کم وخت دی.

دقرآن کریم دتلاوت دغه نصاب دهر هغه چادپاره ضروری دی چه ددینی مزاج خاوند وی او دقرآن کریم دتلاوت دحق دپوره کولو هیله لری خواه هغه له عوامو څخه وی او که دعلم او فکر دطبقی سره تعلق لری، ځکه ترڅو چه دروح دتغذیی او تقویی تعلق دی له دغه پلوه هر څوك دیته اړدی. او سر بیره په دی به عواموته له دینه ذکر او موعظت حاصل شی او دعلم او فکر خاوندان به له هغه نه دخپل علم دپاره رڼا او دخپل فکر دپاره لارښوونه ومومی حتی هغه حضرات چه شپه او ورځ په قرآن کریم کی په تدبر او تفکر بوخت دی او دقرآن کریم په یو، یو سورت په کلونو تدبر او تفکر کوی او په سختوځایو کی تر ډیری مودی متوقف پاتی کیږی هم دقرآن مجید له دغه پرله پسی تلاوت نه مستغنی نه دی- بلکه دوی لا دنورو نه زیات دغه تلاوت ته اړدی. ځکه چه دقرآن کریم دتلاوت په دوران کی دُدغسی خلکو زړونو ته نوی، نوی مفاهیم الهام کیږی- دقرآنی مفاهیمو دبیشماره نا آشنا اړخونو سره بلد کیږی او اکثراً هغه غامض ځایونه چه دتدبر او تفکر په وخت کی ورته مغلق وو- دتلاوت په دوران کی ورته خود به خود خلاص شی.

ج- خوش آوازی: دقرآن کریم دتلاوت دحق یوه برخه داهم ده چه هر څوك دخپل وس سره سم قرآن کریم په ډیره ښه طریقه په ډیر ښه اوخوږ آواز تلاوت کړی داځکه چه دحسن سماعت ذوق لږ یا ډیر هر بنده ته ورکړ شویدی هر څوك ښه آواز خوښوی او تری متاثر کیږی اسلام فطری دین دی او دانسان فطری غرائز او فطری جذبات تر پښونه لاندی کوی- بلکه دبنده ګرد طبیعی غرایز او دواعی اصلاح کوی او په سمه لاریَ په کار اچوی حسن نظر او حسن سماعت دانسان فطری غریزی او طبیعی داعیان دی چه دقرآن کریم په حسن طباعت دمؤمن بنده دحسن نظر غریزه تسکین مومی او په خوږ آواز سره دقرآن کریم تلاوت دمسلمان دحسن سماعت ذوق آسوده کوی له دی امله علیه الصلاة والسلام تا کید کوی چه: «زینوا القران باصواتکم»

یعنی قرآن په خپلو خوږوآوازونو سنګارکړئ.

او هم هغه څوك چه په دی هکله اهمال کوی داسی متنبه کوی: «من لم یتغن بالقران فلیس منا»

یعنی: څوك چه قرآن کریم په خوش آوازی نه لولی هغه زمونږ څخه نه دی.(ابوداؤد«رح»)

او په خوش آوازی سره دتلاوت په لور داسی تشویق ورکوی «ما اذن الله لشیئ اذنه لحسن الصوت بالقرآن»

یعنی الله تعالی هیڅ شی دومره په خوښی نه غوږ باسی څومره چه په خوش آوازی سره دقرآن قرائت غوږ باسی

ډیر ځل داسی هم کیده چه رسول الله صلی الله علیه وسلم به په کومه لار تیریدلو او دکوم اصحابی څخه به یی په خوږ آواز دقرآن کریم تلاوت واورید نو تر ډیره پوری به ورته تم شو- او اوریدلو به یی او بیا به یی هغه قاری تحسین کړ سر بیره په دی به علیه الصلاة والسلام له اصحابو کرامو«رض» څخه یوه ته امر وکړ چه قرآن کریم ورته تلاوت کړی- هغه به تلاوت کولو او علیه الصلاة والسلام به ورته غوږ نیولی وو اوریدلو به یی لکه :- په یو حدیث کی راځی چه:

علیه السلام، حضرت عبدالله بن مسعود«رض» ته فرمایش وکړ چه قرآن کریم ورته واوری- هغه عرض وکړ چه:- آیا زه تاسی ته قرآن واورم؟ حال داچه قرآن خوپه تاسی نازل شویدی. علیه الصلاة والسلام ورته وفرمایل: زه غواړم چه له بل نه یی واورم- نو حضرت عبدالله رض دامر په تعمیل دقرآن مجید تلاوت شروع کړ او علیه الصلاة والسلام

ورته غوږ نیولی وو علیه الصلاة والسلام له هغه نه دقرآن کریم په اوریدلو دومره متاثر شو چه له مبارکو سترګو نه یې اوښکې روانی شوی.

دارنګه یوه ورځ علیه الصلاة والسلام له ابی موسی اشعری څخه په خوږ آواز دقرآن کریم تلاوت واورید نو هغه یې په دې الفاظو تحسین کړ: «تاته دال داؤد له مزامیرو څخه برخه رسیدلی ده». په دې معامله کې که څه هم غلو او له اندازې نه زیات تکلف ښه کار نه دی خصوصاً هغه وخت چه تصنع او ریا کاری پکې ګډه وی او دکسب وپیشې بڼه اختیارکړی بیا خونو له مهلکاتو څخه شمارل کیږی- مګر بیا هم هر مسلمان له په کار ده چه دحسن سماعت دذوق تسکین دقرآن کریم په تلاوت او اوریدلو کې ولټوی او تر څو چه یې له وسه کیږی په ښه طریقه او خوږ آواز دقرآن کریم دتلاوت کولو کوښښ وکړی.

د- آداب: دقرآن کریم دتلاوت دحق دپوره اداء کولو دپاره دیو څو ظاهری او باطنی ادابو مراعات هم ضروری دی او هغه داچه دقرآن مجید په تلاوت طهارت سره وکړ شی- تلاوت کونکی به دتلاوت په وخت کې مخ په قبله کښینی- دتلاوت پیل دی په تعوذ او تسمیه وکړی- زړه به یې دکلام او دصاحب کلام له عظمت نه ډک وی- تلاوت به دزړه په حضور، خشوع، خضوع انابت اورجوع الی الله سره کوی- تلاوت به دهدایت دطلب په نیت او په دې عزم چه دقرآن حیکم دتقاضو سره سم به په خپل ځان کې بدلون راولی په پرله پسې توګه دتدبر تفهم او تفکر سره کوی.

دقرآن کریم تلاوت به دپه دی نیت نه کوی چه دخپلو خود ساخته نظر یو او خیالات داستحکام دپاره دهغه نه سند راوباسی بلکه حتی الامکان به یی له هغه نه دهدایت اخستلو دپاره لولی او ځان به دقرآن غوښتنو ته تسلیموی.
او داځکه چه دتلاوت مفهوم هم دادی چه: دهمیشه دپاره دیو چا په ملګرتیا کی پل په پل په هغسی پسی روان وی او قرآن کریم ته دځان سپارنی کیفیت خودقرآن دتلاوت اصلی جوهر دی.

دقرآن کریم تلاوت به دپه دی نیت نه کوی چه دخپلو خود ساخته نظر یو او خیالات داستحکام دپاره دهغه نه سند راوباسی بلکه حتی الامکان به یې له هغه نه دهدایت اخستلو دپاره لولی او ځان به دقرآن غوښتنو ته تسلیموی.

او داځکه چه دتلاوت مفهوم هم دادی چه: دهمیشه دپاره دیو چا په ملګرتیا کې پل په پل په هغسی پسی روان وی او قرآن کریم ته دځان سپارنی کیفیت خودقرآن دتلاوت اصلی جوهر دی.

هه ترتیل:- دقرآن کریم دتلاوت تر تولو غوره طریقه داده چه بنده په لمانځه «خصوصاً په تهجدو کی» دخپل رب په حضور مؤدبانه لاس په نامه ودریږی او د مخکی ذکر شوو شرطونو د مراعات سره په ډیر سکون او اطمینان په کرار،کرار قرانکریم داسی ولولی چه له هغه نه دقاری په زړه اثر وشي. دقرآن کریم په اصطلاح کی دی قسم تلاوت ته «ترتیل» ویل کیږی- او غالباً په هغو احکامو کی چه د رسالت په لومړی وخت کی پړی علیه السلام مأمورشو، دا وو چه:-

یَاأَ یُّهَاالمُزَّ مِلُ قُم الَّیلَ اِ لاَّ قَیِلاً - نصفه او النقص منه قلیلا او زد علیه ورتل القرآن تر تیلا

یعنی: ای مزمله! دشپی ودریږه پرته دهغی له لږی برخی څخه -(یعنی) نیمه شپه، یاله هغی نه لږ څه کم او یا له هغی څه زیات او قرآن په کرار کرار لوله. «مزمل»

دقرآن مجید په کرار،کرار تلاوت کی د هغه دنزول دطریقی سره مماثلت پیدا کیږی ځکه چه قرآنکریم په علیه الصلاة والسلام جملةً واحدة ․په (یووار) نه دی نازل شوی- بلکه لږ،لږ په کرار،کرار نازل شویدی چنانچه کفار و به اعتراض کولو چه قرآن ټول په یو وار ولی نازل نه شو. الله تبارک و تعالی

دفرقان په سورت کی دکافرانود دغه اعتراض په رد ولوکی فرمایی چه:-

کذلك لنثبت به فوادك و رتلناه ترتیلا

یعنی: همداسی (مو نازل) کړ ددی دپاره چه دهغه په ذریعه ستا زړه ته ثبات ورو بخښو- او هغه مو په کرار، کرار در واور ولو- په کرار، کرار لوستلوسره.

له دینه داهم معلومه شوه چه دقرآن کریم ترتیل دقلبي ثبات مؤثره ذریعه ده- اوپه داسی لوستلو سره دبنده زړه ته لا زیات فیض حاصلیږی تردی چه دتاثر له شدته دبنده په زړه رقت راخپور شی او ژړایئ راشی لکه چه ابن عربی داحکام القرآن مؤلف د ترتیل په تفسیرکی له حضرت حسن رضی الله تعالی ځخه روایت کوی چه: یوه ورځ علیه الصلاة والسلام په یوځای ورغی. گوری چه یو صحابی قرآنکریم په کرار، کرار یو، یو آیت لولی او ورسره ژاړی علیه الصلاة والسلام خپلو ملگرو ته مخ راواړولو او وئی فرمایل آیا تاسی دالله داقول «ورتل القرآن ترتیلا» نه دی اوریدلی واوري ترتیل دیته ویل کیږی.

علیه الصلاة والسلام دا قول چه: «اتلوا القران وابکوا» یعنی، دقرآن تلاوت کوی او ورسره ژاړی رواه ابن ماجة (رح) دترتیل په په همدی طریقی دتلاوت کولو لار ښوونه کوی لکه چه په خپله دعلیه السلام دصلوة اللیل کیفیت په روایاتو کی داسی بیان شوی چه دقرآن کریم دلوستلو سره به یی دژړاله جوشه له سینی مبارکی داسی آواز راتلو لکه چه دیگ په انغری گرم شی او خوټیږی.

و- حفظ: دترتیل لازمی شرط دادی چه له ډیرنه ډیر قرآن په یادو، یاد شی. چه له بده مرغه دغه ذوق هم زموږ سره ورځ په ورځ په کمیدو دی او داسی ښکاری چه بیخی په ختمیدو دی- فعلاً په قرآن کریم دحفظ دایو مروج صورت پاتی دی چه ټول قرآن شریف له اوله تر آخره په یاد وپاد شی ښکاره خبره ده چه دداسی حفظ دپاره دکوچینی والی عمر موزون وخت دی اما په دغه وخت کی دقرآن شریف په مفهوم پوهیدل هیڅ متصور کیدلی نه شی- او اوس خولا دغه ذوق هم مخ په کمیدو روان دی او خدای مکړه په ورکیدو دی الا ماشاء الله او که ځوك دغه شوق کوی نو هغه هم دغریبانو هغه طبقه ده چه دکسب او پیشی په توگه دامرار معیشت دپاره یی کوی. حال داچه په نږدی تیره زمانه کی به داسلامی ټولنی شریفو او متمولو کورنیو دقرآن مجید په حفظ ویاړنی کولی- او داسلامی نړی ځینی ښارونه خو داسی ووچه په یو، یو کورکی به ځو، ځوتنه دقرآن کریم حافظان وو او هغه کورنی به ډیره بدمرغه گڼل کیده چه په هغی کی به یو تن هم دقرآن کریم حافظ نه وو دحفظ قرآن دغه سلسله ډیره نیکه او مبارکه ده او دقرآن کریم دخوندی ساتلو به لار کی یوخدایی تدبیر دی- خو زه چه دلته دکوم حفظ یادونه کوم، هغه حفظ دی چه قرآن دحقوقو دپوره کولو په لړ کی په هر مسلمان واجب دی او هغه داچه هر مسلمان باید په پرله پسی ډول دزیات نه زیات قرآن دحفظ دپاره زیار وباسی تر ځو داقدرت پیدا کړی چه:

کراره شپه دخپل پروردگار په حضور کی لاس په نامه ودریږی او دهغه تعالی مقدس کلام دهغه تعالی په حضور کی واوروئی شی متأسفانه چه په عامو مسلمانانوکی خو دا ذوق بیخی ختم شویدی او علماء هم له دی نه بی پروا شویدی ان تردی چه دجماتونو امامان صاحبان چه دقرآن دحفظ سره دهغوی علاقه باید له هر چانه زیاته وی دهغوی هم داحال دی چه بس په هماغه حفظ یی قناعت کړی ځومره چه یی په یو وخت کی کړیدی کله یوه برخه او کله بله برخه په لمانحه کی قرائت کوی او دزیاتولو کوښښ یی نه کوی- حال دا چه کول خو داسی په کاروو چه هر مسلمان دقرآن هغه برخه چه حفظ کړی یی ده خپل اصل سرمایه وگڼی اوپه مسلسله توگه په هغی کی دزیاتولو په کوښښ کی لگیا واوسی تر ځو چه د قرآن مجید دتلاوت له تر ټولو ښې طریقی یعنی: «ترتیل» ځخه لذت واخستلی شی. او دخپلی روح دپاره له زیاته غذا په ډیره ښه اوعمده توگه فراهم کړای شی.

نوربیا.

حضرت سوده رضی الله عنها

سوده رضی الله عنها بنت زمعه بن قیس بن عبدشمس بن عبدود عامری ومادرش شموس بنت قیس بن زید عمرو بن عامریه در سلسله انساب نسبش ثابت است.

برای اولین بار باپسرکاکایش سکرانبن عمرو ازدواج کرد وزمانیکه سکران بن عمرو از حبشه به مکه آمد سوده رضی الله عنها نیز همراهش بود. زمانه اسلام وهجرت سوده رضی الله عنها وسکران رضی الله عنه هردو یك وقت زماناست. سکران رضی الله عنه در مکه وفات کرد وبعد از پوره شدن عدت حضرت سوده رضی الله عنها، حضرت رسول اکرم(ص) به منظور ازدواج باجناب رسالتمأب به سوده رضی الله عنها پیغام فرستاد.

این زمانی بود که حضرت خدیجة الکبری رضی الله عنها وفات نموده بودند وحضرت رسول اکرم(ص) از فرقت وهجران حضرت خدیجة الکبری رضی الله عنها افسرده به نظر می رسید. روزی یکی از صحابیه هاي جان نثارحضرت خوله بنت حکیم به حضرت رسول اکرم(ص) عرض کرد که «یا رسول الله بعد از وفات حضرت خدیجة الکبری من همیشه شما را ملول می بینم» حضرت رسول اکرم(ص) فرمودند (چنین است، انتظام خانه وتربیه اولاد ها به عهده حضرت خدیجه«رض» بود).

خوله رضی الله عنها عرض کرد که «پس برای شما یك رفیق وغم گسار ضرورت است اگراجازه است براي نکاح ثانی شما ترتیب اثر دهیم».

حضرت رسول اکرم(ص) این نظر را پسندیدند وبعد از آن حضرت خوله رضی الله عنها نزد حضرت سوده رضی الله عنها تشریف بردند وخواهش ورغبت حضرت رسول اکرم(ص) رادرمورد ازدواج بیان نمود حضرت سوده رضی الله عنها با مسرتوخوشی

زیاد بر عضوی از حرم نبوي شدن را اظهار نمودند وپدر بزرگوارش زمعه نیز موافقه خود را ابرازنمود وبه پیامبر اکرم(ص) مؤفقت اش را ارسال داشت ونکاح حضرت سوده رضی الله عنها را با حضرت رسول اکرم(ص) به چهار صد درهم خودش خواند. بعد ازنکاح برادر حضرت سوده رضی الله عنها که عبدالله نام داشت وهنوز به این اسلام مشرف نه شده بود به خانه آمد وبا شنیدن خبر نکاح سخت رنجیده خاطر شد وبه سر خود خاك پاشید وبعد از آنکه به دین مبین اسلام مشرف شد تمامعمر از ایننادانی وحماقت اش نادم وپشیمان بود.

این نکاح مبارك واین وصلت نیك در رمضان سنه هم بعثت صورت گرفت.

زرقانی بیان میدارد که ستوده رضی الله عنها درزندگی با شوهر اولی اش حضرت سکران رضی الله عنه یك مرتبه چنین خواب دیده بود که «آسمان چاك میشود ومهتاب بر سرش می افتد» حضرت سوده رضی الله عنها این خواب رابه شوهرش حضرت سکران«رض» حکایتکرد وآن مبارك تعبیش راچنان کرد که «عنقریب من از دنیا خواهم رفت ونکاح تو با مهتاب عرب محمد(ص) صورت می گیرد».

حضرت سوده رضی الله عنها نهایت رحم دل وسخي بود هرچیزیکه به دستشمي آمد با نهایت درجه سخاوت مندی به حاجت مندان آنرا تقسیم مي کرد حافظ بن حجر«رح» در اصابه مي نویسد که حضرت رضی الله عنها با دست کاری ها آمدنی که داشت آنرا در راه الله«ج» خرچ می کرد.

وحقیقتاً که چند روز بعد تعبیر سکران رضی الله عنه از خواب سوده رضی الله عنها به حققت پیوست.

بعضی از روایت ها نکاح حضرت سوده رضی الله عنها را بعد از وفات حضرت خدیجة الکبری رضی الله عنها ذکر کرده اند وبعضی از روایت ها حاکی از آن است که نکاح دوم حضرت محمد(ص) باحضرت عایشه رضی الله عنها بوده.

در سال سیزدهم بعد بعثت حضرت رسول اکرم(ص) به مدینه تشریف بردند واز آنجا حضرت ابورافع رضي الله عنها، ام کلثوم رضی الله عنها وحضرت سوده رضی الله عنها وعده، دیگر از حرم نبوی راهمراه شان به مدینه منوره بیاورند طوریکه همه، آنها همراه با زید«رض» بن حارثه وابورافع «رض» به مدینه منوره آمدند.

قبل از نزول آیت حجاب حضرت سوده رضی الله عنهابرا رفع قضای حاجت بیرون می برآمد. حضرت عمرفاروق رضی الله عنه فکرمي کرد که ازواج مطهرات نباید بیرون برآیند بناءً درین مورد یك بار نزدرسول اکرم(ص) عارض شد واما حضرت رسول اکرم(ص) خاموش ماند بعد از آن یك مرتبه دیگر حضرت سوده رضی الله عنها برایرفع قضای حاجب بیرون بر

آمد چون قد بلند وبالای داشت. حضرت عمر رضی الله عنه آنرا شناخت وصدا کرد که (سوده«رض» من ترا شناختم). این جمله حضرت عمر رضی الله عنه بر سوده رضي الله عنه سخت وناگوار تمام شد واز حضرت عمر«رض» شاکایت نزد حضرت رسول اکرم(ص) برد ودر صحیح بخاري شریف است که بعد از این واقعه آیت حجاب نازل شد وتمام زنانمسلمین پابند ومتمسك به حجاب شدند.

حضرت سوده رضی الله مزاج نیز داشت وي با آنهم از ظرافت بهر مند بود بعضی اوقات حرف های مي زد که حضرت رسول اکرم(ص) از آن خط می برد این ستعد بیان میدارد که کاری می کرد که حضرت رسول اکرم(ص) را تبسم می ساخت.

حضرت سوده رضی الله عنها نهایت رحم دل وسخي بود هرچیزیکه به دستشمي آمد با نهایت درجه سخاوت مندی به حاجت مندان آنرا تقسیم مي کرد حافظ بن حجر«رح» در اصابه مي نویسد که حضرت رضی الله عنها با دست کاری ها آمدنی که داشت آنرا در راه الله«ج» خرج می کرد.

یك مرتبه حضرت عمررضی الله عنه خدمت سوده رضي الله عنها در راهمی فرستاد وهمه آن در اهم را حضرت سوده رضی الله عنهاطور به حاجت مندان تقسیم کرد که گوئی ضري است.

از اینکه حضرت سوده رضی الله عنها زن سن رسیده بود وحضرت عایشه رضی الله عنها در عنفوان جوانی قرار داشت نوبت خود را به حضرت عایشه رضی الله عنها بخشید که به خوشی پذیرفته شد.

از حضرت عایشه رضی اللهه عنها منقول است که (من هیچ زنی را از جذبهء رقابت خالی نه دیده ام به جز از سوده رضی الله عنها).

حضرت سوده رضی الله عنها آنقدر از اخلاق پاکیزه بر خوردار بود که درین مورد حضرت عایشه رضي الله عنها چنین فرموده «بجز از دیدن سوده رضی الله عنها دردل من این خواهش پیدا نه شده که درجسم اوروح من باشد.

حضرت سوده رضی الله عنها درسنه دهم هجری همراه با رسول اکرم(ص) مشرف به حج بیت الله شد واز اینکه قد بلند واندام فربه داشت وسریع راه رفته نمی توانست حضرت رسول اکرم(ص) قبل از روان شدن ازمذدلفه برایش اجازه رفتن داد تاتکلیف برایش عاید نگردد.

درموقع حجة الاوداع حضرت رسول اکرم(ص) همهء ازواج مطهرات رامخاطب قرار داد که «بعد از این حج درخانه هایشان بنشینند».

حضرت سوده رضی الله عنها وحضرت زینب بنت حجش نهایت سخت پابند این فرموده رسول خدا«ج» بودند.

دیگر ازواج مطهرات اطلاق این حکم را در اداي حج نمی کردند ولیکن حضرت سوده رضی الله عنها وحضرت زینب رضی الله عنها بعد از رحلت حضرت رسول اکرم(ص) تمام عمر ازخانه بیرون نه شدند. حضرت سوده رضی الله عنها فرموده که (من حج و عمره هر دو را بجا آورده ام وحال مطابق حکم خدا ازخانه بیرون نمی شوم).

حضرت سوده رضی الله عنها در عهد خلافت حضرت عمر رضی الله عنها در سنه ۲۲ هجری وفات یافت.

حضرت سوده رضی الله عنها از صلب سکران رضی الله عنه یك فرزند بنام عبدالرحمن رضی الله عنه داشت، عبدالرحمن رضی الله عنه در زمان خلافت حضرت عمررضی الله عنه درجنگ جلولاء شرکت کرد وبا بهادری ودلاوری بی نظیر م جنگید تابه رتبه رفیع شهادت نایل گشت.

حضرت سوده رضی الله عنها از صلب پیامبر گرامی اولاد نداشت.

ازحضرت سوده رضی الله عنها پنج حدیث روایت شد که یکی از آنها در صحیح بخاری شریف وچهار حدیث دیگر در سنن اربعه روایت شده اند.

گزارش کنفرانس تعلیم القرآن

جمیله صدیقی خبرنگار مجله ندای زنان مسلمان افغانستان

مدیریت لیسه عالی سیده ام سلمه رضی الله عنها به تاریخ ۱۳۷۰/۸/۱۸ به منظور توزیع شهادت نامه های فارغان دوره، اول ودوم کورس تعلیم القرآن مجید کنفرانسی در بزرگ داشت وعظمت قرآن مجید، تاریخچه مختصر کورس تعلیم القرآن مجید در صحن لیسه عالی سیده ام سلمه «رض» دایر کرد.

درین کنفرانس عده، زیادی ازخواهران مهاجر وانصار شرکت ورزیدند.

کنفرانس با تلاوت سوره، مبارکه توسط خواهر فاطمه استاد کورس تعلیم القرآن آغاز شد ودر رابطه با فضیلت های قرآن عظیم الشان چه در ساحه تلاوت وچه در ساحه عمل تاریخچه کورس تعلیم القرآن مجید واهداف آن مدیره، لیسه عالی سیده ام سلمه رضی الله عنها بحث مفصل وجامعی کردند وهم چنان ترکیز به این امر نمودند که بدون قرآن مجید زندگی بشر زندگی شرافت وعزت نیست وباید با قرآن مجید بسر برد وبه آن زندگی کرد.

کنفرانس دررابطه با توزیع شهادتنامه هاي فارغان کورس تعلیم القرآن در حقیقت مظهر تلاش های خستگی ناپذیر خواهر مصمم وراسخ وانقلابی ما کریمه صدیقی بحیث اولین استاد کورس تعلیم القرآن در گوش های شنوندگان طنین انداز بود خواهر کریمه صدیقی در حالیکه شاهد به ثمررسیدن تلاش های اش بود آرام وپروقار صواب واجر دارین را در دامن پاك وعفیف اش چون میوه هاي شیرین احساس می کرد واز آن قوت قلب می گرفت.

معلمات ومتعلمات لیسه عالی سیده ام سلمه رضی الله عنها مقاله ها ومضامینی دررابطه با قرآن مجید قرائت کردند. کنفرانس از شروع تلاوت سوره «العلق» تا ختم ودعائیه که از طرف خواهر رابعه استاد کورس قرائت شد وبا اشعار وشعار ها بدرقه شده می رفت.

شهادتنامه ها را مدیره لیسه عالی سیده ام سلمه رضی الله عنها خواهر حمیده صدیقی وجوایز را خواهر فریده ربانی به هریك از فارغان کورس تعلیم القرآن تقدیم کردند.

جمع شدن همه، خواهران دعوت شد، جملات زنده ورسای اناتسر، مقالات پرمحتواي خواهران واشعار وشعار ها از طرف متعلمات لیسه در تعهدشان به مقاصد واهداف قرآن عظیم الشان ومحبت بی پایان شان به حضرت رسول اکرم«ص» وسنگر جهاد تحت زعامت جمعیت اسلامی افغانستان همه، آن چیز های بودند که بر شکوه، هرچه بیشتر کنفرانس افزودند وهم چنان چیز ارزندهومهمی را که درین کنفرانس محور بحث قرار گرفته بود عبارت از آن بود که «اعلام تعهد به اهتمام در گسترش فرهنگ قرآن عظیم الشان در بین طبقه اناث جامعه افغان از طرف مدیریت لیسه عالی سیده ام سلمه رضی الله عنها تا بساط هر گونه اندیشه ضد دینی وضد قرآن از جامعه ما برچیده شود». جلایشی خاصی داشت. این کنفرانس بسان جبهه پر نوری بود که از لحظات آغاز تا ختم اش در معرکه شدیدی با کفر قرار داشت وخواهران با موقف گیری سالم به اساس تعلیمات قرزن مجید وتحرك پر انرژی دینی نظامات کفری را در هم کوبیدند وضربات سنگینی را بر دهن کفر وارد آوردند.

در ختم مصاحبه، با یکتن از شاگردان کورس تعلیم القرآن مجید صورت گرفت که نشان دهنده از علاقه شدید وعطش خواهران وما در یادگیری وفهم قرآن عظیم الشان می باشد.

مجله ندای زنان مسلمان افغانستان بادرك اهمیت کنفرانس گفتار وسخنان خواهر حمیده صدیقی مدیره، لیسه عالی سیده ام سلمه رضی الله عنها را طی مضمونی ومقاله خواهر فریحه سر معلمه دوره، ثانوي ومصاحبه، با یکتن از شاگردان کورس را جهت آگاهی هرچه بیشتر خواهران درین شماره به نشر سپرده وآنرا خدمت خواهران تقدیم میدارد.

به امید توفیق هرچه بیشتر تحرك دینی خواهران وزنان مسلمان درافغانستان وسراسر جهان

قرآن عظیم الشان یا برنامه زندگی

حمیده صدیقی

الحمد لله وکفی والسلام علی عباده الذین اصطفی

اما بعد: فاعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

رب اشرح لی صدری ویسرلی أمری واحلل عقدتاً من لسانی یفقهوا قولی.

مهمانان گرامی خواهران مهاجر وانصار السلام علیکم ورحمة الله وبرکاتهٔ

نخست از همه تشریف آوری تانرا درکنفرانس مورخهء امروز شنبه ۱۸ عقرب ۱۳۷۰ به نسبت توزیع شهادتنامه های فارغان دورهء اول ودوم کورس تعلیم القرآن عظیم الشان درلیسه عالی سیده ام سلمه رضی الله عنها خیرمقدم می گویم:

این یك واقعیت غیر قابل انکار است که بشریت به ساختن برنامهء زندگی شامل حال همهء انسانها ومحیط برزندگی بشریت، قادر نیست. از هم گستگی ها، افراط وتفریط ها، ضدیت ها وتناقضات همهء آن پدیده هایی هستند که در طرز فکر بشر در جهت ساختن برنامه زندگی تاریخ ابتناء همه فساد ها، خونریزی ها، بدسلوکی ها وبد کرداری ها رامی داند.

بشریت جهت بهتر زیستن در همهء ابعاد آن فقط یك راه در پیش روی اش دارد وآن عبارت از دین است که از جانب اللهٔ«ج» دستوروبرنامه زندگی برای بشریت تعیین شده وبرپا کترین بندگانش به عنوان پیامبران علیهم السلام نازل شده تا بشریت را از گمراهی وتباهی نجات دهند. قرآن عظیم الشان مکمل ترین این برنامه الهی برای بشریت وآخرین کتاب الله عزوجل برای هدایت بشریت است که بر حضرت محمد«ص» پیامبر گرامی ماناژل شده،قرآن عظیم الشان سلسلهء پیوسته ومتصل ادیان سماوی است وقرآن عظیم الشان این پیوستگی را با چنین آیت مبارك ذکر می کند:

شرع لکم من الدین ماوصی به نوحاً و الذی اوحینا الیك وما وصینا به ابراهیم وموسی وعیسی ان اقیمو الدین ولا تتفر قوا فیه. الشوری آیه ۱۳

در این آیت به وضاحت دیده میشود که کار حضرت محمد«ص» یك امرتازه ونو نیست ونه بانی راه ورسم جداگانه در دین است.

آیت مبارکه که در بالا ذکر گردیده اول از نوح«ع» یاد آورد میشود که بعد از طوفان اولین پیامبر بود ومتصل آن از حضرت پیامبر اکرم محمد«ص» ذکر می کند که درجریان انجام دهی امورمقدس رسالت است وبعد از آن از حضرت ابراهیم«ع» تذکر به عمل آمده که پیشوائی وامامت مبارك برای اعراب غیر قابل انکار است ودر أخیر ازحضرت موسی«ع» وعیسی«ع» تذکر میدهد که یهود ونصارای خود شان را به این ذوات مبارك منسوب میدانند. مقصد اصلی این آیت شریفه این است که کار انبیا«ع» کار مسلسل و پیوسته به هم است وقرآن عظیم الشان درین آیت به طور نمونه پنج

این مقصد را [illegible] عقیده و تفکر [illegible]
[illegible]

پیغمبر جلیل القدر را نام گرفته .

دین مفهوم اقتدار وغلبه وحکمروائی وفرمانروائی ودیگران را به اطاعت مجبور کردن رامی رساند.

قرآن عظیم الشان اسم مبارک کتابی

> قران با چنان عظمت وشوکت وشان بلند مطرح شد که همه پدیده های شرك وشرك زا از سرزمین حجاز رخت نیستی بستند وصدای الله اکبر و لااله الا الله محمد رسول الله درسر تاسر ریگستان های حجاز طنین انداز شد وامپراطوری های رومی وساسانی به هراس افتادند وخواب نابودی شان را دیدند.

مبارك است که در آن راه های فلاح وخیر وهدایت بشریت نشان داده شده وشاخص دین اسلام است.

درجامعه که شرك وبت پرستی به حدانتها رسیده بود ومشعل فروزان هدایت انبیاء علیهم السلام را جهل بشریت واعمال بد انسانها خاموش ساخته بود، ظلمت وسیاهی پرده های ضخیم اش را بر فکر وذهن بشر گسترده بود، درچنین جامعه یعنی مکه مکرمه در جبل النوردر غار حراء که حضرت محمد«ص» دردوره، تحنث با تفکر عابدانه و زاهدانه قرار داشت چون قطرات باران حیات بخش از جانب اللّه«ج» به وسیله حضرت جبریل«ع» نوشته وحی دردامن پاك وپر نور نبوت به حیث یك نعمت گرانبها گذاشته شد وبر زبان پیامبر اکرم«ص» جاری شد وزمین وآسمان یك بار دیگر به هم رسیدند واتصال یافتند. ونوریکه از تاج نبوت ساطع شد نشان داد که شرك چون تار عنکبوت سست وبی بنیاد است. ومیتوان انقلابی را دربر چیده شدن شرك به نصرت الهی به پیروزی رسانیده وکشتی بشریت سرگردان را از غرقاب به ساحل امن رسانید.

بانازل شدن قرآن عظیم الشان ورسالت حضرت رسول اکرم محمد«ص» کش مکش شدید بین شرك وتوحید آغاز شد وسر انجام قرآن عظیم الشان در همه، ابعاد زندگی بشر به صفت دین قیم غلبه واقتدارش را بابرافراشتن لوای توحید تثبیت کرد ومشرکین از قهر وخشونت وزور گوئی به مغلوبیت ونیستی گرائیدند وحاکمیت مشرکانه پاش، پاش و ذره، ذره شد ودربرابر قرآن عظیم الشان سرتعظیم نهادند.قرآن عظیم الشان درهمان مرحله اول عرب رادر فصاحت وبلاغت مغلوب ساخت.

مردم عرب شیفته بلاغت وفصاحت وشیوائی بیان بودند درمیله های بازار عکاظ، شعراء وادباء مظاهره، چنین فنون را با عالی از افتخار می کردند ومردم برای شنیدن اشعار وپارچه های نظم از هرجا روی می آوردند. با زمزمه، های قرآن عظیم الشان زبان همه شعراء خطباء وفصحاء گنگ شد ومخالفین ومشرکین آنرا جادو نام گذاشتند و آنهائیکه تعصب نداشتند گفتند که این کلام، کلام بشر نیست.

حضرت رسول اکرم محمد«ص» هر سال ازعکاظ تا منی دراجتماعات مردم شرکت می کرد وقرآن عظیم الشان رابه مردم می شنوانید، ابولهب وابوجهل دو مشرك آشتی ناپذیر به انواع وذرایع گوناگون به حضرت محمد«ص» مزاحمت بارمی آوردند.

با شنیدن آیات قرآن عظیم الشان مردم متأثر می شدند ومیلان ورغبت شان به شنیدن زیاد ترمیشد که سر انجام داخل دایره، اسلام می شدند بادیدن چنین اوضاع مشرکین جهت بی اثر ساختن قرآن عظیم الشان به بچه های کم سن وسال دستور می دادند که دروقت تلاوت قرآن عظیم الشان چیغ وغال مغال به راه اندازند. مشرکین از این طریق نیز ناکام ماندند. ونتوانستند که اثرقرآن رابر دل ها مانع شوند. قرآن در کش مکش وجنگ عقیده، فصاحت وبلاغت درهمان اول غلبه اش را در عمل وکردار پیروانش با قطیعت درمکه به ثبوت رسانید وغلبه واقتدارش را اعلان کرد ومردم را به انقلاب روحی، فردی واجتماعی دعوت داد وبرضد شرك وبت پرستی شورانید وشرك را به ذلت ونیستی کشانید.

قرآن عظیم الشان بعداز هجرت درمدینه منوره برنامه سیاسی اش را اعلان کرد وقدرت سیاسی جامعه را بدست گرفت به خاطر تثبیت قدرت سیاسی پیروان پاك و«صدیق» اش یکجابا حضرت محمد«ص» درمیدان قتال شتافتند وحاکمیت شرك را از بیخ بن کشیدند.

قرآن با چنان عظمت وشوکت وشان بلند مطرح شد که همه پدیده های شرك وشرك زا از سرزمین حجاز رخت نیستی بستند وصدای الله اکبر و لااله الا الله محمد رسول الله درسر تاسر ریگستان های حجاز طنین

جهاد جاری در افغانستان تلاش خونینی است که به منظور حاکمیت قرآن عظیم الشان به راه افتاده وفرزندان مؤمن ملت افغانستان جان های شان را قربان این راه می سازند وتا برچیده شدن فرهنگ جاهلی این جهاد درافغانستان ودر سراسر جهان ادامه خواهد داشت.

انداز شد وامپراطوری های رومی وساسانی به هراس افتادند وخواب نابودی شان را دیدند.

قرآن عظیم الشان تنها به این منظور نازل نه شده که در طاقچه های خانه آنرا دربوش های زری پیچ دهیم وبگذاریم ویا بالای سرنوزاد بگذاریم ویادرعروسی ها بالای سر عروس بگیریم قرآن عظیم الشان برنامه زندگی ما است که باید آنرا بخوانیم ودرك كنيم وبه آن عمل كنيم ودر معنی ومفاهيم آن تعقل وتدبر نمايم به ديگران قرآن عظيم الشان را ياد دهيم وهمه احترامات نيك رانسبت به آن اداء سازیم ودر حاکمیت آن از همه چیز خود بگذریم.

جهاد جاری در افغانستان تلاش خونینی است که به منظور حاکمیت قرآن عظیم الشان به راه افتاده وفرزندان مؤمن ملت افغانستان جان های شان را قربان این راه می سازند وتا برچیده شدن فرهنگ جاهلی این جهاد درافغانستان ودر سراسر جهان ادامه خواهد داشت. بناءً ليسه عالى سيده ام سلمه رضی الله عنها جهت تعلیم قران عظیم الشان ووسعت ساحه تعلیم القرآن پروگرامی مشخصی رادر برنامه تعلیمی خود به حیث یك ضرورت اساسی وفرض از همان ابتداء جا داد. روز های پنجشنبه اختصاص به تعلیم القرآن عظيم الشان وتفسير شريف داشت وهم چنان درجریان روز های هفته یك ودوساعت دروس تعلیم القرآن را دربرمی گرفت وحلقه درسی رامعلمات مدرسه تشکیل میداد با درك ضرورت بيشتر ياد گيرى قرآن عظيم الشان وعدم قناعت ليسه عالى سيده ام سلمه «رض» درمحدود بودن حلقه دروس وپروگرام تعليم القرآن مديريت ليسه عالى سيده ام سلمه رضى الله عنها بنابه توشيح وامريه رهبر عاليقدر جمعيت اسلامى افغانستان استاد برهان الدين ربانى در ٢٤ قوس ١٣٦٩ كورس ٦ ماهه تعليم القرآن را تاسيس كرد.

این کورس تا حال در دوره، اول دوصف به تعداد ۳۳ نفر ودر دوره، دوم یك صنف ده نفر فارغ داده واکنون درکورس دوره، سوم تدریس میشود.

این کورس قرآن عظیم الشان رابا تجوید تلفظ صحیح ودرست آن تدریس می کند وهدف اصلی آن این است که تعلیم القرآن عظیم الشان را در بین طبقه زنان ملت

> هرگاه درتلاوت قرآن عظیم الشان مداومت وزیادت کنیم دوستی صفا وصمیمیت درجامعه مسلمین زیاد میشود زنگ دل ها صیقل می شود وهم چنان باعث افزونی دشمنی با کفار ومشرکین می گردد واین دوچیز ازخصیصه های جامعه اسلامی است که قرآن عظیم الشان آنرا به این الفاظ مبارك بيان ميدارد (أشداء على الكفار رحماء بينهم).

مجاهد ما به طورعام گسترش دهد تا باشد که با یاد گیری این نعمت گرانبها وبی مانند فلاح وخير دارين را نصيب شويم وتلاوت قرآن عظیم الشان زیبائی زندگی ما باشد.

پس خواهران عزیز تقاضا دارم که این سرمایه گرانبها را باتجوید آن یاد گیریم وبه آن عمل کنیم ودر رساندن آن به دیگران لحظه، کوتاهی نکنیم زیرا کوتاهی درین راه تقصیری است نابخشودنی.

هرگاه درتلاوت قرآن عظیم الشان مداومت وزیادت کنیم دوستی صفا وصمیمیت درجامعه مسلمین زیاد میشود زنگ دل ها صیقل می شود وهم چنان باعث افزونی دشمنی با کفار ومشرکین می گردد واین دوچیز ازخصیصه های جامعه اسلامی است که قرآن عظیم الشان آنرا به این الفاظ مبارك بيان ميدارد (أشداء على الكفار رحماء بينهم).

تلاوت قرآن عظیم الشان برکات زیادی دارد که به طور نمونه از اطمینان قلبی وشفاء امراض میتوان نام برد.

دردل شخصی که قرآن جا دارد وبه زبان کسیکه قرآن به آن تلاوت میشود شیطان نمی تواند به آن نزدیك شود ودرشخصیت سالم آن رخنه کند تلاوت قرآن عظیم الشان باعث رضاي رحمن ويأس شيطان است. از الله عزوجل استدعا دارم که تلاوت قرآن عظیم الشان وعمل به آنرا درهمه احوال نصیب ماگرداند.

ای پروردگارا تلاش وجهاد ما را درافغانستان ودرسراسرجهان برای حاکمیت قرآن به پیروزی برسان.

ای پروردگارا به برکت قرآن عظیم الشان افغانستان را از شرشیاطین آزاد ساز وملت مجاهد ومهاجر رادرسر زمین شان امنيت وآرامش بده.

والسلام.

قرآن کریم پند شفاء بخش

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

یا یها الناس قد جآءتکم موعظة من ربکم وشفاء لمافی الصدور

ای مردمان به تحقیق آمده است بشما پندی از پروردگار شما وشفاء مر آن چیزیرا که در سینه‌هاست.

ثنا وسپاس بی پایان به ذات پاك ولایزال خداوند«ج» وآفریننده عالم وآدم

درود بر پیامبر أکرم«ص» که قرآن مجید در صفحات قلب نورانی اش حفظ شد کرد ورسالت پروردگارش را به جهانیان ابلاغ فرمود. درود براو که مسئولیت سنگین آموزش این کتاب بزرگ را بدوش کشید ودر راه نشرو گسترش آن رنجهای بی شمار دید.

وطی بیست وسه سال شب وروز درپی به ثمر رسیدن معارف آن کوشید واز تلاوت وبیان احکام وحکمت ها واخبارغیبی وتعلیم علوم ومعارف آن دمی نیاسود. تادرب های فضیلت وکمال را به روی اهل عالم گشود وبذر عدل وداد را در روی زمین افشاند وکاخ های پوشالی وسست بنیاد ظلم وجهل رالرزاند.

خداوند«ج» این قرآن عظیم رابر آخرین پیغمبران وخاتم رسولان «ص» نازل فرمود وبه استوار ترین طریقه وبهترین شیوه هدایت میکند وشفای جسم وجان ورحمت اهل ایمان میباشد پس قرآن کریم را بیآموزید که بهاردل هاست وازنور آن شفاجوئید که شفا بخش سینه هاست وتلاوتش رانیکوبه جا آورید که سودمند ترین حکایت هاست.

باید این کتاب عزیزرادر تمام شئون زنده گی بکاربندیم وسینه های مان را از گنجینه‌ء های علوم ومعارف بی پایانش پر کنیم وازسرچشمه زلال حکمتش سیر آب شویم حضرت محمد«ص» برای اجرای احکام وبیان حقائق قرآن، پیوسته به مردم معرفی میکرد وچنگ زدن به دامانشان راهمواره تذکرمیداد وآنان رابه کشتی نوح تشبیه مینمود که فرمود «خاندان من [درطوفان های حوادث زمان]، همچون کشتی نوح هستند که هرکس برآن جای گرفت نجات یافته وهر آنکه از رسیدن به آن بازماند به هلاکت افتاد» درمیان شیفتگان قرآن ودانشمندان بزرگ مسلمانان از پای نه نشستند ودر طول قرن ها پس ازرحلت رسول اکرم«ص» تا روز گارما برای تعلیم وتعلم وتحقیق وتنسیق معارف وعلوم این دریای بی کرانه کوششها کردند وآثارونوشتارها وکتابهای بس ارزشمندی به جامعه بشری عرضه نمودند وتالاربلند علم وفضیلت رابا خطوط زرین وگلهای گوهر زای خویش زیست

دادند اماباید گفت دانشمندان بزرگ واندیشمندان زبردست چون از درک ژرفای

شیفتگان قرآن ودانشمندان بزرگ مسلمانان از پای نه نشستند ودر طول قرن ها پس ازرحلت رسول اکرم«ص» تا روز گارما برای تعلیم وتعلم وتحقیق وتنسیق معارف وعلوم این دریای بی کرانه کوششها کردند وآثارونوشتارها وکتابهای پس ارزشمندی به جامعه بشری عرضه نمودند وتالاربلند علم وفضیلت رابا خطوط زرین وگلهای گوهر زای خویش زیست دادند اماباید گفت دانشمندان بزرگ و اندیشمندان زبردست چون از درک ژرفای این اقیانوس بی کران وامانده اند هرکدام به قدرتشنگی ازآن چشیده وجامی پرکرده اند

این اقیانوس بی کران وامانده اند هرکدام به قدرتشنگی از آن چشیده وجامی پر کرده اند وازبوستانهای معرفت وکمال بی منتهای آن گلی چیده یا اندکی بوئیده اند یا این حال هنوز شادابی وطراوت آن برای هر بیننده مشهود وحقائق کشف نه شده آن موجود ودر های ناسفته اش نا معدود است، مشام جان از بوئیدنش ملال نمیگردد وگوش دل از لذت شنیدنش سیر نمیشود وذائقه روح از چشیدن معارف شیرینش خسته نمیگردد.

قران کریم این کتاب آسمانی در فطرت بشر خانه دارد وعلاقه آن دلها را پر کرده وریشه اش در اعماق جان آدمیان نفوذ نموده وعاقبت همه جای دنیا را زیر پر خواهد گرفت وبرگ وبارش سراسر گیتی را پر خواهد ساخت وصاحبان اصلی قرآن کریم بر تمام عالم حکومت خواهند کرد.

وزمین را چنانکه خداوند وعده فرموده نیکان به ارث خواهند برد وبهار عدالت از راه خواهد رسید وامید مستضعفان تحقق خواهد یافت پس قران را بخوانید که روز قیامت به عنوان شفاعت کننده، اهل خودش میآید. قرآن روشنگر راه تقوی پیشه گان است وهیچگونه ناراستی در آن نیست وهیچ خشك وتری نیست مگر اینکه درین کتاب مبین نهفته است. وبه استوارترین طریقه وبهترین شیوه هدایت

وزمین را چنانکه خداوند وعده فرموده نیکان به ارث خواهند برد وبهار عدالت از راه خواهد رسید وامید مستضعفان تحقق خواهد یافت

میکند. قرآن هدایت از گمراهی وروشنگری از نابینائی ومایه، جبران لغزشها است.ونوری برای زدودن تاریکی ها وبرملاکننده واقعیت ها ونگه دارنده ازهلاکت (دین ودنیا) وشان دهنده، کراهها وبیان کننده، فتنه ها ورسانننده وپل گذشتن ازدنیا به آخرت میباشد، پس هرگاه که فتنه ها وآشوب ها به سان شب تارفرا رسد به شما باد پناهنده شدن به قرآن که شفاعت کننده، ای است پذیرفته شده وگذار شکری است. تصدیق گردیده به وهر آنکه آنرا پیش روی کارهایش قرار دهد. به سوی بهشت رهبری اش کند وهر کس آنرا پشت سرافگند واز عمل کردن به آن سرباز زند به سوی جهنم سوقش دهد.

بناءً ای اهل قرآن! قران را سرلوحه وبرنامه زندگی خود سازید. وحق تلاوت آن را در ساعات شب وروز اداء نمائید وآن را آشکار کنید. ودرآن تدبر نماید باشد که رستگار شوید.

پس ای خواهران عزیزم! ای دانشجویان محترم! ای مادران رنجدیده که قلب های نازنین تان ازدوری، وطن مرگ فرزندان تان می تپد. ای مبارزین قهرمان راه آزادی افغانستان عزیز! ای علم برداران شهامت! ای زایندگان شیران سنگر نشین! وتوای هموطن عزیزم که محبت تودر اعماق قلبم ریشه عمیق دارد.بیآ که فرصت را از دست ندهیم. وآموزش قرآن مجید آغاز نمایم. چه خوش است که قرآن عظیم الشان رادرمدرسه عالی سیده ام سلمه«رض» بیاغازیم . واز رهنمود استادان مهربان ومبارزین راستین این مدرسه به سرپرستی خواهر قهرمان حمیده صدیقی به انجام برسانیم.

هستیم بدرقه، راه کن ای طاهر قدس!
که دراز است ره، مقصد ومن نوسفرم

فقه النساء

احکام مسایل فقهی زنان

استاد کامل

ساختن موهای مصنوعی «وگ» واستعمال آن

از ارشادات نبی کریم«ص» است که فرموده اند: «وعن بن عمررضی الله عنه ان رسول الله «ص» لعن الواصلة والمستوصلة والواشمة والمستوشمه». متفق علیه.

ترجمه: از ابن عمر «رض» روایت است که رسول الله«ص» لعنت گفته است زن پیوند کننده، موی وزنیکه مویش پیوند شود، وزن سوزند زننده (خالکوبی بر صورت) وزن سوزن زده شده را.

تشریح: از محتویات حدیث شریف است که برزنانی لعنت شده است که موهاي مصنوعي به خودمی سازند. ویا بسر هاي زنان دیگرجهت فیشن وزیبائی «سینگار» استعمال می نمایند.

همچنین زنانی مستوجب لعنت می گردند که خال زدن سوزن ونیل ویا سیاهي بعمل میآورند. فقهای کرام درین مورد که آیا برای زنان ساختن موهای مصنوعی واستعمال آن جایز است یانی؟ ودرممانعت همچو عمل با عتبار نرمی ودرشتي فقهای کرام چه فرموده اند؟ درزمینه طور خلاصه احکام آن چنین ارایه وبیان میگردد:

حضرات فقهای مذاهب چارگانه اهل سنت استعمال موهای ساخته گی را حرام دانسته. این موها اگراز خود زن باشد ویا از محارمش مانند پدر وبرادروشوهر وغیره ویا از زنان دیگربوده باشد بهیچ صورت استعمال آن درست نیست. یعنی استفاده ازموهای نوع انسانی بهر نوعیکه باشد که ساخته شده باشد استعمال آن جایز نیست.

اگرموهای مصنوعی «وگ» ازتارهای نیلون ویاموهای بزوگوسفند ودیگر حیوانات ومواد کیمیاوي بوده باشد. غرض فریب وزیبائی که ازحسن خود نمائی کاذب می نماید. استفاده نمایند نیز جایز نه بوده علت آنرا فقهاي کرام

قیاس بر مسله اولي میداند. یعنی حرمت آن قیاسي میباشد زیرافرق اینگونه موها ازموی

علت حرمت استعمال موهای مصنوعي رادو چیز تشکیل میدهد.
۱- تغیر خلق الله بوده.خلقت خدائی را تبدیل وتغیرمیدهد. درمورد نصوص وارد است.
۲- دین اسلام همه ئی اشیاء ومسایل را به نظر واقعیت نگریسته. پیروان خویش را نیز هدایت فرموده که درمعاملات وامورزندگی خویش ازحال نیرنگ وفریب کارنگیرند. روی واقعیت خود راعیار سازند.

اصلی نمیشود. درنظراول بخیال انسان مثل اصلی جلوه میکند ونتایج منفي این عمل بالخاصه وقتی حاد تر بمیان مي آید که این زن باهمین حالت فریبائی باکسی ازدواج کرده باشد.

علت حرمت استعمال موهای مصنوعي رادو چیز تشکیل میدهد.

۱- تغیر خلق الله بوده.خلقت خدائی را تبدیل وتغیرمیدهد. درمورد نصوص وارد است.

۲- دین اسلام همه ئی اشیاء ومسایل را به نظر واقعیت نگریسته. پیروان خویش را نیز هدایت فرموده که درمعاملات وامورزندگی خویش ازحال نیرنگ وفریب کارنگیرند. روی واقعیت خود راعیار سازند. بناءً درین عمل نامتبوع یقیناً که فریب ودغل متصوراست علتیست اولی یعنی تغیر خلق الله در خالکوبی وخال زني توسط سوزن ونیل که در پوست وجلد انسان صورت می بندد وپوست ونیل وخون با هم می آمیزد. ودوباره از بین نمیرد نیز واضح وثابت است. بناءً روی همین علت حرام قرار داده شده است.

حضرت اسماء (رض) می فرماید که: زنی از پیامبرخدا سوال نموده وگفت: یا رسول الله«ص» دخترم به مریضی «حصبه» تیفوئید گرفتار شده موهایش ریخته است. اکنون اورا به شوهر داده ام. آیا مویش را پیوند زنم؟ فرمود:خداوند« ج » به پیوند کننده وپیوند کرده لعنت کرده است حضرت معاویه«رض»در سالیکه حج می نمود بالای منبر نبوی صلی الله علیه وسلم برآمده درحالیکه دسته، مونی را که دردست یك نگهبان بود گرفته وفرمود: ای اهل مدینه! علمایٔ شماکجایند؟ پیامبراسلام ازمثل این منع کرده ومی فرمودند: همانا بنی اسرائیل هلاك شدند زمانیکه زنان او شان این کار راکردند.

از ابن مسعود«رض» نیزروایت است: خداوند لعنت کند زناني را که میخواهند سوزن زده شوند وسوزن بزنند. وزنانیکه از دیگری میخواهند که ابروی شانراصلاح کنند وزنانیکه میان دندانهای شانرا کشاده نموده وبین آنرا ازمواد پر میکنند. خلقت وفطرت خدائی راکه بوی موهبت شده تغیر دهند.

صاحب فتاوی شان «ابن عابدین، درصفحه ۳۷۲ وصفحه ۳۷۳ چنین تذکربعمل آورده است که استعمال موهاي حیوانات وون ونائیلون جایز است. زیرا اجزاء انسان نه بوده. باکي ندارد فریب وحال ونیرنگ در آن متصورنیست طوری شاید وباید.

لیکن ازهمچو عمل خود را نگهداشتن بهتراست.

حضرت زبیر «رض» می فرماید که: شنیده ام ازرسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که زنان باید بالای موهای خویش چیزی رانگذارند. رواه مسلم.

بتاسی ازنصوص مذکورکه یکی مفسر دیگری است. ثابت میگردد که استعمال موهای غیر انسانی حرام نه بوده زیرا در آن وقت وزمان موهاي مصنوعی کیمیاوي مانند . نائیلون وون نبود. زنان ازموهای انسان

استفاده مي نمودند وازموهای حیوانات در زیبائی آنقدراستفاده بعمل نمی آمد با آن هم علت حرمت فریب وبازی دادن از استعمال موهای غیرانسانی متصور است. لازم است هر زن مسلمان بمتقضای حدیث مبارک«ع» مایریبك الی ما لا یریبك» یعنی بگذارید آنچیزی راکه شمارا درشك می اندازد بآن چیزیکه درشك نمی اندازد.

حضرت زبیر (رض) می فرماید که شنیده ام ازرسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که زنان باید بالای موهای خویش چیزی رانگذارند. رواه‌مسلم

درقبال مسئله فوق باید متذکرشد که زنانی اگرموهاي خویش را خینه ورنگ میزنند. پلك ها ومژگان وابروی شانرا چنگ میکنند. بالای رواق چشمان خود رنگ نیل میزنند، سرخه، وسفیده را برخسار های شان مي مالند. این چنین آرایش با جازه شوهران شان جایزمیباشد.

مگرمتوجه بوده باشند که با همچو آرایش وزیب وزینت از خانه بیرون جایز نبوده. حکم صریح خداوندی است که «ولا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولی» یعنی بازیب وزینت که درزمان جاهلیت اولی زنان ازخانه می برآمدند ممنوع قرار داده شد.

امام نووی رحمة الله علیه درکتاب التهذیب خود نگاشته است که زیب وزینتي که فعلاً بین زنان درقرون متمادی گذشته ومعاصر متداول است. ولی با کم وکیف جداگانه بعد از اجازه واذن شوهران جایز است. درغیر آن درست نه بوده خوداری وابا ورزند. احیاناً اگر شوهری ازهمسرخود تقاضای نماید که خود رازینت بخشد یعنی سینگارنماید. امراو واجب العمل است. زن ضرور باید آرایش‌نماید.

زنان درحالات عادی بخود زیب وزینت دادن جایز است. باکي ندارد، ولی تکلف بکار نیست اسلام عزیزدر همه حال باعتدال ومیانه روی حکم نموده وامر بطهارت وپاکیزه گی کرده است. ناگفته نماند لباسهائیکه در سرزمین های مختلف بین ملت ها وجوامع بشری رواج وتعمل داشته. دربرابر آن زنان مسلمان انتخاب لباسهائی مجاز است که حجاب شرعی اوشان در آن میسر باشد و دیگر اینکه ضیق وپیچیده وتنگ نباشد که

زنانی اگرموهاي خویش را خینه ورنگ میزنند. پلك ها ومژگان وابروی شانرا چنگ میکنند. بالای رواق چشمان خود رنگ نیل میزنند، سرخه، وسفیده را برخسار های شان مي مالند. این چنین آرایش با جازه شوهران شان جایزمیباشد.
مگرمتوجه بوده باشند که با همچو آرایش وزیب وزینت از خانه بیرون جایز نبوده. حکم صریح خداوندی است که «ولا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولی» یعنی بازیب وزینت که درزمان جاهلیت اولی زنان ازخانه می برآمدند ممنوع قرار داده شد.

برعضلات چسپیده بوده باشد ونیززن مسلمان نمیتواند که لباس مردانه بپوشد. قسمیکه مردان هم حق ندارند که لباس زنانرا بپوشند.این بحث عنقریب تحت عنوان حجاب زنان مسلمان درین مجله به نشر سپرده خواهد شد.

دراخیر بارتباط موضوع متذکر گردیده که اگرعلی الرغم ممانعت استعمال موهای مصنوعی زنیکه مرتکب آن بگردد. آیا مسح بالای آن جایز است. واگرمسح بکشد وضوئش درست است یا خیر؟

شیخ الازهر دکتور عبدالحلیم محمود شلتوت مصری دربیانات خود که ازرادیو قاهره در بخش نشرات قرآنکریم ذکر نموده که مسح بربالای موهای مصنوعی جایزنیست. زنانیکه موهای مصنوعی را استعمال میدارند باید بفهمند ودرك نمایند که مسح برچارم حصه سر فرض بوده. بیدون آن وضوء درست نمیشود.

افغانستان در آئینه سیاست روز

روسها با درك این واقعیت که در افغانستان شکست سیاسی ونظامی خوردند وبه قوت مجاهدین به حیث یك نیروی مؤثر وفعال اعتراف کردند قوای مسلح وتجاوز گر شانرا تحت پوشش های سیاسی به اساس مؤافقت نامه جینوا درحالیکه شکست وهراس اثرات اش را به چهره های مضطرب عساکرش نشان میداد خسته وزارو ناتوان در فبروری ۱۹۸۹ به عقب کشیدند ودر صدد تلاش های بر آمدند تا پیروزی مجاهدین را جلوگیری کنند ویا حد اقل آنرا به تأخیر اندازند وشکست نظامی شانرا بر سر میزهای سیاسی جبران کنند وامریکا نیز خواستارتأخیر حل قضیه افغانستان بود تا عناصری را پیدا کند که عوض مجاهدین زمام امور را به دست گیرند وبر مقدرات ملت مجاهد حاکم شوند.

آشتی ملی تشکیل کنفرانس بین المللی، آتش بس یکطرفه، تغییرات در نام دولت دست نشانده کابل وتغییر بیرق همه، آن پدیده هاي هستند که از یکطرف پیروزی مجاهدین رانشان می داد واز طرف دیگرتلاش های دیپلوماتیك ماسکو وکابل را توسط رسانه های خبري وجراید واخبار ورادیو وتلویزیون دربرابر حس باصره وشامعه جهانیان قرار میداد تا ذهنیت های سالم وواقع بین را درجهت قضایاي افغانستان معکوس سازند وموانع سیاسی در راه پیروزی مجاهدین بوجود آورند.

پس ازامضاء پیمان ستارت بین امریکا وروسیه درماسکو بلا فاصله ماسکو ورهبری روسیه دستخوش تغییرات غیر قابل باور شد، در ۱۹ اگست کودتای در روسیه از طرف طرفداران جدی کمونیزم بوقوع پیوست ومتعاقب آن به شکست شان انجامید بار دیگر گروه اصلاح گران وریفوریست ها به سرکردگی گورباچوف وبوریس یالتیسن قدرت را به دست گرفتند واز حالت ریفوریستی واصلاح گرانه به ضدیت با کمونیزم جلوه نمائی کردند وژست وقیافه ضد کمونیستی گرفتند وزبان دشنام به نظام کمونیستی که خود یك زمانی توصیف گران بودند ودر بطن آن تربیه وپرورش یافته اند در راز کردند وبر گذشته های شان وفسوس خوردند.

درین زمان فکر می شد که بسیاري معضلاتی از قبیل افغانستان که کلید آن در دست کمونیست های روسیه بود با فروپاشی کمونیزم درست اندك حل خواهد شد و کسانی بسیاري بودند که انتظار حل قضیه افغانستان به زود ترین فرصت داشتند. اما با گذشت زمان دیدیم که در قضیه افغانستان همان سیاست های منافقانه را روسهادر پیش گرفتند که در قبل به آن عمل می کردند.

چیزی نوی که روسها در زمانبعد از شکست کودتای ۱۹ اگست ۱۹۹۱ در قضیه افغانستان موقف گرفتند امضاء معاهده سیمیتری منفی با امریکا در مورد کمك به رژیم کابل ومجاهدیناز طرف های ذی ربط مي باشد، این حرکت رسها نیز

منافقانه وعوام فریبانه بود، تاریخ عمل این موافقت نامه که سرازتاریخ اول ماه سال ۱۹۹۲ میلادی درنظر گرفته شده از فاصله امضاء تا اجراء روسها رافرصت میدهد که در مسلح ساختن وکارهای تسلیحاتی تلاش های جدی بخرج دهند وهمه گونه سلاح های پیشرفته اش را جهت جلوگیری از سقوط رژیم کابل در کابل جابجا سازند.

قوت قابل ملاحظه ووزنه سنگین در تغییر معادلات سیاسی ونظامی جهان دررابطه ابر قدرت ها ومؤثر که بدون درنظر داشت این قوت وبه رسمیت نه شناختن اینقوت کاری بحث وضد واقع گرائی است.

یکی از نماهای پر اهمیت این سفرومذاکرات هیئت مجاهدین با روسها قطع دست مداخله گر امریکا در قضایا افغانستان است.

یك چیز را به خاطر باید داشته باشیم که اشغال افغانستان ومداخله سیاسیونظامي روسها در افغانستان مربوط به ایدئولوژی کمونیزم نبوده بلکه مربوط به منافع سیاسی واقتصادی وسیاسی روسها بود ومشاهده شد که با فروپاشی نظام کمونیزم قضیه افغانستان به حیث یك معقل خونین پیکر هنوز هم درجهان باقی دست،



رستکوی در برابر رئیس وهیئت مجاهدین ازگذشته ننگین اش ابراز ندامت می کند

مسئله یکه از اهمیت فوق العاده درین برهه حساس از انکشافات سیاسی ونظامی افغانستان برخوردار است دعوت روسها ازمجاهدیندرجهت بحث پیرامون قضایای افغانستان بود که در نتیجه آن هیئت مجاهدین به رهبری استادبرهان الدین ربانی که در دهه دوم نومبر ۱۹۹۱ صورت عملی به خود گرفت ازدوجهت اهمیت فروانبرای مجاهدین داشت که قرار آتی ذکر می گردد:

۱-اعتراف به قوت مجاهدین از طرف روسها نه تنها یك قوت بلکه یك

۲- با اعلان مؤقف سالم ودرست مجاهدین از طرف استاد برهان الدین ربانی وهیئت مجاهدین وتأکید شان براهداف ومقاصد شان در برابر دشمن دین ووطن، موقف سیاسی مجاهدین را استحکام بیشتر بخشید وبه رسمیت آن افزود وهم چنان نظر دیالوگ بین مجاهدین ورژیم کابل را از صحنه سیاسی محو ونابود ساخت وبه همین طورکنفرانس بین المللی را که روسها گاه گاهی به حیث یك مانع پیروزی مجاهدین پیش می کشیدند وبه حیث یکحربه سیاسی انرا برای ذبح مجاهدین بکار می بردند ازکار انداخت.

اطمینان به رژیم کابل از طرف روسها و کمك های برای رفع مشاکل اقتصادی رژیم کابل قبل از سفر هیئت مجاهدین به روسیه نشان دهنده اینامر بود که روسها مداخله در افغانستان را بنابر منفعت های که درنظر داشتند یك امر غیرایدئولوژیك ومرتبط؛ منافع شان مي دانستند مثلاً دفاع از نجیب همین اکنون هم به آلودگی زبان سیاست مداران قصرکریملینمی افزاید وبوی گنده این گونه دفاع از طریق اخبار ورادیو های برای مجاهدین وواقع بینان قضیه افغانستان زننده وسهوع آور است.

تا نشست هیئت مجاهدین وروسها



استاد برهان الدین رباني امیر جمعیت اسلامی افغانستان در جمع خبرنگاران

به سر قضایای افغانستان وضاحت های بود ازهردو طرف وطبعاً تأکیداتی رادربر داشت که سبب استحکام مواضع مجاهدین گردید.

روسها دانستند که امضاء سیهتری منفی با امریکا درمورد کمك بروحیه مجاهدین تأثیری نکرده ومجاهدین هم چنان در بدست آوردن اهداف ومقاصد شان با لحن جدی مصمم اند واز جنگ باز نمی ایستند وبه جنگ ادامه میدهند. طبعاً این امر به مؤقف روسها در برابر رژیم کابل اثرانداز استوروسها با فکرکردن اینکه دفاع ازرژیم کابل به قیمت نابودی خود شان تمام مي شود واقتصاد ورشکسته با بینه وپویند وسوزن دوزی چاك های اش به وسیله ممالك ۷-جی قادر نیست تا از رژیم کابل دفاع کنند به همینگونه نشست هیئت مجاهدین با وسها همهء آن طرح های را که ازجناح های سوم غیر مطرح درافغانستان برای ضربهزدن موقف مجاهدین پیشنهاد شدهاند و یا می شوند مؤثریت وکار آتی شانرا از دست دادند.

نتایج این سفر واین نشست برای مجاهدین خیلی مفید بود مجاهدین نه تنها چیزی را از دست ندادند بلکه چیزی ها را به دست آوردند که رژیم کابل رادرمحاصره قرار دادند وپایان این راه رفته شده این خواهد بود که یا روسها ازمداخله ودفاع از رژم کابل دست بر دارشوند وافغانستان را به ملت مؤمن ومسلمان بگذارند ویا اینکه موقف سلبی در برابرملت ماخواهند گرفت وبه دشمنی های شان ادامه خواهند داد که انشأ الله دربرابر پایدزاری مجاهدین سلحشور درمراحل بعدی نه تنها افغانستان آزاد اسلامی حیت اش رادرجهان کسب خواهد کرد بلکه امپراطوری روسیه نیز به تل خاکستر تبدیل خواه شد.

اختلاف رهبران مجاهدین درنشست باروسها وعدم نشست دو چیز را در ذهن و تصور پدیدارمی کند که عبارتند از:

۱- تعامل وکنار آمدن مجاهدین با روسها که این خلاف آرمان مجاهدین است وبه هیچ وجه پذیرفته نیست ودرین رابطه بهتر است سخنان استاد برهان الدین ربانی رئیس هیئت مجاهدین را در دلائل سفرش به روسیه از کنفرانسی مطبوعاتی اش در جده ذکر کنیم تا اهداف این سفر به کلی واضح گردد:

استاد برهان الدین ربانی به صراحت اعلام داشتند که «ما با هیچ کسی بر سراهداف مان معامله گری نخواهیم کردوجهاد ما تا استقرار یك حکومت اسلامي درافغانستان ادامه خواهد داشت». وهم چنان استاد برهان الدین ربانی یك دلیل مهمی را در رابطه رفتن اش به ماسکو ذکر کردند که آن ادعای وزیرخارجه روسیه درنیویارك مبنی بر اینکه دولت متبوع اش دست ازحمایتنجیب خواهد کشید، بود.

۲-اعلان موقف سالم مجاهدین وبه شکل قاطعانه چون میدان های نبرد وبرسر میز سیاسی عرض اندام کردن.

در مورد دوم بهتر میدانم که گفتار استاد برهان الدین ربانی امیرجمعیت اسلامی افغانستان را از جدیدهء مجاهد

ماره ٦٢ سال چهاردهم دوشنبه ۲۹ میزان ۱۳۷۰ ـ ۲۱ اکتوبر ۱۹۹۱ نقل کنیم تا درمعرض استفاده خوانندگان قرار دهیم:

«رهبر جمعیت اسلامی افغانستان در باره» اخبارمنتشره» به ارتباط سفرهیأتی ازمجاهدین به ماسکو اظهار داشتند:

موضوع سفرمجاهدین به ماسکو ضمن تحرکات سیاسی مجاهدین می آید ووظیفه هیأت هم برسی قضایای مختلفی است که برای مجاهدین اهمیت دارد، خصوصاً درین شرایط احساس تاریخی ومن معتقدم که باید رژیم مزدور از نگاه سیاسی درمحاصره قرار گیرد وارتباط خارجی او قطع شود تا در انزوا قرار گرفته وهیچ آرزوی برای بقا نداشته باشد وباتغییراتی که در روسیه پدیدار شده مادر می یابیم که از شرایط قبل کودتای نافرجام ماسکو فرق دارد وحکومت امروزی روسیه ازحکومت دیروزی آن فرق دارد، تفاوت زیاد دارد پس باید مجاهدین از این شرایط در بررسی اوضاع منطقه وبویژه آنچه با افغانستان ارتباط دارد استفاده نمایند وطوریکه همه میدانیم یك سلسله توافقات وپیمان های که میان رژیم مزدور وروسیه صورت گرفته باید قاطعانه در مورد اظهار نظر شود وبه روسها فهمانده شود که این توافقات ازالف الی یا باطل است وحکومت مجاهدین به عمل کردن هیچ یك از این توافقاتی که رژیم مزدور آنرا بسته تعهدی ندارد وهم چنان باید روسها در مورد جنایات وویرانی های که حکومت های روسیه در افغانستان مرتکب شده اند بحث صورت گیرد زیرا حکومت روسیه وملت آن در برابر این ویرانی وجنگ ویرانگری که حکومت روسیه عامل آن بوده است مسئولیت دارند.

هم چنان در مورد چگونگی روابط آینده میان ملت افغانستان وروس بحث صورت گیرد. بر علاوه تعدادی زیادی از کودکان افغانستان به روسیه برده شده اند سرنوشت شان مجهول است وباید از سرنوشت آنان اطلاع حاصل کرد.

چون روسیه قطع کمك ها را به کابل اعلان کرده است باید مجاهدین اصرار ورزند که قطع کمك ها تنها در مورد نظامی نباشد بلکه همه انواع کمك ها که در آن کمك های سیاسی هم شامل می گردد وسبب بقای رژیم می گردد قطع گردد.

بادر نظرداشت این امور وقتی که دعوت از روسیه به مجاهدین رسید ودر مورد قبحث صورت گرفت اینجاست که مجاهدین به توافق رسیدند تاهیأتی ازمجاهدین به روسیه برود وپیشنهاد شده دست که گردهم آئی درجمهوری های اسلامی آسیای میانه صورت پذیرد تا این کار اولین پیوند میان مجاهدین ومسلمانان آنجا بعد از تغییرات اخیر وآزادی نسبی که بعد از ده ها سال از زندگی در زیر نظام های دکتاتوری کمونیستی بدست آمده است، باشد وموعد سفر هم تا اکنون تعین نه شده است.

اما اینکه برخی می گویند مذاکره با روس درمورد قضایای سیاسی وتعیین سرنوشت افغانستان جوازندارد ومذاکرات گذشته را نیز رومی کنند استاد فرمودند:

من به باور دارم که این نظر ازناحیه شرعی ویا در نظر داشت مصلحت مجاهدین اساسی ندارد هرگاه برخی گمان داشته باشند که مذاکرات در سرزمین دشمن جواز ندارد. ما می گویم که پیامبر«ص» در حدیبیه که زیر سلطه مشرکین بود وتا آن زمان فتح نه شده بود با مشرکین نشستند ومذاکره کردندوما مجاهدین هم هرگاه در هر گفت وشنود ومذاکره اشتراك می ورزیم پروز مندانه در آن سهم می گیریم زیرا ما توانسته ایم بریك تجاوز مسلحانه پایان دهیم وارتش تجاوز گر از کشور خو طرد کنیم وما تنها در قضایای که به ما ارتباط دارد بحث

روسها با درك این واقعیت که در افغانستان شکست سیاسی ونظامی خورده اند وبه قوت مجاهدین به حیث یك نیروی مؤثر وفعال اعتراف کردند قوای مسلح ومتجاوز گر شانرا تحت پوشش های سیاسی به اساس موافقت نامه جینوا درحالیکه شکست وهراس اثرات اش را به چهره های مضطرب عساکرش نشان میداد خسته وزارو ناتوان در فبروری ۱۹۸۹ به عقب کشیدند

نمی نمایم بلکه در قضایای هر دو طرف بحث می کنیم زیرا قضایای گوناگونی وجود دارد که خواهان مذاکره میان ما وروسها است وما مجاهدین امروز خویشتن را زمام داران حقیقی افغانستان می شناسیم وحیثیت مامثل حیثیت هر حکومت مستقل دیری است که می تواند با طرف دیگر بنشیند، خواه آن طرف دولت اسلامی باشد یا کافر.

طوریکه یاد آور شدیم یك سلسله قضایا وجود ارد که به هر دو طرف مربوط است وهیچ گاه یك طرف حل نمی شود وباید یا در سرزمین خود ویاسرزمین دشمن اعلان صورت گیر که توافقات وپیمان های گذشته میان رژیم مزدور وروسیه مردود بوده وما مجاهدین آنرا به رسمیت نمی شناسیم وبه صفت نمایندگان واقعی ملت آنرا باطل می خوانیم.

هم چنان از سرنوشت یك تعداد اسیران اطلاعی دردست نیست وباید ما از آن چه برسر آنها آمده اطلاع داشته باشیم ویك سلسله قضایای دیگری هم درجریان جنگ پدیدار شده است که باید درمورد بحث صورت گیرد وحکومت اسلامی مجاهدین امروز یا فردا براي انجام وظایفش درمورد فیصله کند ومذاکره با کشور های همسایه کاری نیست که آنرا به معنی اعطاء حق مداخله درامور داخلی خود بخوانیم ومهم این است که مجاهدین قبل از سفر شان قضایای را که مطرح میشود مورد بحث قرار دهند تا در آنچه که استقلال وآزادی شانرا خدشه دارد می کند بحث صورت نگیرد ونهبه طرف مقابل اجازه دهند تا در امور داخلی شان مداخله کند ومن به این باور هستم که مجاهدین طرف رسمي وسیاسی اند که روسها می دانند که قضایای افغانستان جز از طریق آنها از راه رژیم مزدور امکان ندارد واین به این معنی است که مجاهدین در این سفر ها درروابط بین امللی زمینه جدیدی بدست می آورند زیرا در گذشته ها روسها تنها با رژیم مزدور معامله داشتند وتنها آنها را به رسیمت می شناختند وامروز درک کرده اند که مناقشه قضایا تنها میان آنها ومجاهدین که زمامداران حقیقی افغانستان اند

نتایج این سفر واین نشست برای مجاهدین خیلی مفید بود مجاهدین نه تنها چیزی را از دست ندادند بلکه چیزی ها را به دست آوردند که رژیم کابل رادرمحاصره قرار دادند وپایان این راه رفته شده این خواهد بود که یا روسها ازمداخله ودفاع از رژم کابل دست بر دارشوند وافغانستان را به ملت مؤمن ومسلمان بگذارند ویا اینکه موقف سلبی در برابرملت ماخواهند گرفت وبه دشمنی های شان ادامه خواهند داد که انشأ اللّه دربرابر پایدزاری مجاهدین سلحشور درمراحل بعدی نه تنها افغانستان آزاد اسلامی حیت اش رادرجهان کسب خواهد کرد بلکه امپراطوری روسیه نیز به تل خاکستر تبدیل خواه شد.



امکان دارد وبس. هرگاه برادرانی آن چنان اجتهاداتی داشته باشند نظر آنهاست اما حقیقت امراینست که هم چو سفرها به مجاهدین ضرر نداشته بلکه مفید است بویژه بعد از تغییراتی که در جمهوری های مسلمان نشین آسیای میانه بوجود آمده است واین فرصتی است جهت بنای روابط میان ما ومیان آن مسلمانان که زمانی طولانی زیر سلطه کمونیزم به سر برده اند».

سفر هیئت مجاهدین به روسیه درحقیقت یك مبارزه طلبی مجاهدین بر سرمیز سیاسی ودپلوماتیك بود که روسها را به مبارزه طلب کردند واز روسها خواستند، تا موقف شانرا در قبال سلسله، افغانستان واضح سازند.

تقبیح تجاوز ناجوانمردانه روسها بر افغانستان شناخت مجاهدین به حیث زمامداران حقیقی افغانستان، شناخت مجاهدین به حیث زمامداران حقیقی افغانستان، مردود دانستن تمام آن قرار داد های که با مزدورانشان بسته اند، انتخابات تحت نظر سازمان کنفرانس وسازمان ملل متحد وتوافق روسها بر اینکه تا قبل از جنوری ۱۹۹۲ تمام اکمالات نظامی وسایل جدی ومواد سوخت وسایط جنگی قطع خواهند نمود، ازجمله پیامد های دلچسپ این سفر اند.

اما صرف اینجا خلاصه نمی شود واین همه چیز ها قدم های به طرف صلح هستند نه اصل صلح، صلح آنزمانی در افغانستان چهره می گشاید که بقایای مداخله غیرمستقیم ومستقیم روسها در شکل افراد وحکومت ازافغانستان برکنده شود واین امر مستلزم تداوم جهاد مسلحانه برای حصول هدف نهائی یعنی استقرار حکومت اسلامی در افغانستان است.

سفر هیئت مجاهدین افغان به روسیه به سرکرده گی استاد برهان الدین ربانی قرار اعلامیه مشترك مجاهدین وروسها منتج به محاصره شدن سیاسی ونظامی نجیب شد وهم چنان روسها را دربرابر چلینجی قرار داد که اگر باز هم روسها بخواهند منافقانه عمل کنند ویا طرق حمل سیاسی قضیه افغانستان را غیر از راه مجاهدین بپیمایند آنگاه آتش خشم ملت قهرمان افغان کاخ های استکبار تزارهارا به خاکستر مبدل خواهند نمود.

موضوع اسراء جنگی نیز ازاهمیت خاص برخوردار است وآزادی اسرای جنگی روسی مربوط ومنوط به قصد نیك وبد روسها درمورد قضایای جاری در افغانستان خواهد بود.

درین سفر مواقف صریح وروشن مجاهدین تا رژیم مزدور را از هرلحاظ ضعیف وناتوان سازد ومجاهدین در پایان سفر شان چیزهای را بدست آوردند که برای موقف جهادی مجاهدین ازاهمیت خاص برخورداراند.

گرچه بعضی نشانه منافقت آمیز ازطرف روسها برسرزبان رادیو ها افتاده مثلاً وزیر خارجه سابقه روسیه بوریس پانکین خروج نجیب را از دایره، قدرت رد کرده وهم چنان جالب است که رادیو ماسکو در بولتن خبری انگلیسي اش ذکری از توانفقاتی را که روسها بامجاهدین رسیده اند ذکری به عمل نیاورده .

همچنان استدلال غلط وبي منطق روسها مبنی بر اینکه دور ساختن نجیب مداخله درامور افغانستان می باشد.

مامی گوئیم که رژیم مزدور کنونی درکابل از بقایاي ایدئولوژی سخیف مارکسیزم لینینزم وتجاوز اشکار روسها است واین یکامر ضروری است که رژیم مزدور را از بیخ وبن برکنده شود ودر جای آن حکومت اسلامی که استقراریابد تابهان آمدن حکومت اسلامی جهاد مسلحانه ادادمه دارد.

همچنان استدلال غلط وبي منطق روسها مبنی بر اینکه دور ساختن نجیب مداخله درامور افغانستان می باشد.
مامی گوئیم که رژیم مزدور کنونی درکابل از بقایاي ایدئولوژی سخیف مارکسیزم لینینزم وتجاوز اشکار روسها است واین یکامر ضروری است که رژیم مزدور را از بیخ وبن برکنده شود ودر جای آن حکومت اسلامی که استقراریابد تابهان آمدن حکومت اسلامی جهاد مسلحانه ادامه دارد.

په بشري ملتونو کې د ښځې مقام او حقوق

لیکوال زاهدی احمدزی

دوهمه برخه

په یهودی ملت کی:

په یهودی ملت کي ښځه له ګردو موجوداتو څخه بدترين او ناوړه مخلوق ګڼلی شی. مولنا مودودی رحمة الله تعالی په خپل کتاب پرده ۱۷ مخ کي ليکلی دی: دیهودی ملت دنارينه وداعقيده ده چی ښځه دنارينه ؤ دګردومصيبتونواومشکلاتو سبب او باعث دی. همدا ښځه يعنی «حضرت حواء عليها السلام» وه چی له جنت څخه دحضرت آدم عليه السلام دراېستلو سبب شوه، ځکه چی هغی له ممنوعه ونی څخه خوراك کولوته وهڅاوه ان تردی چی، ورته مجبوريی کړ.

چی په دی توګه له هماغه وخت څخه ښځه دنارينه وله پاره دکړاونو باعث وګرځيد. او همدغه خبره داکترمصطفی سباعی رحمة الله عليه په خپل کتاب: المرأة بين الفقه والقانون ۱۹مخ کي کړی ده او ويلی يی دی:

واليهوديعتبرون المرأة لعنة، لانها اغوت ادم».

یهودیان عقيده لری چي ښځه دنارينه له پاره لعنت او عذاب دی ځکه چی همدغی ښځی آدم عليه السلام دوکه کړی او پرمصيبت اخته کړی او له جنت څخه بهر کړی‌و.

له همدی امله یهودیان تل دامتل کوی او داعقیده لری چی «المرأة امرض الموت». يعني دنارينه له پاره ښځه له مرګ څخه هم زياته ترخه اومهلکه ده.

دیهودیانو په نزد هغه نارينه له ګردو څخه زيات نيکمرغه اوبختوروي چی ښځه ونه لری. داکترګوستاولوبون فرانسوي په خپل کتاب «حضارة العرب» کي ليکلي دی: یهوديان عقيده لری چی په يو زرنارينه و کي يوشخص اوموږ ونيك مېندل کيږي مګر په ښځو کی يوه هم نيکه او بزرګه مېندلي نه شی. او ددوی همدغه خبره داکترمصطفی سباعی مرحوم هم په خپل کتاب کي کړی او ويلی يی دی: یهودیان وايی:

«وان الصالح امام الله ينجو منها، رجلاً واحداً بين الف وجدات اما إمرأة فبين كل اولئك لم أجد»

يعني څوك چي الله تعالی ته محبوب، غوره، نيك اونژدی وی هغه له ښځی څخه نجات مومی اوبدمرغه پری اخته کيږی. يو شخص په زروکی نيك اوبزرګ مېندل کيږی مګرپه ښځوکي يوه هم نيکه اوبزرګه‌نشته.

په یهودی محرف مذهب کی او ددوي په قانون کی ښځه په منقوله جايداد کی دميرأث حق نه لری. دغه راز ددوی په ژوند ودکی دی چی یهودی نارينه حق لری چی په وړی کوچنی خطائی کولو سره هم ښځه له کورڅخه اوشړی. دحيض اونفاس په موده کی له ښځو سره ناسته ولاړه، خوراك اوڅښاك، ملاسته، خبری اتری کول یهودیان حرام ګڼی او دنارينه له پاره سپکاوی او ذلت باعث ګڼی. او که چيری دحيض یا نفاس په دوران کي ښځه دودی پخه کړی یا اوړه لانده کړی او یا کتغ پوخ کړی نود یهودیانونارینه دهغه خوراك حرام ګڼی او هغه نه خوری او که څوك داسی وکړی نو هغه سخت ګنهګار دی اوبجنایت مرتکب ګڼل کیږی.

دلته داخبره دیادونې وړ ده چې لوستونکي داکومان وکړي چې البته دښځې دمقام او حیثت په هكله دیهودیانو پورتني دریځ اومعتقدات موسوی شریعت ویا ابراهیمي شریعت ؤ اویاله موسی علیه السلام څخه وروسته دحضرت داود علیه السلام په شریعت کی وو. بلکي داهڅه ګمراه یهودیانو په خپله جوړکړی ؤ او دهغوی په هيڅ یو آسماني کتاب اوشریعت کی دښځو په هكله دغه غیر منصفانه او ظالمانه دریځ نه ؤ بلکی په الهی ټولو شرائعو کی دښځې دمقام اوحقوقو په هكله هماغه هسك اوبې سیاله دریځ دی چې داسلام په مقدس دین او ابدی قانون قرآن کي دی.

په محرف مسحیت کی:

دمصرنامتو أديب او مفسرعلامه رشید رضا رحمة الله متوفی ۱۳۵٤هـ په خپل کتاب «نداء للجنس اللطيف» کی په مسحیت کي دښځې دمقام او حيثيت په هكله تفصيلي توګه بحث او څیړنه کړی ده او داسي یې لیکلی دی:

دنصرانیانو داکورولی اوټینګه عقیده ده چه ښځه نارینه ته دشیطان دننوتلو یوازینۍ او مهمه دروازه ده. ښځه دنارینه له پاره له الله تعالی څخه دمعصیت اونافرمانی او دګناه کولو له پاره دتحریک سرچینه او هڅوونکې ده. ښځه دوزخ ته دننوېستلو اوداخلولو لاره ده.

یهودیان عقیده لري چې ښځه دنارینه له پاره لعنت او عذاب دی ځکه چې همدغې ښځې آدم علیه السلام دوکه کړی او پرمصیبت اخته کړی او له جنت څخه بهر کړي و.

له همدې امله یهودیان تل دامتل کوی او داعقیده لري چې «المرأة امرض الموت». یعني دنارینه له پاره ښځه له مرګ څخه هم زیاته ترخه اومهلکه ده.

ښځه دټولو انساني کړاوونو، مشکلاتو اومصيبتونو عامل اوسبب دی. دګر دوید مرغیو نسبت ښځه ده، او دښځې دنحوست له پاره همدا بس والی کوي چې هغه ښځه ده. ښځې ته پکار دی چې په خپل ښايست او ښکلا اوشرمیږې ځکه چې ښايسته ښځه دشيطان دفعاليت مهمه حربه اووسله ده. ښځه ته لازم ده چې تل ترتله په خپل ژوند کي هر وخت کفاره ورکړې ځکه چې ښځې بشريت ته بدمرغي، لالهاندي، ذلت، سپکاوی اومصیبت راوړی دی.

علامه رشید رضا په خپل کتاب لیکلي دي: یو نامتو مسیح لیکوال «TERTULLIAYN» ترتولیان چې په خپل عصر کی دمسیحیت دلومړي دور امام ګڼلې شي، هغه دښځې په هكله په خپل کلام کی دنصرانیانو عقیده داسې انځور کړې

دلته داخبره دیادونې وړ ده چې لوستونکي داکومان وکړي چې البته دښځې دمقام او حیثت په هكله دیهودیانو پورتني دریځ اومعتقدات موسوی شریعت ویا ابراهیمي شریعت ؤ اویاله موسی علیه السلام څخه وروسته دحضرت داود علیه السلام په شریعت کی وو. بلکي داهڅه ګمراه یهودیانو په خپله جوړکړی ؤ او دهغوی په هيڅ یو آسماني کتاب اوشریعت کی دښځو په هكله دغه غیر منصفانه او ظالمانه دریځ نه ؤ بلکی په الهی ټولو شرائعو کی دښځې دمقام اوحقوقو په هكله هماغه هسك اوبې سیاله دریځ دی چې داسلام په مقدس دین او ابدی قانون قرآن کي دی.

اوويلي يي دي: «ښځه نارينه ته دشيطان دورتللو دروازه ده، دممنوعه ونې پلوته وروړونکې ده، دالله تعالى دحکم اوقانون ماتوونکې ده او دالله تعالى دتصويريعنې نارينه داصلي بڼې مسخ کوونکی ده «ص۲۵».

دغه راز يونصراني محقق په خپل کتاب «-ENCYCLOPADIA OF RELIG ION NDETHICS» يعنی دمذاهبو اواخلاقو انسايکلو پيدياکی ليکلی دی دنصرانيانو يوستر ولی «CHRYSOSTUM» کرايسوستم دښځې په هکله ويلی دی: ښځه يو زره وړنکی آفت دی. ښځه يو داسی بشر دی چی دنارينه خلاصون ورڅخه نشته. ښځه دکهول فاميلی خطر دی، ښځه زړه تښتوونکی محبوبه اويو ګاللی مصيبت او دوکه کوونکی شرارت دی.

داکترمصطفى سباعي متوفى ۱۳۸٤ هـ په خپل کتاب المرأة بين الفقة والقانون کی ليکلی دی:

په پنځمه مسيحي پيړۍ کی دنصرانيانو پوهانو او رهبانوله پلوه په واتيکان کی پردی موضوع باندی يوه لويه تحقيقی غونده وکړای شوه چی آيا ښځه مجرد جسم دی او که سيلوی هم وريکښی شته؟ له ډيرطولانی بحث او ريسرچ څخه دغه ملجس دښځی په باره کی دامتفقه فتوی صادره کړه.

چی په ښځه کی روح خوشته مګر دعيسى عليه السلام له مور بی بی «مريم» څخه پرته بله هيڅ يوه ښځه هم ناجيه يعنی له دوزخ څخه نجات مينونکی نده.

په فرانسه کی: علامه داکتر مصطفى سباعي ليکلي دي: دغه راز کله چی دفرانسی ملت نصرانيت قبول کړ نو هغه دمحرف مسيحيت پر أساس په شپږمه مسيحي پيړۍ يعنی ٤٥٨٦ کال کي دنصرانيت ددين پالونکو رجالوتر اشراف لاندی دښځو په هکله يوه لويه غونډه وکړه چی آيا ښځه هم انسان دی او که نه؟ دمجلس په پای کی دغونډی کوونکی تول پردی باندی متفق شول چی: ښځه انسان دی مګر هغه يوازی اوپواز دنارينه ؤ دخدمت له پاره پيدا کړای شوی ده.

په انګلستان کی: علامه رشيد رضا په خپل کتاب حقوق النساء فی الاسلام کی ليکلی دی:

په ۱۵٦۷ع کال کی دانګلستان پارلمان دښځو په هکله داپريکړه کړای شوی وه: له دی أمله چی ښځه يو نجس مخلوق دی پر هغی باندی دمسيحی دين دجديد عهد کتاب إنجيل لوستل حرام دی.

دغه رازمشهور او نامتو انګريز فيلسوف هربرت سپنسر په خپل کتاب علم وصف الاجتماع کي ليکلی دی: په يوولسمه مسيحی پيړۍ کی دانګلستان دکليساؤ محکمو داقانون او فتوی صادره کړه چی په مسيحی مذهب کی دارواده چی يو شخص خپله ښځه بل شخص ته ترپوی مودی پوری په عاريت سره ورکړي يعنی ترهغی مودی پوری چی دعاريت غوښتونکی شخص رضامندی وی.

نوربيا .

په ۱۵٦۷ع کال کی دانګلستان پارلمان دښځو په هکله داپريکړه کړای شوی وه: له دی أمله چی ښځه يو نجس مخلوق دی پر هغی باندی دمسيحی دين دجديد عهد کتاب إنجيل لوستل حرام دی.

دغه رازمشهور او نامتو انګريز فيلسوف هربرت سپنسر په خپل کتاب علم وصف الاجتماع کی ليکلی دی: په يوولسمه مسيحی پيړۍ کی دانګلستان دکليساؤ محکمو داقانون او فتوی صادره کړه چی په مسيحی مذهب کی دارواده چی يو شخص خپله ښځه بل شخص ته ترپوی مودی پوری په عاريت سره ورکړی، يعنی ترهغی مودی پوری چی دعاريت غوښتونکی شخص رضامندی وی.

ایدیولوژی و عقاید

استاد کامل

خواهران عزیزومتعهدا

بعبارات ذیل هرچه دقت شود مفاهیم آنرا خوبتر درخواهند نمود. از معتقدات خویش عالمانه ومسئولانه آگاه خواهند گردید:

اولین مرحله نی تاریخ ماوقتی شروع شد که خدای متعال بنده، محبوبش حضرت محمد«ص» را از اهل مکه به نبوت برگزید وایشانراامر فرمود که بنائی حیات انسانی را براساس توحید خدای متعال، ایمان بر آخرت ونبوت مستحکم واستوار سازند.

روی این اساس جناب اوشان مدت سیزده سال درمکه بمردم صرف توحید ویگانگی او تعالی را عرضه داشت. ودرین امر تنها بزبان اکتفاء نکرده بلکه مفهوم و مدلول دعوتش را در حیات شخصي واجتماعی مجسم نموده مواضع وموقف گیری اوشان مطابق عقیده تبارز مي کرد.

بنابر آن از همین دوران مکي بوضاحت معلوم میشود که هر انسان نخست ازهمه زمانیکه به یگانگي ووحدت معتقد شد لازم است که عقیده الوهیت درهمه، راه ورسم زندگی او حاکم بوده باشد. هرمکتب ومسلك وآئینی، بر دستگاه اندیشه که طرحی برای نجات وسعادت بشر ارائه میدارند یك سلسله ارزشها را عرضه میکنند. مثلاً : آزاد وآزاده زیست شجاع، ودلیر بوده باید مداوم وپیوسته رفت، باید کامل شد، باید جامعه بر اساس قسط وعدل ساخت، باید درجهت قرب بحق وحقیقت به پیش رفت. در تحلیل وتفسر جهان از نظر سر آغاز وسر انجام روابط موجودات وانسان و خداوند«ج» که

بنابر آن از همین دوران مکي بوضاحت معلوم میشود که هر انسان نخست ازهمه زمانیکه به یگانگي ووحدت معتقد شد لازم است که عقیده، الوهیت درهمه، راه ورسم زندگی او حاکم بوده باشد.

مبتنی بهمین جهان بیني واعتقاد بوده قدم برداشت، حق رادرهر زمان ومکان باید شناخت ولازم است که بعد ازشناخت طرفدارآن بود. زیرا انسان بکمك عقل می اندیشد، اراده میکند وعقل رهنمای او درحرکت بسوی الله میشود بفکر مبدأ ومعاد ومحیط خود میشود. یعني ازخود می پرسد که: ازکجا آمده ام؟ کجا خواهیم رفت؟ وکجا میباشم، هدف آمد وشد ماچیست؟

روی این منظور مابحث اعتقادی خود را غرض فهم وشناسائی درست. طور سبق وار در فصل های جداگانه بزبان خیلی عام فهم وساده آغاز وتقدیم میداریم. امید است که با توجه واهتمام موضع دنبال گردد. تابه یمن پروردگار قدیر وتوانا ازهمه بدعت ها واعتقادات باطله وخرافات که محیط مارا پیچانیده است.رهائی یافته صاحب عقیده، خالص اسلامی گردیده باشیم.

درس اول: چیزیکه معرفت آن برمالازم است. شناختن خالق جهان است، چون بچشم سر می بینیم تا بنا ومعماری نباشد خانه وتعمیری ساخته نمیشود. تارسامي نباشد رسمی کشیده نمیشد، پس این جهان پهناور وعالم را که مشاهد میکنیم، خالق وصانعي داشته. همه، عالم در وجود وبقاء وفناء بدان نیازمند است.

درس دوم: ایمان: ایمان در لغت

بمعنای تعیین کردن، باور نمودن است. در اصطلاح بمعنای اقرار برزبان وتصدیق وباور کردن به دل است. یعنی مومن کسی است که به دل خود باور کند وبزبان اقرار دهد که الله جل جلاله یکی است. فرامین واحکام او راست است وبرحق است. بغیر او دیگر معبودی نیست که سزاوار پرستش وبندگی باشد.

اگرکسی بزبان خود اقرار کند ولی به دل خود باورویقین نداشته باشد مؤمن شمرده نمیشود واگر به دل خود باور وایمان داشته مگر از راه کراه وجبر بزبان اقرار نکرده بلکه کلمه کفر را برزبان جاری کرد. کافر ومنافق گفته نمیشود. مؤمن است.

که بنی نوع بشردرک می نمایند همه اجزاء عالم وممکنات بوده که حواس ظاهری آنرا لمس ودرک میکنند. ولی یک سلسله واقعیت ها وجود دارد که انسان آنها را باساس حواس باطنی وشعور وملکات وعقل درک میکند ویا توسط وحی والهام بر قلب طاری ونازل میگردد که اصلاً حواس ظاهری با آنها سرو کاری نداشته. کیفیات روحی میباشد که بر آن به عالم تجرد پی می برد. ازهمین جهت است که علماً ودانشمندان انسان را حیوان میتافزیک میدانند. موجودیکه باو غریزه،

عالم روی تصادف بوجود نیامده گمراهان وملحدین قدیم ومعاصر چنانچه عقیده دارند به کجراهه رفته دوراز واقعیت میباشد. اساس تفکر شان روي اصولی علمي استوار نیست.

زیرا دانشمندان ثابت نموده اند که هیچ چیزی روي تصادف خلق شده نمیتواند. تصادف خود معلول علتی بوده که مصدراین سببیست وعلیت یک سلسله تطورات شده است: سؤال به میان می آید که آیا همه عالم بدون سبب بمیان آمده ویا به اثر تصادف کسب وجود نموده است، واگر ما این را نتیجه تصادف بدانیم حماقت وسخافت بیشتری ازین نخواهد بود که بگوئیم انسان می

چیزیکه معرفت آن برمالازم است. شناختن خالق جهان است. چون بچشم سر می بینیم تا بنا ومعماری نباشد خانه وتعمیری ساخته نمیشود. تارسامي نباشد رسمی کشیده نمیشد. پس این جهان پهناور وعالم را که مشاهد میکنیم. خالق وصانعي داشته. همهء عالم در وجود وبقاء وفناء بدان نیازمند است.

درس سوم: بخداوند عزوجل چه طورایمان داریم؟

بخداوند«ج» ایمان داریم که یکي ویگانه است شریک ومانند ندارد. بذات وصفات خویش قدیم است. وهمچنان ایمان داریم که بکنه وحقیقت ذات او تعالی پی برده نمیتوانیم وازدرک حقیقت اوتعالی عاجزیم. قرآن عظیم الشان در زمینه چنین ناطق است «لیس کمثله شئ وهو للطیف الخبیر». و(لایدرکه الابصاروهو یدر ك الابصار) یعنی مانند اوتعالی هیچ چیز نیست ومانند او شده نمیتواند. چشم ها اوتعالی را درک کرده نمیتواند واو تعالی همه چیز را می بیند وبر او علم دارد.

طبعاً براي انسان درک ودریافت اشیائی متصور است که مانند وی از عناصر موجوده ترکیب یافته باشد چیزی را ممتازی داده یعنی غریزه، جستجوي گوهر ذاتی خود وعلاقه، آن با این دنیای وسیع، این است خشت اولي واساسی مابعد الطبیعة بهمه حال کنه وجود الله جل جلاله بالاتر ازمشاعر وادراکات ما است، ما مخلوق اوهستیم همه قوت وقدرت اوست ما خداوند تعالی را از ناحیه، صفات او مي شناسیم، مثلاً نظامیکه عالم بان استوار است. از ذرات خورد «اتوم» تانظام شمسی وکهکشانها مخلوقات خداوندی بوده. روی تصادف بوجود نیامده خود پیدانیستند خالق وصانعی دارند. که نخست آنها را خلق نموده، سپس طبق اصول وقانونیکه بر آنها حاکم است. سیرکنونی خویش رابمشیت آلهي الي ماشاء الله طي می نمایند.

طوریکه دربالا اشاره شد که این تواند از پاشیدن یك جام آب برسطح زمین یك خریطه ونقشه ئی واضحی از عالم بدست آورد؟ ویا روی علت ها وسبب ها قضایا را طرح نموده که یك چیز به سبب وجود دیگر چیز بمیان آید مثلاً که بگوئیم تخم ازمرغ پیدا شده ومرغ ازتخم، ابر ازآب بوجود آمده ودریا از ابر وغیره. با این مثال های ساده روی همرفته به تسلسل غیرمتنهاهی مواجه گردیده اخیر الاثرمبهوت وحیران خواهیم ماند. پس تسلسل باطل است ازآن کدام نتیجه بدست نمی آید. غرض ازدیاد معلومات مراجعه شود بکتاب «تجلی خدا» ازدانشمند بزرگ صلاح الدین سلجوقی.

یهود و نشنلیزم

صهیب «صدیقی»

عنوان فوق متضمن بحثي است تا بنمایاند که یهود در قالب وچوکات نشنلیزم خواب های شیرینی که تعبیرش برایش خیلی لذت بخش است می بیند وتعبیر گرانش چون امریکا با کلمات دلنشین تحقق رویأ هایش درفرداهای نزدیك درتل ابیب به یهودان زمزمه می کند کمك های نظامی امریکا به اسرائیل درجهت استحکام یهودیت واسکان پذیر شدن دو نیم ملیون یهود روسیه ودعوت اسرائیل ازیهودان یوگوسلاویا به اسکان پذیری در فلسطین نشان دهنده طرح ودیزاین نقشه های نشنلیزم رانهایت درجهء قوی یهود را نشان میدهد.

وهم چنان این بحث یهود را در آئینه تاریخ نشان میدهد ومراحلی را که تا اکنون پیموده ودر آینده درنظر دارد واضح می سازد. ودر آخیر بحث به ابطال مفکوره نشنلیزم یهود می پردازیم.

قبل از آنکه وارد بحث شویم لازم میدانیم تا نشنلیزم تعریف وتشریح کنیم واز این مدخل ره به جانب مقصد ببریم.

تعریف نشنلیزم: اصطلاح نشنلیزم یك اصطلاح سیاسی است وحرکات سیاسسی را شامل است که خواستار بودن اجرای شعایر ملتی باشند ودر صورتیکه قدرت سیاسی دولت وحکومت برپایه های نشنلیزم اساس گذاشته شود در اجرای شعایر ملی، ملتی را اثبات کنند.

نشنلیزم یك دکترین سیاسی است ودارای سه بخش عمده می باشد که حسب آتی رقم زده میشود.

۱-ملتی با نشان دادن کرکتر مختص به خودش.

۲-اولویت داشتن وبالا بودن ارزش ها ومنافع ملتی بر دیگر ملل.

۳-ملت حتی المقدور باید مستقل باشد وبرای اجرای برنامه های سیاسی اش باید دارای قدرت دولتی باشد وحکومت را در دست داشته باشد.

نشنلیست ها به منافع خود شان در بین ملل دیگر نظر دارند وفکر شان در محدوده جغرافیای خاصی محدود میشود وهمین نشنلیزم است که ورق ورق تاریخ را در مراحلي از زندگی بشر در کرهء خاکی به خون آغشته ساخته وخاستگاه جنگ های بسیاری به شمار رفته، تبعیض نژادی، فرق بین سیاه وسفید وسرخ زاده اینگونه حرکات بشر است که جهان تا هنوز هم از آن رنج می برد، اپرتاید در افریقا هنوز هم بیداد می کند وکفن دوزان

نشنلیست ها به منافع خود شان در بین ملل دیگر نظر دارند وفکر شان در محدوده جغرافیای خاصی محدود میشود وهمین نشنلیزم است که ورق ورق تاریخ را در مراحلي از زندگی بشر در کرهء خاکی به خون آغشته ساخته وخاستگاه جنگ های بسیاری به شمار رفته، تبعیض نژادی، فرق بین سیاه وسفید وسرخ زاده اینگونه حرکات بشر است که جهان تا هنوز هم از آن رنج می برد.

سفید پوست هنوز هم به سیاه پوستان مرگ آرزو دارند.

درقرن ۲۰ پدیده، نشنلیزم خاص در جغرافیای جهان با خاصه، (بهانه مذهبی) بنام اسرائیل عرض اندام کرد ویا عنوان کردن نشنلیزم یهود با پشتیبانی های سیاسی ونظامی امریکا، روسیه وانگلستان سبب بی خانمانی فلسطینی های مسلمان، وجنگ های بین اعراب واسرائیل شد وخو ن های بی شماری به زمین ریخت.

ارتباط نظامی امریکا واسرائیل در تعبیر رویا های استقرار دولت اسرائیل یك ارتباط محکم ومخصوصی است واز اینمنظر یا دکترین سیاسی سیاست مداران امریکائی آب میخورد که(سرزمین مقدس یعنی «فلسطین» باید به مردم اش «یهود »گذاشته شود).

نظرگاه های استراتیژیك امریکا باموجودیت عناصر یهود در امور سیاسی ونظامی واسرائي ل یکی است که یکی ممد دیگری در ضعیف ساختن ملت های مسلمان باذکر دکترین سیاسی امریکا به خوبی واضح می گردد که نشنلیزم اسرائیل با خاصه، (بهانه مذهبی) است.

صدام حسین اله دست امریکائی ها قرارگرفت وباحمله نظامی بر کویت تمام پلان های ضد اسرائیلی جهان عرب رابرهم زد وبدون اینکه براسرائیل حمله کند وآنرا تهدید نماید میله تفنگها وتوپها وتانك هایش رابه سینه های نژادخودش وافرادمملکت هم مرزش نشانه رفت. سیاستهای غلط صدام سبب شدتاپای امریکاواستحکام اسرائیل رادرمنطقة نتیجه بار آورد.
مخالفت امریکا در پروگرام های هستوی واتمی پاکستان نیز به خاطر استحکام اسرائیل است وامریکا از مخالفت دراین زمینه منظور خاصی دیگر ندارد.

امریکا نهایت سعی وتلاش راچه در سطح داخلی وچه در سطح خارجی دارد تا اسرائیل را ترو تازه نگهدارد ودرین راه

درقرن ۲۰ پدیده، نشنلیزم خاص در جغرافیای جهان با خاصه، (بهانه مذهبی) بنام اسرائیل عرض اندام کرد ویا عنوان کردن نشنلیزم یهود با پشتیبانی های سیاسی ونظامی امریکا، روسیه وانگلستان سبب بی خانمانی فلسطینی های مسلمان، وجنگ های بین اعراب واسرائیل شد وخو ن های بی شماری به زمین ریخت.

از هیچ گونه مکرو حلیه وفریب دریغ نمیورزد.

از ۳۰-۲۸ ماه می ۱۹۹۰ ملاقاتی بین سران ۱۹ مملکت عربی از جمله ۲۱ آن در بغداد دایرشد وصدام حسین میزبان قرار گرفت ملاقات منظور اتخاذ موقف واحد جهان عرب را در قبال دیتانت یا توازن شرق وغرب، تغییرات اروپای شرقی وخصوصاً سرازیر شدن سیل یهودان روسیه واسکان پذیری آنها در سرزمین های اشغالی عرب، نوار غزه وکناره غربی بود، بعد از ماه جنوری ۱۹۹۰ که زیاده از سی هزار یهوده روسی به اسرائیل سرازیر شده بودند وطبق آمار اسرائیل تا ختم سال ۱۹۹۰ اسکان پذیری ۲۵۰۰۰۰ یهودرا اعلان کرده بود اسکان پزیری این مقدار زیاد یهُودان در سرزمین های اشغالی تهدید جدی را به زندگی فلسطینی ها اعلام داشت وهم چنان تهدید امنیت ممالك عربی را بعد از به وجود آمدن اسرائیل در۱۹٤۸ مطرح کرد واین حرکت نشان داد که اسرائیل خواب اسرائیل بزرگ را می بیند.

در این ملاقات سران عرب بر مقاطعه اقتصادی، واشنگتن تأکید ورزیدند وبه تصویب رسانیدند وهم چنان از دعیه فلسطینی ها مبنی براینکه از ملل خواسته شود تا حفظ جان ومال فلسطینی های سرزمین اشغالی را در برابر پدیده نویعنی سیل یهودان روسیه به اسرائیل ضمانت کند، مورد تائید قرار گرفت وهم چنان خواسته شد تا عراق به بیش رفت های تخنیکی اش افزایش دهد.

پس از ختم ملاقات امریکا درصدد راه های بر آمد تاثرات انرا خنثی سازد وبه طور غیرمستقیم حیله های بکاربرد تاعراق راواداشت که درماه اگست ۱۹۹۰

بر کویت حمله نظامی کند وآنرا تحت اشغال خود در آورد و بعد از آن پلان درهم کوبیدن تأسیسات نظامی عراق رادر پیش گرفت وخیال اسرائیل را از آن راحت ساخت.

صدام حسین آله دست امریکائی ها قرارگرفت وباحمله نظامی بر کویت تمام پلان های ضد اسرائیلی جهان عرب رابرهم زد وبدون اینکه براسرائیل حمله کند وآنرا تهدید نماید میله تفنگ ها وتوپ ها وتانك هایش رابه سینه های نژاد خودش وافراد مملکت هم مرزمش نشانه رفت.

سیاست های غلط صدام سبب شد تا پاي امریکا واستحکام اسرائیل را در منطقه نتیجه بار آورد.

مخالفت امریکا در پروگرام های هستوی واتمی پاکستان نیز به خاطر استحکام اسرائیل است وامریکا از مخالفت دراین زمینه منظور خاصی دیگر ندارد.

واکنون درجهت ابطال نشنلیزم یهود ضروری به نظر می رسد که تاریخ یهودیت را ازنظر بگذرانیم ودر روشنی واقعات تاریخی ابطال نشنلیزم یهود راثابت سازیم.واینك تاریخ یهود ویهودیت راکه از آثار مولانا ابوالاعلی مودودی(رح) گرد آورده ایم خدمت تان تقدیم میداریم.

حضرت یوسف«ع»، حضرت موسی«ع»، حضرت عیسی«ع» وزیاده پیامبران گرامی از نسل حضرت یعقوب«ع» فرزند حضرت اسحق«ع» هستند وبه خاطر اینکه اسم مبارکش اسرائیل بود نسلش نیزبه بنی اسرائیل مسمي شد ومشهورر گشت، اقوام دیگر نیز به اثر تبلیغ دین یابه صورت انفرادی در بنی اسرائیل منحل شدند ویا نسل شان جدا ماند مگر ازلحاظ دین ودینداری متبع بنی اسرائیل شدند.

پس از آنکه دور پستی وتنزل اسرائیل رونماگردید اول یهودیت سر بلند کرد وبعد از آن عیسویت پدید آمد.

دین که موسی«ع» وقبل وبعد آن انبیاء«ع» آوردند دین اسلام بود وهیچ یك از انبیاء «ع» یهودی نبودند. ونه در زمانه آنها یهودیت پیدا شده بود.این مذهب (یهودیت) همراه با نامش پیدا وار دوره های بعد است، واین به خاندانی منسوب است که ازنسل یهودا فرزند چهارمی حضرت یعقوب«ع» است. بعد ازسلطنت حضرت سلیمان«ع» وقتیکه سلطنت به دو حصه تقسیم شد این خاندان مالك ریاستی بودند که بنام یهودیه مسمی بود وقبایل دیگری بنی اسرائیل ریاست دیگری را قوام بخشیدند که بنام سامریه مشهوربود.

روایات این قوم این است که مورث اعلی شان حضرت یعقوب«ع» باالله تعالی کشتی گرفت از شب تا صبح باهم در کشتی بود والله تعالی حضرت یعقوب«ع» راخوابانده نتوانست وقتیکه صبح شد وخداوند تعالی برایش گفت (حالا مرا رها کن) واوبرایش گفت (من ترا رها نخواهم کرد تا مرابرکت ندهی) الله تعالی پرسید که اسمت چیست؟ او جواب داد که یعقوب«ع» الله تعالی فرمود که آینده نامت یعقوب نیست بلکه اسرائیل خواهد بود. زیرا که تو با خدا وآدمیان زور آزمائی می کنی وغالب می شوی.

کتاب پیدایش با ۳۲ ایا ۲۵ تا ۲۹.

ماضی وسیع وعظیم بنی اسرائیل:

ازیك طرف پیامبران جلیل القدر مانند حضرت ابراهیم«ع» حضرت اسحق«ع» ، حضرت یعقوب«ع» وحضرت یوسف«ع» درقوم شان به پیامبری مبعوث شدند وازطرف دیگر درزمانه حضرت یوسف«ع» وبعد از ان اقتدار بزرگی نصیب این قوم شد ومدت دراز وبلندی را فرمانروای بزرگ دنیا محسوب می شدند وسکه شان درمصرونواحی آن مروج بود. به صورت عموم مردم عروج بنی اسرائیل را ازتاریخ بعثت حضرت موسی«ع» میدانند ولاکن قرآن عظیم در سوره« المایده آیه ۲۰ تصریح می فرماید که زمانه اصلی عروج بنی اسرائیل قبل از زمان موسی«ع» بوده وحضرت موسی«ع» به قومش ازگذشته شاندار بنی اسرائیل یاد آور می شد.

ابتدأ یهودیت ووجه تسمیه آن: دین که موسی«ع» وقبل وبعد آن انبیاء«ع» آوردند دین اسلام بود وهیچ یك از انبیاء «ع» یهودی نبودند. ونه در

زمانه آنها یهودیت پیدا شده بود.این مذهب (یهودیت) همراه با نامش پیدا وار دوره هاي بعد است، واین به خاندانی منسوب است که ازنسل یهودا فرزند چهارمی حضرت یعقوب«ع» است. بعد ازسلطنت حضرت سلیمان«ع» وقتیکه سلطنت به دو حصه تقسیم شد این خاندان مالك ریاستی بودند که بنام یهودیه مسمی بود وقبایل دیگری بنی اسرائیل ریاست دیگری را قوام بخشیدند که بنام سامریه مشهوربود. بعد اسیریانه تنها سامیریه را بر باد کرد بلکه تمام قبایلي راکه بانی ریاست سامریه بودند نابود ومحو کرد.

وبعد از آن نسل یهود همراه بانسل ابن یامین باقی ماندند وبه اثرغلبه نسل یهودا کلمه یهود به میان آمد در این نسل آن کاهنان وربیون واحبار مطابق ذوق شان ورحجانات، عقاید ورسوم وظوابطی را مقرر داشتند که به نام (یهودیت) مسمی شد. وبنا برین قرآن مجید در اکثر جاها برآن ها(آلذین ها دوا) خطاب می کند. از این ها همه شان بنی اسرائیلی نبودند غیر اسرائیلی ها را نیز شامل مي شدند که دین یهود راپذیرفته بودند وقرآن عظیم در جای که از بنی اسرائیل ذکر میکند بنام بنی اسرائیلی خطاب میکند ودر جای که از یهودیت ذکر می کند وازپیروان آن یاد آورمی شود الفاظ (الذین هادوا) را استعمال می فرماید.

یهود در دور حضرت یوسف«ع»: در زمانه حاضر محققیني که تاریخ مصر وبائبل را باهم تقابل داده اند به صورت عموم دریافته اند از شاهان اپرفیس «Hyksos Kings»، هم عصر یوسف«ع» بود.

مسلمانان مصری در روابط دینی وتهذیبی شان ودر تعلقات ازدواج از اهل غیر مسلم مصر جدا گشتند وبه بنی اسرائیل وابسته شدند ودر طوفان قوم پرستانه مصر مصایب که بنی اسرائیل رافرا گرفت شامل حال مسلمانان مصری نیز شد ووقتیکه بنی اسرائیل مصر را ترک گفتند وآنان نیز با بنی اسرائیل همراه شدند ودر شمار بنی اسرائیل رفتند.

پایتخت مصر ممفس یا (منف) که خرابه هاي به طرف جنوب قاهره به فاصله ۱٤میل واقع شده حضرت یوسف«ع» به عمر ۱۷سالگی یا ۱۸سالگی بدآنجا رسید، دوسه سال به خانه عزیز مصر گذارانید هشت سال در زندان به سربرد و به سن ۳۰ سالگی فرمانروایٔ مملکت شد و۸۰ سال بر تمام مملکت مصر حکومت کرد.ودر سال نهم یا دهم حکومت اش حضرت یعقوب«ع» راباتمام خاندانش از فلسطین به مصرخواند ودر علاقه مسکن داده شدند که در بین میاط وقاهره واقع است. بائیبل این علاقه را بنان جشن یا گوشن یاد کرده وتا زمانه حضرت موسی«ع» این نسل درین علاقه آباد بودند.گفتاری است از بائیبل که حضرت یوسف«ع» به سن یکصد وده سالگی وفات یافتند ودر وقت رحلت به بنی اسرائیل وصیت کرد وقتي که شما ازمصر بر آمدید استخوان های مراهم با خود ببرید.

حضرت یوسف«ع» که پیامبر جلیل القدری از جانب الله تعالی بود دین مقدس اسلام را به پیامانه خیلی زیادتبلیغ کرد واهل مصر که به دین اسلام مشرف می شدند از هرحیث با دیگر مصری ها درزندگی شان فرق های روئما می گردید وهمرنگ بنی اسرائیل می شدند مثلیکه درهندوستان مسلمانان ازهندو ها فرق می شود. ولفظ (بنی اسرائیل) طوری بر ایشان چسپ زده شد که امروزبرمسلمانان غیر عرب لفظ (محمدن) راچسپ زده اند.

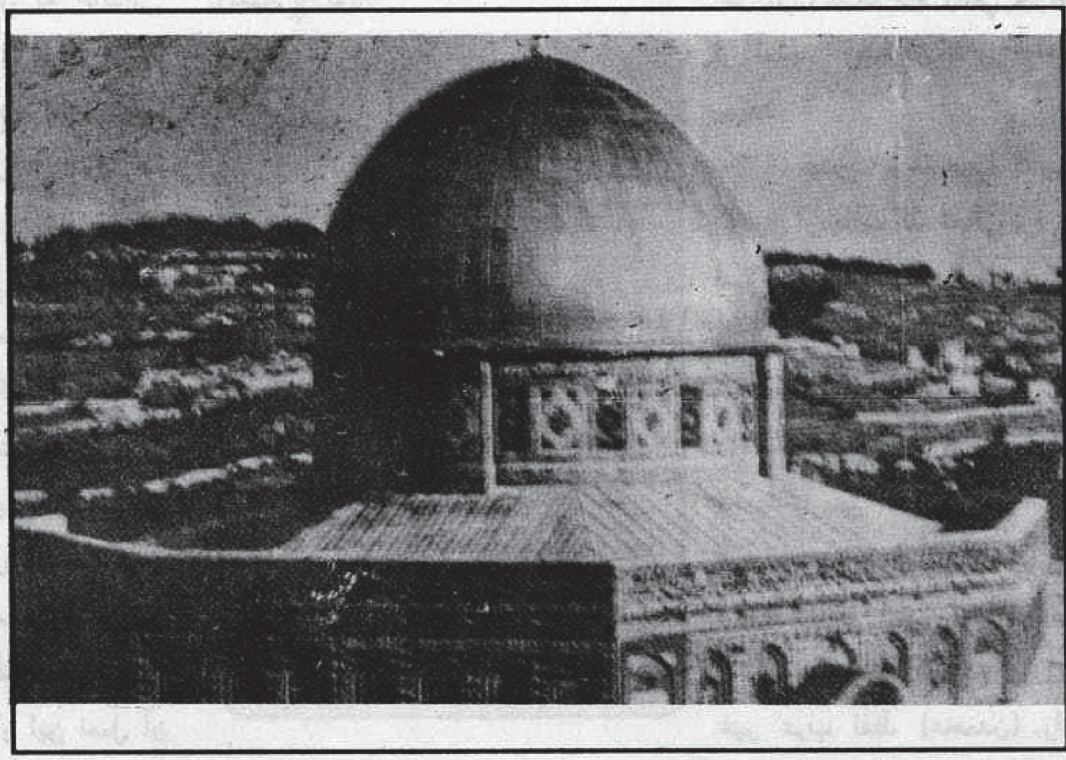
مسلمانان مصری در روابط دینی وتهذیبی شان ودر تعلقات ازدواج از اهل غیر مسلم مصر جدا گشتند وبه بنی اسرائیل وابسته شدند ودر طوفان قوم پرستانه مصر مصایب که بنی اسرائیل رافرا گرفت شامل حال مسلمانان مصری نیز شد ووقتیکه بنی اسرائیل مصر را ترک گفتند وآنان نیز با بنی اسرائیل همراه شدند ودر شمار بنی اسرائیل رفتند.

بعد ازگذشت دور حکومت یوسف«ع» درمصریك انقلاب قوم پرستانه بوقوع پیوست وحکومت دوباره به دست قبطی ها رسید این حکومت نو ظهور نهایت تلاش کرد تاقوت بنی اسرائیل درهم شکند وبه این هم اکتفاء نکرد بلکه

خواست تا بنی اسرائیلی هاراخوار وذلیل سازد وادني درجه کار ها را به ایشان مخصوص کرد، واز این هم پا فراتر گذاشت به قتل پسران بنی اسرائیل پرداخت تا نسل شانرا تقلیل بخشد وزنانشان ودخترانشان به دست قبطیان افتد ودرعوض نسل بني اسرائيل نسل قبطی از ایشان متولد شود.

تلمود درین باره باتفصیل مزید چنین بیان میدارد:

بعد از وفات حضرت یوسف«ع» که تقریباً زیاده ازیك قرن گذشته بود این انقلاب درمصر به وقع پیوست،حکومت نو ظهور قوم پرست اولاد بنی اسرائیل را از زمین های زرخیز شان وازاملاك شان محروم کردند وبعد از آن تمام مناصب حکومتی را از دست شان گرفتند وبعد ازآنکه دانستند دین که بنی اسرائیل به آن اعتقاددارد نهایت قوی است. بني اسرائيل را به خواری وزبونی کشانیدند وکار هاي شاقه را در بدل معاوضه های کم ویا بدون معاوضه برایشان تعیین کردند وهم چنان



قران عظیم ایشان هم ازظلم وستم فرعون بالای بنی اسرائیل به صورت های مشابه یاد آور شده.

بعثت موسی«ع» : بنی اسرائیل تا چند قرن در مصر زندگی نهایت ذلت بارونکبت بار راسپری می کردند در چنین اوضاع واحوال الله تعالی موسی«ع» را درین قوم پیدا کرد وبه ذریعه حضرت موسی«ع» این قوم را ازغلامي نجات داد وازکتابی را که الله تعالی به موسی«ع» نازل کرد واز فیض نبوت موسی«ع» این قوم ازغلامی نجات یافتند ودر دنیا یك قوم نامور ومشهور شدند.

حضرت موسی«ع» با دو برنامه مشخص نزد فرعون رفت وازاوخواست که اولاً بندگی الله تعالی رابجا آورد یعني اسلام راقبول کند ودوم اینکه قوم بنی اسرائیل را که قبلاً مسلمان بودند ازظلم وستم بر آنها خود داری کند.

واز طرف دیگر بنی اسرائیل را چنین تعلیم وتربیت مي داد که «از الله تعالی مدد بخواهید وصبر کنید، زمین ازالله تعالی است از بندگان خود به هر که الله تعالی خواهد می دهد ووارث زمین قرارمیدهد وکامیابی آخر ازکسی است که از الله تعالی می هراسد.

دون همتي بنی اسرائیل: در آن زمانه پرخطر چند مرد وزن جوان موسی«ع» رارهنماي شان تسلیم کردند مگر پدران ومادران وافراد سن رسیده قوم توفیق حاصل نکردند تا موسی«ع» را رهنمای شان بدانند واز مبارك پیروی کنند، مصلحت پرستی ها، اغراض دنیائی وعافیت طلبی همه آن عواملی بودند که آماده تحرك دینی با آنکه اعتقاد راسخ داشتند نه شدند ودرمنع کردن افراد از نزدیکی باموسی«ع» می گفتند اعتقاد راسخ داشتند کهد نزدیك موسی«ع» نروید ورنه مورد غضب فرعون واقع خواهید شد وبرما هم آفتی را بار خواهید آورد». این از آن جهت نبود که آنها به دعوت موسی«ع»

اعتقاد نداشتند این ثابت است که دردعوت موسی«ع» ذره، شك وشبه نداشتند بلکه ترس از آن داشتند که از غضب وسخت گیری فرعون درهراس بودند واماده قبول کردند خطرات راه دعوت وتحرك دیني نبودند، گرچه این مردم ازلحاظ نسلی ودیني امتی ابراهیم«ع»، اسحق«ع» ویوسف«ع» بودند وبنابرین اشکار است که همه مسلمانان بودند مگرمدت درازی راکه تحت ظلم وستم فراعنه قرار داشتند، انحطاط هاي اخلاقی درین قوم طوري رونما گردید که جرأت مقابله با ظلم وستم ازایشان سلب شده بود.

واضح است یك دورستم آن بود که قبل از موسی«ع» در زمانه (رعمیس ثاني) به بنی اسرائیل اعمال می شد ودور دوم جبر وظلم وستم آن است که در زمان (فرعون منفتاح) بعد ازبعثت موسی«ع» بر بنی اسرائیل اعمال می شد وقتل کردن بچه وزنده نگهداشتن دختران بنی اسرائیل در هردو دورظلم مشترك است.

بنی اسرائیل تا چند قرن در مصر زندگی نهایت ذلت بارونکبت بار راسپری می کردند در چنین اوضاع واحوال الله تعالی موسی«ع» را درین قوم پیدا کرد وبه ذریعه حضرت موسی«ع» این قوم را ازغلامي نجات داد وازکتابی را که الله تعالی به موسی«ع» نازل کرد واز فیض نبوت موسی«ع» این قوم ازغلامی نجات یافتند ودر دنیا یك قوم نامور ومشهور شدند.
حضرت موسی«ع» با دو برنامه مشخص نزد فرعون رفت وازاوخواست که اولاً بندگی الله تعالی رابجا آورد یعني اسلام راقبول کند ودوم اینکه قوم بنی اسرائیل را که قبلاً مسلمان بودند ازظلم وستم بر آنها خود داری کند.
واز طرف دیگر بنی اسرائیل را چنین تعلیم وتربیت مي داد که «از الله تعالی مدد بخواهید وصبر کنید، زمین ازالله تعالی است از بندگان خود به هر که الله تعالی خواهد می دهد ووارث زمین قرارمیدهد وکامیابی آخر ازکسی است که از الله تعالی می هراسد.

هجرت بنی اسرائیل ازمصر: آخر کارالله تعالی یك شب رامقرر فرمود که بنی اسرائیلی ها از هرگوشه وکنارمصر دریك جای تعیین شده جمع شوند وبه صورت قافله در حرکت افتند بعد ازانجام این امرحضرت موسی«ع» جانب بحراحمر را اختیارکرد وفرعون نیز لشکر عظیمي درتعقیب شان فرستاد ولشکر فرعون وقتی رسید که قافله بنی اسرائیل هنوز در ساحل بودند وسوره، الشعرأ قرآن مجید بیان میدارد که قافله مهاجرین در بین لشکر فرعون وآب قرارگرفت ودرین مقام الله تعالی به حضرت موسی«ع» حکم کرد که عصایش رابه آب بزند، طوریکه آب شق شد وراه برای عبور قافله مهاجرین باز شد که به آساني از آن گذر کردند. ولشکر فرعون می خواست از همین راه استفاده کند که امواج آب این لشکر راباخود درهم پیچید.

دورصحرانوردی قوم موسی«ع»:

حضرت موسی«ع» بنی اسرائیل رااز مصر خارج کرد وبه طرف کوه سینا ازطریق ماره، ایلیجم ورفیدیم آمدند ومدت زیاده ازیك سال را در آنجا گذراندند ودرین جا بیشتر آیات تورات بر حضرت موسی«ع» نازل شد.

حکم فتح فلسطین: بعداً به موسی«ع» حکم شد که بنی اسرائیل را گرفته به طرف فلسطین برو وآن جا را فتح کن که برایت میراث داده شده طوریکه موسی«ع» بنی اسرائیل را با خود گرفت وآهنگ حرکت کرد وازراه تهمیرا وحصیرات به دشت فاران تشریف آورد. بعداً یك هیئت را جهت مطالعه حالات فلسطین ارسال داشت وبغیر از راپور حضرت یوشع وکالب دیگر همه راپورها حوصله شکن بود وباشنیدن این راپور ها بنی اسرائیل ازرفتن به فلسطین سرباز ردند وانکار ورزیدند.

مرحله دوم صحرا نوردی به طور سزا:

بعداً بنی اسرائیل دردشت فاران ، بیابان شور ودشت حین روز گار می گذارانیدند وبا مردمان عمالقه، ومدری ها، ادومي ها مدیانی ها جنگ ها ودرگیری هاي داشتند.

فتح فلسطین ودور مابعد آن:

تقریباً باگذشت چهل سال درقریبی سرحد ادوم درکوه هور حضرت هارون«ع» وفات یافتند وبعد از آن حضرت

بقیه صفحه ٤٦

موسی«ع» بنی اسرائیل را باخود گرفته داخل علاقه های موآب شد وتمام آنها رافتح کرد وتا (حسبون وشطیم رسید) ودر آنجا درکوه (عباریم) حضرت موسی«ع» از دارفانی انتقال کرد. بعد ازموسی«ع» خلیفه اول حضرت یوشع از راه مشرق دریاي اردن راعبور کرد شهر(یریحویا اریحا) را فتح کرد واین اولین شهر فلسطین بود که درقبضهء بنی اسرائیل درآمد. وبعداً در عرصهء کم تمام فلسطین فتح شد.

بعد ازفتح فلسطین: بعد ازوفات حضرت موسی«ع» وقتیکه بنی اسرائیل داخل شدند اقوام مختلفی آنجا زندگی داشتند مانند آموری- کنعانی- فرزی- یبوسی، فلستی وغیره این اقوام بدترین صورت های شرك دراعتقادات شان نشان میدادند واخلاق منحط داشتند بچه ها را در مقابل بت شان قرباني می کردند وهم چنان زنا کاری درمعابد شان رواج عام داشت، زنان رابه مسند خدائی می نشاندند وبا اینگونه زنان بدکاری را اجر وصواب می پنداشتند.

تورات به ذریعه موسی«ع» بنی اسرائیل را درمبتلا شدن به آلودگی های خرابی اخلاق واعتقادات حکم کرده بود واما بنی اسرائیل احکام وفرامین تورات را فراموش کردند وسلطنت متحده وواحدی راتبارز ندادند، درعصبیت های قبایلی گیرماندند وهرقبیله به حصه ازعلاقه های مفتوحه دل خوش کردند ودر اثر این تفرقه هیچ یك ازقبایل بنی اسرائیل آنقدر زور مند نبود که سرزمینش را از مشرکین پاك سازد وآخرلامر این راپسند کردند که مشرکین با آنها یکجازندگی کنند ونتیجه آن شد که شرك دراعتقادات شان راه یابد وبه انحطاط اخلاقی در آیند.

از بائیبل دانسته میشود که تا عهد طالوت (صیدا، صور، دور ، مجده، بیت شان، جزر یروشلم وغیره بلاد در قبضه مشرکین بود وتهذیب مشرکانه این اقوام اثرات عمیقی بر بني اسرائیل برجا گذاشت وعلاوه از آن در دور واطراف سرحدات اسرائیلی ریاست های قومی فلستی ها ، آدومیوها موآبی ها،

بعد ازموسی«ع» خلیفه اول حضرت یوشع از راه مشرق دریاي اردن راعبور کرد شهر(یریحویا اریحا) را فتح کرد واین اولین شهر فلسطین بود که درقبضهء بنی اسرائیل درآمد. وبعداً در عرصهء کم تمام فلسطین فتح شد.

وعمونی ها قایم بودند ودرحملات پی در پی شان علاقه های زیادی را ازاسرائیلی ها گرفتند حتی نوبت به آن رسید که بنی اسرائیل رااز فلسطین به یك بیني ودوگوش بیرون کنند ودرین زمان الله تبارك وتعالی به ذریعه طالوت«ع» وقیادت صالحانه اش بنی اسرائیل راجمع کرد.

بعد ازحضرت سلیمان«ع» بني اسرائیل غرق در دنیا پرستی وخواهشات نفسی شدند وبا هم نزاع کردند دو سلطنت جداگانه قایم کردند. درشمال فلسطین وشرق اردن سلطنت اسرائیل که پایتخت آن سامریه قرارگرفت ودر جنوب فلسطین وعلاقه ها ادوم سلطنت یهودیه که پایتخت آن یرو شلم قرارگرفت سلطنت های جداگانه بودند که قایم شدند، ودر بین این دو سلطنت رقابت وکشمکش ازروز اول سر بلند کرد وتا آخرادامه داشت.

از این دو قبل از همه افراد حاکم ریاست اسرائیلی وباشنده هاي آن ازاخلاق وعقاید مشرکانه اقوام همسایه متأثر شدند. حضرت الیاس«ع»، وحضرت الیاث«ع» درجلوگیري سیلاب تباه کن شرك وانحطاط اخلاقی نهایت کوشش کردند مگر این قوم تعالی رانسبت به تنزل پسند نکردند واخر الامر غضب الله تعالی به شکل آشوری ها متوجه دولت اسرائیلی شدند در فلسطین آشوری ها حملات مسلسل شانرا شروع کردند.

در سال ۷۲۰ قبل از مسیح فرمانروای سخت گیر آشور (سارگون) سامریه رافتح کرد وبه سلطنت اسرائیلی خاتمه داد.

ریاست یا سلطنت دومی بنی اسرائیلی که بنام یهودیه درجنوب فلسطین قوام داشت بعد ازحضرت سلیمان«ع» به شرك وانحطاط اخلاقی گرفتارشدند، گرچه آشوری ها حملات پی درپی نیز بالای ریاست یهودیه کردند وشهر های شانرا خراب کردند و پایتخت یهودیه، یروشلم رامحاصره کردند امابا‌آنهم به دست

بقیه صفحه ۴۷



باجسم وجان تب دارش می اندیشد، می اندیشد که جنگ افروزان ملحد کی دست ازجنگ برمی دارند.

گلبن حدیث

عن أبی شریح خویلد بن عمروالخزاعی رضی الله عنه قال : قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم : اللهم إنی أحرج حق الضعیفین : الیتیم والمرأة.

رواه النسائی

ترجمه، ازابی شریح خویلد بن عمرالخزاعی (رض) روایت است که : رسول الله (ﷺ) فرمود: خدایا! من «گنهگارمیدانم» کسی راکه حق دوضعیف (زن ویتیم) را پایمال کند وازین کارسخت ممانعت میکنم.

عن ام سلمه رضی الله عنها قالت : قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم أیما إمرة ماتت وزوجهاعنها راض دخلت الجنة.

رواه الترمذی.

ترجمه : ازام سلمه (رض) روایت است که : رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود هرزنیکه بمیرد وشوهرش ازو راضی باشد به بهشت داخل میگردد.

جام لبریز

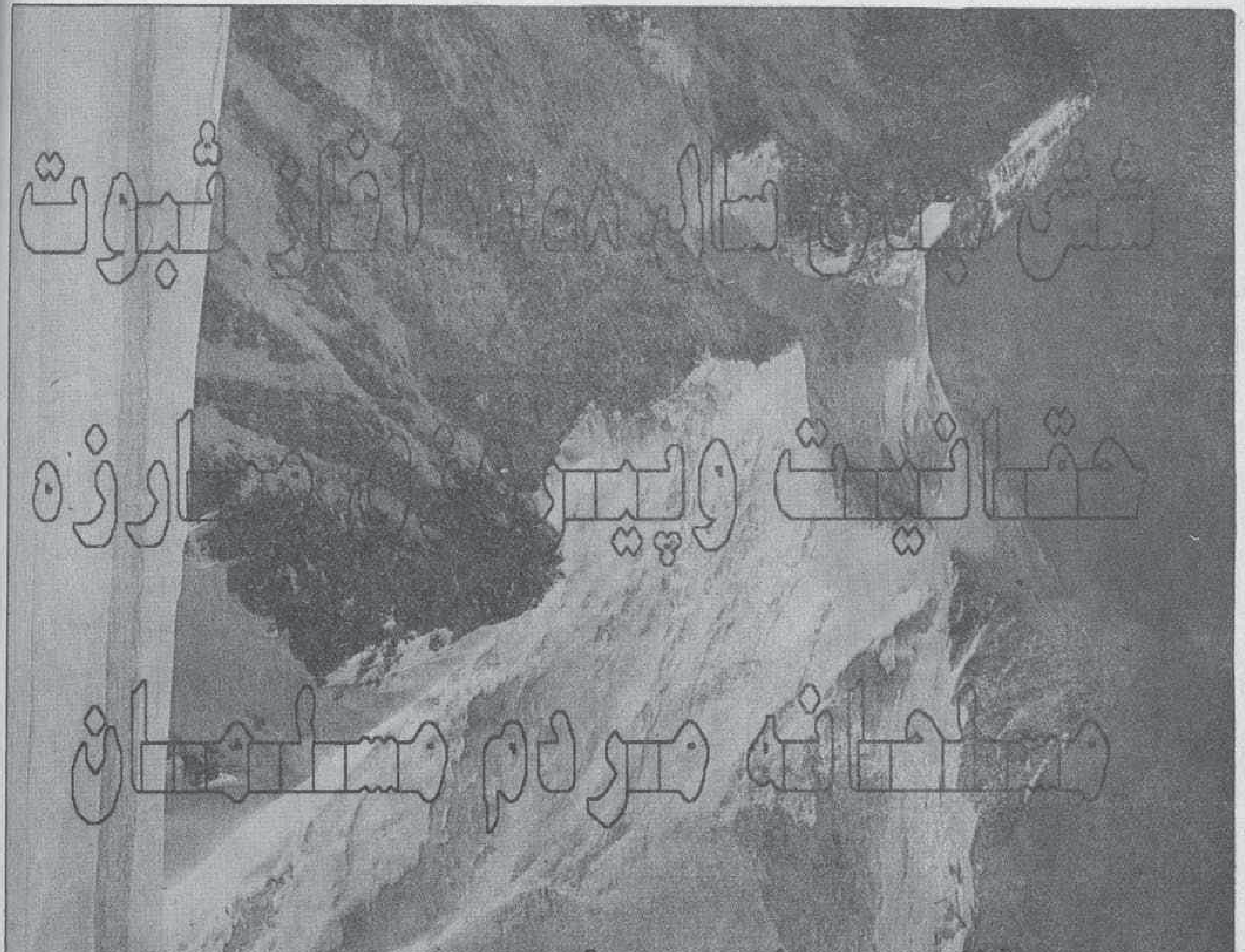


حماسی درسره وره !

که تله دپه تیارو کی وی ډیوی ورسره وړه
تکل که دحریت کړی پرګنی درسره وړه
که غواړی چه خپلواك شی دالحاد کړی کړه ماته
همت درسره مل کړه حماسی درسره وړه
که غواړی چه دکفرګوډی ورانه شی نړی کی
آوازدوحدت کړه ترانی درسره وړه
مسلم ځواکونه یوکړه چه طاغوت پرمخی پریوزی
دنیاکړه ورته ورانه زلزلی درسره وړه
دکفرجام نسکورکړه له ختیځه تر لویدیځه
فاتح دهرډګرشه ولولی درسره وړه
دښمن په ګونډو شوی چه همت دستړی نشی
مرچلودجهادتهزه تلی درسره وړه
داستركاروان روان دی دمنزل په لوری تله کړی
آوازی دتکبیرشه انګازی درسره وړه
که غورزی سرولمبوته «حنیفی» درسره بویه
دتن جامی کفن په وینوسرو درسره وړه

گریه کنم

از آن زدیده رود خون درین بهار مرا
که صد خزان غم افتاده درکنارمرا
به جوی جوی پرازخون میهن اندیشم
دمی اگرگذرافتد بجوی بارمرا
به لاله زارشهیدان چوباغبانی نیست
زداغ دل شود هرلحظه لاله زارمرا
بحال ملت مظلوم خویش گریه کنم
اگرزدست نمی آید هیچ کارمرا
جگرکباب ودلم داغداروا شکم داغ
نه یك شررکه بسوزددوصدشرارمرا
وطن درآتش وغیرازخدانداردکس
حقیقتی است که گردیده آشکارمرا
نشد ازین همه کوکب برون یکی خورشید
سفید شد چوسحر چشم انتظارمرا
برای گریه بدرد وطن بده یارب
هزار دیده، خونین واشکبارمرا


شش جدی سال ۱۳۵۸ آغاز ثبوت
حقانیت وپیروزی مبارزه
مسلحانه مردم مسلمان
افغانستان وشکست وزوال
کمونیزم در تاریخ رقم زده شد.

یهود و ...

آشوری ها ختم نه شدند وتنها با جگزار باقی ماندند، درسال ۵۸۷ قبل از مسیح (بادشاه بابل) (بخت نصر) یك حمله سخت برریاست یهودیه کرد وتمام شهر های بزرگش را ویران ساخت، هیکل سلیماني را پیوند خاك کردویهودی هارا از آنجا بیرون کرد ومتفرق ساخت.

از طرف خدا یك موقع دیگر داده شد: تاجائیکه به مردم سامریه وسلطنت اسرائیلی متعلق است بعد ازفتح آشوری ها وسقوط اخلاقی واعتقادي دیگر سربلند نکردند واما در بقیه باشنده هاي یهودیه افرادی موجود بودند که به خیر بودند و دعوت به سوي خیر وحق داشتند وآنهادراصلاح افراد کار شان را ادامه میدادند بلاخره رحمت الهی متوجه این قوم شد وسلطنت بابل زوال یافت ودر سل ۵۳۹ قبل از مسیح فاتح ایراني سائرس (خسرو) بابل را فتح کرد ودرسال دوم فتح بابل فرمان صادرکرد که بنی اسرائیل به وطن خود دوباره برگردند ودرآنجا اجازه عام زندگی کردن را دارند.

سائرس هیکل سلیماني یهودان را تعمیر دوباره اجازه داد مگرتامدتي اقوام همسایه مزاحمت های برایشان پیش می آوردند.

بلاخره داریوش (دارا) اول درسال ۵۲۲ قبل ازمسیح (زروبابل) نواسه آخری پادشاه یهود را حاکم یهودیه مقرر کرد واتحت نگرانی (حجی نبی زکریاه نبی، وسردار کاهن یشوع هیکل مقدس را سرازنو تعمیر کردند.

درین عصر حضرت عزیر«ع» کاربزرگ تجدید دین حضرت موسی«ع» را

تورات به ذریعه موسی«ع» بنی اسرائیل را درمبتلا شدن به آلودگی های خرابی اخلاق واعتقادات حکم کرده بود واما بنی اسرائیل احکام وفرامین تورات را فراموش کردند

انجام داد، این مبارك تمام افراد خیر خواه وصالح قوم یهود رااز هر طرف جمع کرد ویك نظام مضبوط قایم کرد،کتب مقدسه بائیبل که تورات را نیز شامل میشود مرتب وشایع کرد ودرتعلیم وتربیه یهود به صورت منظم کوشید، قوانین شریعت را نافذ کرد وخرابی های اخلاقی واعتقادی رابر طرف ساخت وتمام زنان مشرك طلاق داده شد که با یهودی های مسلمان ازدواج کرده بودند واز بنی اسرائیل سر ازنو میثاق بندگی وپیروی ازفرامین الله تعالی راگرفت، بیت المقدس دوباره تعمیر شد ومرکز تهذیب ومذهب یهودیان قرار گرفت.

تسلط یونانی وتحرك مکابی: انیتوکش (فرمانروای سلطنت سلوقی که مرکزش انطاکیه بود) درسال ۹۸ قبل از مسیح بر فلسطین قبضه حاصل کرد این فاتح یونانی مشرك وازلحاظ اخلاقی اباحیت پسند بود تهذیب ومذهب یهود را خیلي ناگوارحس کرد وازراه های قدرت سیاسی واقتصادی، ترویج تهذیب یونانی را آغاز کرد وعدهء افراد یهودی بهترین آله کار این مرامش درآمدند وبااین عملش در بین یهودان تفرقه انداخت، یك گروه ازیهوادن لباس یونانی، زبان یونانی بازي هاي یونانی وطرز معاشرت یونانی راگرفتند وگروه دیگر به رسوم وتهذیب خود قایم ماندند.

درسال ۵۷ق م اینتوکس چهارم (که لقبش ابپی فانیس یعنی مظهر خدا بود) تخت نیشن شد وبا قوت ظالمانه وجابرانه بیخ کنی مذهب وتهذیب یهود را سرلوحه کارش قرارداد یهود در برابر این ظلم وستم مغلوب نه شدند در بین شان یك تحرك پیدا شد که درتاریخ بنام تحریك مکابی مشهوراست. اگرچه درین کشمکش یهودیان یونانیت زده همه همدردی هاشان بایونانیان بود واما یهودّیان به صورت عام به اثر تعلیمات حضرت عزیر«ع» بامکابیان همگام شدند.

تحریك مکابی در بیرون کردن یونانیان وایجاد ریاست مستقل که تاسنه ۶۷ق-م قایم بود ومؤفق شد. ریاستي راکه مکامیان قایم کردند تمام آن علاقات را دربر گرفت که زیر نگین ریاست های سامریه ویهودیه بود ودست یافت ویك حصهء فلستیه رانیز دربر گرفت که

درزمان حضرت داود«ع» وحضرت سلیمان«ع» مسخرنه شده بودند.

دوردوم فساد: تحریك مکابی که خاستگاه اش روح دینی واخلاقی بود، به تدریج فنا شد جایش را دنیاپرستی وظاهر داری گرفت وبه چنان پستی گرایدند که خودشان برای گرفتن فلسطین فاتح رومی (پومپی) رادعوت دادند، طوریکه (پومپی) در سنه ٦٣ق م به این طرف متوجه شد وبر بیت المقدس قبضه حاصل کرد وآزادی یهودیان را خاتمه بخشید، فاتحین رومی پالیسی مشخص را برعلاقه ها مفتوحه عنوان می کردند وآنان براین نظم ونسق کار هایشان را استوارساخته بودندکه حکمران های محلی کارمی گرفتند وبه حکمرانان بومي تحت سیطره خود منطقه رامی سپاریدند به همین ترتیب در فلسطین تحت سلطه خود ریاستی را قایم کردند که بالاخره این ریاست به دست یك یهودی هوشیار درآمد واین یهودی هیروداعظم نام داشت. هیرد اعظم از یك طرف سرپرستی پیشوایان یهود را به عهد گرفت وآنها را از خود راضي داشت ازطرف دیگر درترویج فرهنگ رومی وفاداری اش رابه سلطنت رومي ثابت ساخت ورضای قیصر را بدست آورد وتهذیب یهودیان در حد کمال اش به انحطاط گرائید درسال ٤١ عیسوی نواسه هیرود اعظم فرمانروای تمام آن مناطق شد که هیرود اعظم درآن مناطق حکم می راند ودرین دور است که بر پیروان حضرت عیسی«ع» ظلم های گوناگون رفت.

با استفاده از تاریخ مختصر یهود که قبلاً ذکر کردیم یهود تنها متشکل از بنی اسرائیل نیست بلکه اقوام دیگری را نیز شامل میشود که پیروی بنی اسرائیل کرده اند این قوم چگونه می تواند ثبوت کنند که وارث فلسطین اند وبایه دراسرائیل گرد آیند؟ واگر آنرا یك وجیبه دینی وتکلیف مذهبی فرض می کنند پس چرا یهودیان امریکا وانگلستان وفرانسه معاشر عیاشی، وشراب نوشی ورذایل اخلاقی را بربیت المقدس ترجیح می دهند ودر رأس امور سیاسی ونظامی وجاسوسی ملتهای دیگر قرار دارند

همین یهود است که در امریکا وانگلستان جنرالهای را با دیموکراسی فلتر پاره می کنند

انحطاط اخلاقی ودینی یهودیان به حدی رسید که در برابر چشم آنان سریحیی«ع» قلم شد ویك آواز هم برخلاف این ظلم عظیم بلند نه شد وتمام پیشوایان ملهبی قوم یهود مرگ عیسی«ع» را مطالبه کردند ویونتس پلاطس از این قوم گمراه پرسید که بگوئید که عیسی«ع» را رها کنیم یا براباقطاع الطریق وداکورا؟ به صورت مجموع به یك آواز گفتند که برابارهزن را آزاد ساز واین آخرین حجت الله تعالی برین قوم بود.

این بود تاریخ مختصر یهود وحال مي پردازیم به ابطال پذیری نشنلیزم یهود: قبلاً در اول بحث گفتیم که نشنلیزم یهود یك خاصه دارد که آن عبارت است از (بهانه ملهبی) وبرای ابطال آن لزوم منطقی است که باید از راه مذهب طی طریق کنیم ونتیجه اخذ پردازیم:

تقدس فلسطین وتقدس بنی اسرائیل:

سرزمین فلسطین از این جهت تقدس دارد که آثار وکارنامه های اکثر انبیا«ع» ثبت تاریخ فلسطین است وازبرکت انبیا«ع» آثار زنده تاریخ که خیلی ها مقدس اند درین سرزمین زیاد است وتادنیا هست این تقدس برجا است واما تقدس بني اسرائیل از آن جهت بود که مأموریت داشتند تا توحید و دین الهی را پخش سازند وازهمین جهت است که برمردم بومی آن جا که مشرك بودند غلبه حاصل کردند وبعد ها دراثر گمراهی ها وقبول نکردن فرامین الهی دوری ازآن

وانکار از پیامبری حضرت عیسی«ع» وحضرت محمد«ﷺ» تقدس شان را از دست دادند ومنحیث قوم گمراه محروم میراث موسی«ع» یعنی فلسطین هستند خاصه بهانه مذهبی نشنلیزم اسرائیل نمی تواند که حلال مشکل یهود باشد ومردم مسلمان فلسطین رابی خانمان سازد.

وواضح است که سرزمین مقدس است اما یهود مقدس نیست ورابطه حکمرانان فعلی یهود با امریکا مانند رابطه، هیرود اعظم باسلطنت رومی است که ازیک طرف دست به تجمع یهود ازهر طرف جهان زده وازطرف دیگرآله دردست امریکا است. این یهودیکه درجهان ادعای مذهبی دارد وخود را پیرو دین می دانند ذره، ازتعلیمات انبیاء بنی اسرائیل در اعمال شان دیده نمی شود واینها قوم گمراه اند واگرچنین نمی بودحتماً به دین اسلام مشرف می شدند وتقدس شانرا حفظ می کردند وآله دست استکبار واستبداد نمی گردیدند.

پس (خاصه بهانه مذهبی) نشنلیزم یهود نمی تواند که ملکیت این قوم را بر فلسطین ثابت سازد وبلکه مطابق تعلیمات دینی زمین ازالله تبارک وتعالی است وبه هر که از بندگانش بخواهد می دهد. اکنون که وارث ادیان مقدس سماوی تنها مسلمانان هستند، یهود چگونه وبه کدام دلیل باخصیصه های کفری وغیر دینی که دارد خود را وارث تقدس انبیاء«ع» می داند؟ آری این یک بهانه است که اسرائیل وبوجود آورند گان اسرائیل آنرا روی دست گرفته اند تا از این طریق خار بغلی برای مسلمانان تراشیده باشند.

باز هم صرف نظر از تقدس مذهبی که قبلاً آنرا درمورد اسرائیل ابطال کردیم اگر دولت فعلی اسرائیل تنها ادعای نشنلیزم دارد وخاصه بهانه مذهبی رااز آن حذف می کند باعمل کرد های اسرائیل تطابق ندارد سر ازیر شدن یهودیان ازهر طرف نشان میدهد که این بهانه ریشه عمیقی درنهاد یهودیان دارد چه اگر تنها نشنلیزم می بود جواب این سؤال زیر (نه) نمی بود که: آیا دولت اسرائیل حق اشتراک درحاکمیت اسرائیل به باز مانده های آن اقوام مشرک که فلسطین را بنی اسرائیل از آنها گرفتند، می دهد یانه؟ ومسلم است که جواب این سؤال (نه) خواهد بود.

۳- با استفاده ازتاریخ مختصر یهود که قبلاً ذکرکردیم یهود تنها مشکل ازبنی اسرائیل نیست بلکه اقوام دیگری را نیز شامل میشود که پیروی بنی اسرائیل کرده اند این قوم چگونه می تواند ثبوت کنند که وارث فلسطین اند وباید دراسرائیل گرد آیند؟ واگر آنرا یک وجیبه دینی وتکلیف مذهبی فرض می کنند پس چرا یهودیان امریکا وانگلستان وفرانسه محافل عیاشی، وشراب نوشی ورذایل اخلاقی را بربیت المقدس ترجیح می دهند ودر رأس اموسیاسی ونظامی وجاسوسی ملتهای دیگر قرار دادند.

همین یهود است که در امریکا وانگلستان حنجرهاش را با دیموکراسی گفتن پاره می کند ودراسرائیل ودر فلسطین بااعمال مظالم گوناگون حق مسلم مسلمانان را نادیده می گیرند ودر بی خانمان ساختن آنها از هیچ نوع جبر وستم فروگذار نمی کنند پس ثابت شد که خاصه بهانه مذهبی نشنلیزم یهود یک ادعای باطل بود که باموازین دینی ودیموکراسی هردو جور نمی آید ودر تقابل وتضاد به آنها قرار دارد.

درآخیرمی گویم که ای حماس عزیز وسر بلند به راهت ادامه بده وبدین وسیله مسلمانان رزمنده ملت افغان همبستگی خود را با مسلمانان فلسطین دربرچیده شدن بساط ظلم وستم وشرک یهود گمراه اعلام میدارند حماس عزیز و انتفاضه پیروزباشید.

ای حماس عزیز وسر بلند به راهت ادامه بده وبدین وسیله مسلمانان رزمنده ملت افغان همبستگی خود را با مسلمانان فلسطین دربرچیده شدن بساط ظلم وستم وشرک یهود گمراه اعلام میدارند حماس عزیز و انتفاضه پیروزباشید.

پیوسته به گذشته
۲

پایگاه اجتماعی، اقتصادی وسیاسی زن

حمیده صدیقی

ماقبلاً بحثی داشتیم که به صورت کلی پایگاه وموقعیت های اجتماعی، اقتصادی وسیاسی زن را در دوره، قدیم وجدید تاریخ ترسیم کردیم وهمچنان درآن بحث از موقعیت های سه گانه زنان به طور فشرده ودرجامعه افغانستان نیزیاد آور شدیم واکنون می خواهیم که پایگاه اجتماعی، اقتصادی وسیاسی زن را درچوکات اسلام به صورت جداگانه مورد بحث قرار دهیم.

پایگاه اجتماعی زن در اسلام: دین مبین اسلام یك دین فطری است وقانون وبرنامه زندگی است که از طرف الله«ج» برای بشر فرستاده شده تا بشر راهیاب شود وازگمراهی وضلالت دور باشد وبه آن گرفتارنه شود.

چون تقریباً بخش نیمی از اجتماع را زن تشکیل میدهد واسلام درجهت بمیان آمدن یك اجتماع سالم ودور از هرگونه ناآرامی ها وتشتت وپراگندگی ها قوانین مشخصی وواضح را در موقعیت های اجتماعی زن دستور داده تا بشریت توانسته باشد باعملی کردن آن قوانین پویندگان راه مستقیم، خیروفلاح باشند.

درین مورد دو نوع قوانین وجود دارد یکی آنکه عمل کردن به آن منحصر به زن است ودوم اینکه مردان نیز مکلف به عمل کردن دراین زمینه اند که خیر وفلاح رابرای خود شان وهم برای زنان دربردارد، وهدف جامعه اسلامی میباشد لولین کاریکه اسلام درشبه جزیره عرب درمورد این طبقه انجام داد همانا جلوگیری ازقتل دخترکان معصوم بود که بنابر رواج های جاهلی وشرم از دختر داشتن با کمال قساوت وبی رحمی زنده به گورمی شدند وبه قتل می رسیدند اسلام این عمل جاهلانه رانکوهش کرد ونفرت وانزجارش را بنابه فرموده قرآن مجید چنین بیان داشت (فبای ذنب قتلت) به کذام گناه کشته شدید وحقیقتاً که این سؤال شدید ترین درجه نفرت وانزجار رامی رساند واسلام مقدس بساط این ظلم وحشیانه را برای ابد جمع کرد وشرم دخترداشتن رابه عطوفت ومهر ومحبت تبدیل کرد.

> **چون تقریباً بخش نیمی از اجتماع را زن تشکیل میدهد واسلام درجهت بمیان آمدن یك اجتماع سالم ودور از هرگونه ناآرامی ها وتشتت وپراگندگی ها قوانین مشخصی وواضح را در موقعیت های اجتماعی زن دستور داده تا بشریت توانسته باشد باعملی کردن آن قوانین پویندگان راه مستقیم، خیروفلاح باشند.**

موقعیت اجتماعی زن در اسلام چنین مشخص میشود که ازخانه تا اجتماع رادربرمی گیرد.

الف- علم فرض عین به اندازه، که یادگرفتن آن از دین ضروری است وبدون نداشتن آن علم عبادت عبث می گردد.

ب- حجاب

ج- ازدواج

د- طلاق
ر-تعدد زوجات
ز- علم فرض کفائی
ژ- عدم اختلاط مرد وزن در اجتماع

واکنون می پردازیم به شرح هرکدام از این موقعیت ها.

الف- علم: یادگرفتن وفهمیدن این که معلومات واگاهی های دینی رادربر می گیرد هم چنان که برمردان ضروری است بر زنان نیز ضروری ولازمي است، واین آگاهی های است که انسان باید بداند که از چه سنخ موجوداتی هستند، راه هاي خداشناسي کدام است چه طور عبادت پروردگار عالیمان رابه جا آورند، چگونه خود شانرا طاهر سازند وکدام چیزها دست که طهارت شانرا زایل سازد وزنان نیزچون مکلف به عمل کردن اوامرشارع هستند این برایشان فرض است که تصورکلی از دین مقدس اسلام داشته باشد وهم این ضروري است که درجهت اجرای عمل کرد های روزانه ووجایب دیني مانند طهارت ، نماز، روزه، زکوة وحج به جزئیات آن عمل داشته باشند تادرانجام دهي وجایب دینی اطمینان خاطر برایشان حاصل شود.

وبر والدین لازم است که درجهت فهماندن امور دیني وعلم به آن حد اقل ازسن هفت سالگی برای پسر ودختر هردو

> اولین کاریکه اسلام درشبه جزیره عرب درمورد این طبقه انجام داد همانا جلوگیری ازقتل دخترکان معصوم بود که بنابر رواج های جاهلی وشرم از دختر داشتن با کمال قساوت وبی رحمی زنده به گورمی شدند وبه قتل می رسیدند اسلام این عمل جاهلانه رانکوهش کرد ونفرت وانزجارش را بنابه فرموده قرآن مجید چنین بیان داشت (فبای ذنب قتلت) به کدام گناه کشته شدید وحقیقتاً که این سؤال شدید ترین درجه نفرت وانزجار رامی رساند واسلام مقدس بساط این ظلم وحشیانه را برای ابد جمع کرد وشرم ازدخترداشتن رابه عطوفت ومهر ومحبت تبدیل کرد.

اهتمام به خرج دهند وغفلت نکنند وتاسن بلوغ که می رسند بدانند کیستند ؟ وچه کنند؟ وهم چنان ازلازمه های زندگی در پرتو دین مقدس اسلام دانستن این ضروری است که شوهر وزن بدانند که چه حقوقي بالای یك دیکر دارند واگر اینرا ندانند زندگی زناشوئی خوش گوارنخواهد بود.

(ب) ـ حجاب جزء از شرف زن در اجتماع از نظر اسلام محسوب میشود و به وسیله حجاب است که زن شرف وعزت اش را در عمق روان حس می کند این ستر وحجاب است که مانع نفوذ وسوسه های شیطاني می گردد و جامعه را از لوث بداخلاقی و انحطاط اخلاقی نکهمیدارد و دروازه های زنا وبدکاری را برای همیشه مسدود می سازد وحجاب کوری چشم شیطان است . زن بی حجاب از نگاه اسلام شرف وعزتی ندارد و هم در نزد مردم خوار وحقیر می باشد و مورد تاخت وتاز نگاه های شهوانی و انتفاع جنسی چشمان انسانهای هوس باز می باشد نتیجه آن این می شود که شخصیت زن در زیر لکد هوس بازان خورد ونابود میشود و عصمت و عفت زن برباد رود ، اسلام مقدس از این گونه حالات نفرت عمیق دارد و برای ریشه کن کردن آن حجاب را به زنان دستور داده و برای حفظ شخصیت زن ورفعت بلندی این طبقه وپابرجائی عصمت وعفت زن در اجتماع علاج درد های روانی است که امروز غرب به پیمانه زیاد به آن گرفتار است و می دانیم که خاستگاه همه دردهای روانی عدم حجاب مسایل جنسي در جوامع غربی است.

تاریخ بشر اینرا ثابت کرده که بی حجابی سبب و علت معلولاتی اعمال قبیحه چون خلوت بازن بیگانه ، رقص وحرکات حیا سوز وزنا وبدکاری می گردد ومی بینیم که با رایج بودن عام آن درغرب چه بلای نیست که برسر اهل آن دیار نیامده شما زندگی مرد وزن وطفلی را که به مرض ایدز ودیکر امراض مقاربتی گرفتار اند مجسم کنید که چقدر مایوس اززندگي

اند وتاچه حد باعث اضطراب جوامع بشری شده اند ؟ وتاچه حد باعث بوجود آمدن امراض روانی شده اند ؟

بی حجابی زن در اجتماع صدمات غیر قابل جبران را به عقیده ، اخلاق وعزت اجتماع وارد می آورد وحضور زن بی حجاب مایه همه فسادهای اجتماعی وفردی می باشد که به فرد فردجوامع بشری غیر قابل انکار است.

خلوت مردان بازنان که منشه اش بی حجابی است درین مورد لازم می دانیم که قدری راجع آن تذکردهیم دین مقدس اسلام خلوت مرد را بازن نامحرم حرام می داند واجتناب از آن را خیر فلاح می داند.

درحدیثی از رسول اکرم (ص) آمده که ارشاد فرمودند:

من کان یومن بالله والیوم الاخر فلایخلون بامراة لیس معهامحرم منها فان ثالثهما الشیطن. (احمد)

یعنی کسی که به الله وروز آخرت ایمان دارد باید از خلوت بازن نامحرم که در آنجا محرمی وجود نداشته باشد اجتناب ورزد زیرا که فرد سومی بین مرد نامحرم وزن نا محرم شیطان است.

و از تعلیمات دین مقدس اسلام است که اگر مرد و زنی باهم تعلقی در کاری داشته باشند حجاب امر ضروری ولازمی است واین حجاب است که جای شك وتهمت را باقی نمی گذارد و برعفت وعصمت اجتماع صدمه، وارد نمی شود و روح زندگی اجتماعی سالم نگهداشته میشود ، ودر تحفظ پاکیزگی دل ها واطمینان آن اصیلترین و بزرگترین ذریعه به شمارمی رود.

در حدیث دیگری رسول اکرم (ص) ارشاد می فرماید که:

ایاکم والدخول علی انساء - فقال رجل من الانصر یا رسول الله ! افرأیت الحمو ؟ قال الحمو الموت (متفق علیه)

حجاب جزء از شرف زن در اجتماع از نظر اسلام محسوب میشود و به وسیله حجاب است که زن شرف وعزت اش را در عمق روان حس می کند این ستر وحجاب است که مانع نفوذ وسوسه های شیطانی می گردد و جامعه را از لوث بداخلاقی و انحطاط اخلاقی نگهمیدارد و دروازه های زنا وبدکاری را برای همیشه مسدود می سازد وحجاب کوری چشم شیطان است .

بازنان از خلوت بپرهیزید، مردی از انصار سوال کرد که یارسول الله در مورد حمو چه نظردارید؟ فرمودند حمو مرگ است.

حمو اقارب شوهر را می گویند ومقصد این است خطراتی را که از نشست وبرخاست وخلوت باحمو برمی خیزد و سبب هلاکت وبربادی خانواده میگردد واتهامات ناروا را سبب می شود که منجر به جدای زن شوهر می گردد وبرای افراد مفرض وشر انداز در بربادی خانواده ها بهترین موقع را مساعد می سازد

حجاب چیست ؟ :-الله تبارك وتعالی در قرآن عظیم الشان سوره الاحزاب آیه ۵۹می فرماید:

یاایهاالنبی قل لازواجك وبناتك ونساء المومنین یدنین علیهن من جلا بیبهن ذالك ادنی آن یعرف فلا یوذین.

ترجمه:- ای پیامبربگو برزبان خود ودختران خود به زنان مسلمان که فروگذارندبرخود چادرهای خود را این نزدیك تر است به آنکه شناخته شوید پس ایشانرا ایذاء داده نه شود.

جلابیب جمع جلباب است که بوسیله آن هیت ظاهری زن پوشیده میشود وعبارت از لباس کشاده می باشد مانند برقع که زنان به شکل پرده از آن استفاده می کنند. بعضی زنان در زمان جاهلیت قدیم عرب مانند جاهلیت عصر حاضر طوری از خانه های شان بیرون می شدند که بعضی محاسن شان مانند سینه،گردن وموی درمعرض دید انظار قرار می گرفت

وفسق وفجور را رونق وگرمی می بخشیدند با در نظرداشت چنان حالات آیه کریمه که در فوق ذکر کردیم برای شناختن و تشخص زن مومنه در بیرون از خانه دستور به استعمال جلباب داده شد تا باخیال راحت واطمینان به دور از انظار اشخاص فاسق و فاجر به راه شان ادامه دهند

وهم چنان از اجزا ولوازم حجاب به ناز ونخره را نرفتن ونرم ونازك سخن نه گفتن زنان است واگر زنان مرتکب این اعمال شوند دروازه های فساد بروی اجتماع باز می شود قرآن مجید درین باره چنین می فرماید؛

فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه‌مرض

ترجمه:پس ملایمت نه کنید درسخن گفتن که آنگاه طمع کند کسی که دردل او بیماری است این از حقایق مبرهن واشکاراست که اسلام در تحفظ حجاب که راه خیر وفلاح جوامع بشری است شدت اختیار کرده واز آنها ئیکه در تحفظ آن کوتاهی می کنند ویا آنرا نادیده می انگارند نفرت وانزجارش را ابراز کرده.

به همین گونه از اجزاء ولوازم حجاب منع دخول زنان به حمام های عمومی است. واین از آن سبب است که جلوگیری ازبرهنه گی زنان در مقابل همدیگر باشد تا قصه های در بین فامیل ها صورت نگیرد وعفت زن را جریحه دارنسازد و درین باره حدیثی از جابر«رض» نقل شده که رسول اکرم«ص» ارشاد فرموده اند؛

من کان یؤمن بالله والیوم الاخر فلا یدخل الحمام الابمئزد ومن کان یؤمن بالله والیوم الاخر فلا یدخل حلیلته الحمام.

ترجمه:کسی که به الله وروز آخرت ایمان دارد لازم است که در حمام بیدون لنگ داخل شود وکسی که به الله (ج) وروز آخرت ایمان دارد می باید که زنش را از داخل شدن به حمام منع کند.

بناءً حضور زن در حمام هامطابق حدیث شریف فوق منافی حجاب است ونباید زن درداخل حمام های عمومی گردد.

بدین ترتیب ازحضرت عایشه«رض» مروی است که:

ان رسول الله صلی الله علیه وسلم نهی عن دخول الحمامات ثم رخص للرجال ان یدخلو ها بالمازر.

ترجمه: حضرت رسول اکرم (ص) از داخل شدن به حمام منع فرمودند بعد مردها را همراه با لیک اجازه دادند

بیرون آمدن زن از خانه به صورت های تبرج جاهلیة الاولی به صورت کلی منافی حجاب است واسلام چنین بر آمدن را قطعاً ممنوع قرار داده وقرآن مجید درین باره چنین می فرماید؛

(وقرن فی بیوتکن ولا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولی).

ترجمه:وبمانید درخانه های خویش واظهارتجمل مکنید مانند اظهارتجملی که درجاهلیت پیشین بود

> **این از حقایق مبرهن واشکاراست که اسلام در تحفظ حجاب که راه خیر وفلاح جوامع بشری است شدت اختیار کرده واز آنها ئیکه در تحفظ آن کوتاهی می کنند ویا آنرا نادیده می انگارند نفرت وانزجارش را ابراز کرده.**

مجاهد تبرج را بیرون برآمدن زن وگشت وگذار زن را در میان مردان می داند وقتاده آنرا به ناز ونخره راه رفتن می داند ومقاتل می گوید که تبرج نپوشاندن گردن وسینه وموها می باشد تفصیل این بحث را به عهده بخش فقهی مجله می گذاریم واز بحثی که تا حال درین مورد کرده ایم چنین نتیجه می گیریم که ؛

بخشی ازموقعیت اجتماعی زن حجاب است وحضور زن باحجاب در اجتماع نشان عفت وعصمت زن واجتماع در اسلام دانسته میشود.

ادامه‌دارد.

دمسلمانې میرمنې شرعی لباس او پرده

قاضی نجیب

اسلام دښمنه استعمار ګرځواکونه چی دمسلمانانو دبی لاری توب، او داسلامی ثقافت او اخلاقی ژوند دګوډوی لپاره په ښیسو چوړ ولو باندی اخته دی، زیار باسی چی دهرډوله حربی او وسیلی څخه کار واخلی تر څو وکولای شی خپل رذایل او چټل اخلاق دمسلمانانو په منځ کی رائج کړی.

په موجوده عصر کی ستره حربه چی دښمنان یی دمسلمانانو دثقافت اواسلامی ارزښتونو پرضد استعمالوی، په اسلامی نړی کی دبی ستری او غربی مودلباس رواجول دی چی نن یی خلك دغرب دتعلیم سوغات بولی، ولی باید ووایو چی دلباس رواجول دی چی نن یی خلك دغرب دتعلیم سوغات بولی، ولی بایدووایو چی دلباس او پردی مسائل یوازی دانه چی په تعلیم یافته او متمدنو اقشارو کی دشریعت خلاف لیدل کیږی بلکی په کلو، بانډو او اطرافوکی هم په دی هکله شرعی حدود او احکام پوره مراعت نه دی منتهی هلته په یوډول سره دشریعت دِاحکامو خلاف ورزی ده، اودلته په بل ډول سره داسلامی مقرراتو نه مخالفت او سر غړونه ده، صرف دومره فرق دی چی داطراف اوسیدونکو لخوا دشرعی پردی نه مراعت کول شاید ددوی دبی دینی او غیر شرعی تهذیب سره دمینی او محبت لرولو په وجه نه وی بلکی دا ددوی دناپوهی له امله وی چی عنعنه او دودیی ګڼی، اوتعلیم یافته طبقه چی کومه ده هغه دختیځ او لویدیځ دثقافت څخه متاثره ده شرعی حجاب او لباس دځان لپاره تحقیر او توهین بولی غربی لباس او بی حجابی دښځی حق او پرمخ تللی مود او فیشن ګڼی، نن او اکثره اسلامی نړی دحجاب له پلوه په دغه مصیبت او بلا مبتلا او اخته ده.

مونږ دپاسنی عنوان لاندی دښځو دلباس اوپردی مسائل چی یوله بله سره ارتباط اوتلازم لری دقرآن کریم، نبوی سننو او داسلامی امت دستر وفقها و او پوهانو داقوالو څخه په استفادی سره دګټی اخستلو په خاطر درنو لوستونکو ته وړاندی کړو.

دلباس اجزاء:-

نارینه او ښځه اگر چه دماهیت له پلوه کوم توپیر نه لری خو دالهی حکمت په تقاضا سره نارینه او ښځه دطبیعی ساختمان او خلقت په وجه دځنو شرعی احکامو په وړاندی دواړه نوعی، ځنی بیل او ځانګړی، ځانګړی حالات او مسئولیتونه لری چی له همدی امله دنارینه لپاره شرع یو قسم لباس جائز کړی دی او دښځی لپاره یی بل قسم لباس مشروع ګرځولی دی او دا اختلاف لکه چی اوس ورته اشاره وشوه لدی کبله منځ ته راغلی دی چی دا دواړه سره به خپل منځ کی او جلا، جلا طبیعی ساختمان او جوړښت لری.

فقهاء په دغه باب کی دعورت کلمه استعماله وی اووایی: دنارینه عورت یعنی دسرو دبدن هغه حصه چی پټول یی فرض دی هغه دنامه او زنګنونو ترمنځ برخه ده او ښځه چی ده دهغی ټول بدن عورت دی پرته له مخ، ورغو (کفینو) او قدمونو څخه بناء ددغه توپیر او اختلاف پر اساس په نورو برسیره دا دواړو په جامه او لباس کی هم

امتیاز او فرق لری.

دمسلمانی میرمنی جامه په عام طور سره په عادی حالاتو کې ددری شیانو څخه مرکبه ده چی دکمیس، پرتوګ او زړوکی یاتیکری څخه عبارت دی چی په کمیس او پرتوك باندی دسرنه خکته بدن پټ کړی او په زړوکی باندی دسرویښتان، سر، څټ، غاړې اوسینه پټه کړی او که ضرورت پیښ شی نو سر پری هم پټ کړی په ځینی سیموکی دپرتوګ پرځای لونګ هم استعمالیږی.

دلته یوه خبره دیادونی وړده او هغه داده چی ښځی ته په کور کی داجائز ده چی کله ناکله دخاوند یادمحرمو په وړاندی چی بل څوك نه وی زړوکی لری کی او سر لوڅ کړی اما دلمانځه پحالت کی هیڅ وخت نه شی کولی چی زړوکی له سر څخه لری کړی، ولو که دشپی له پلوه وی او یوازی هم وی ځکه په لمانځه کی دښځو لپاره دهغو برخوڅخه پرته چی عورت نه دی نور دټول بدن پټول لازمی اوفرض دی او ښکاره کیدل یی داصیلی ښځی لمونځ باطل او غیرمشروع ګرځوی.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رح په خپله دحجاب المرأة المسلمة ولباسها فی الصلاة، نومی کوچنی رساله کی په دی هکله داسی لیکلی دی:

«وفی الصلاة نوع ثالث، فان المرأة لوصلت وحدها كانت مامورة بالاختمار، وفی غیر الصلاة يجوز لها كشف رأسها فی بيتها فاخذ الزينة فی الصلاة لحق الله فليس لأحدان يطوف بالبيت عريانا ولو كان وحده بالليل، ولا يصلی عريانا ولو كان وحده، فعلم ان اخذ الزينة فی الصلاة لم يكن لتحتجب عن الناس، فهذ نوع، وهذا نوع».

دشیخ په نظر کی ښځی لپاره په لمانځه کی دکور اوبیرون څخه علاوه یودریم حالت دی چی داپکی دسر په پټولوسره ماموره ده اګرکه تنها هم وي، اما دلمانځه نه بیرون په نورو وختونو کی چی په کورکی دننه وی نوورته روادی چی خپل سر لوڅ کاندی «دخاوند یامحارمو په وړاندی» دی وایی په لمانځه کی جامه اغوستل یوازی دشارع دحق دادا کولو په خاطر دی، اوپه دی منظور نه دی چی ځان وربانذی دخلکو څخه پټ کړی، دغه راز چاته ددی خبری اجازت هم نشته چی دی په بربنډ ځان لمونځ وکړی اویا په کورکی لوڅ لغړ تاو راتاوشی ولو که دشپی له پلوه وی اویوازی هم وی. دی ددغه جملو په اخرکی وائی: په لمانځه کی جامه دیو مقصد لپاره اغوستلی شی او دلمانځه نه بیرون دبل مطلب لپاره په غاړه کولی شی.

نوموړی په پای کی دغه موضوع چی مونږ ورته مخکی اشاره وکړه دیو حدیث په ذکر کولو سره نوره هم روښانه کوی او لیکی: وكذلك المرة الحرة تختمر فی الصلاة كما قال النبی صلی الله عليه وسلم: «لايقبل الله صلاة خائض الابخمار». وهی لا تختمر عند زوجها ولا عند ذوی محارمها فقد جاز لها ابداء الزينة الباطنة لهؤلاء ولا يجوز لها فی الصلاة ان تكشف رأسها لا لهؤ لاء ولا لغيرهم.

یعنی: دبالغی ښځی لمونځ الله پاك دسر پټولو څخه په غیرنه قبلوی.

ناصر الدین البانی په خپل تصنیف کی چی دحجاب المرأة المسلمة فی الکتاب والسنة» په نوم یادیږی دحضرت عائشی رضی الله عنها یو قول په دغه قسمت کی درنو لوستونکی! اوس دی خبری ته ستاسی توجه را اړه ؤ چی جامه باید څه قسم جوړه شی، څرنګه ټوکران ورته انتخاب

> ولی باید ووایو چی دلباس رواجول دی چی ننی یی خلك دغرب دتعلیم بوغانت بولی، ولی باید ووایو چی دلباس او پردی مسائل یوازی داله چی په تعلیم یافته او متمدنو اقشارو کی دشریعت خلاف لیدل کیږی بلکی په کلو، بانډو او اطرافوکی هم په دی هکله شرعی حدود او احکام پوره مراعت نه دی منتهی هلته په یوړول سره دشریعت داحکامو خلاف ورزی ده، اودلته په بل ډول سره داسلامی مقرراتو نه مخالفت او سر غړونه ده، صرف دومره فرق دی چی داطراف اوسیدونکو لخوا دشرعی پردی نه مراعت کول شاید ددوی دبی دینی او غیر شرعی تهذیب سره دمینی او محبت لرولو په وجه نه وی بلکی دا ددوی دناپوهی له امله وی چی عنعنه او دودیی ګنی، اوتعلیم یافته طبقه چی کومه ده هغه دختیځ او لویدیځ دثقافت څخه متاثره ده. شرعی حجاب او لباس دځان لپاره تحقیر او توهین بولی غربی لباس او بی حجابی دښځی حق او پرمخ تللی مود او فیشن ګنی، نن او اکثره اسلامی نړی دحجاب له پلوه په دغه مصیبت او بلا مبتلا او اخته ده.

شی او دجامی فلسفه او حکمت په ځه ډول سره په پام کی ونیول شی، ځکه دلباس په اغوستلو کی مقصد، دادی چی بدن او اندامونه پټ کړی، دفتنی ځایونه پکی معلوم نه شی، دزینت اوخائست لپاره وسیله اوسبب ونه گرځی. همدا وجه ده چی اسلام ښځی ته دداسی لباس په تن کولو اجازه نه ورکوی چی اندامونه ترینه ښکاره او ظاهر شی اویا پکی داندامونو کیفیت او ځرنگوالی نمایان شی، خصوصاً هغه ځایونه چی په بدن کی تحریك آمیز او فتنه انگیز دی.

دهمدی کبله علماو دلباس په برخه کی دمثبت او منفی دواړه اړخونو دلحاظ ساتلو په غرض لاندینی ځو شرطونه ضروری اولازمی گڼلی دی چی باید په پام کی ونیول شی: ۱- میین او ډبله وي، شفاف او نازك نه وی. ۲- پراخه وی تنگ نه وی. ۳- خوشبوی او معطر به نه وی. ٤- دنارینه دلباس سره مشاهبت او ورته والی ونه لری. ٥- دکافرو ښځو دلباس سره مشابه نه یی. ٦- لباس دشهرت به نه وی. ۷- داستثنائی ځایونو پرته نور ټول بدن پټ کری. ۸- فی نفسه به زینت نه‌وی.

ولی باید ووایو چی دغه شرایط لکه چی شیخ البانی، ویلی دی زیاتره داجمالی ذکرنه بعد اوس دی ددلائلو سره یی په تفصیلی لیکنه پیل کوو.

لومړی‌شرط:

ښځودپردی په برخه کی دجامو جوړولو لپاره لومړی شرط ددبله او میینو ټوکرانو انتخابول دی دداسی ټوکرانو درانیولو ځخه ځان وساتل شی چی شفاف اونازك وي ځکه دلباس یاپردی ځخه مطلب لکه چی مخکي مویادونه وکړه په صحیح اوبشپړه توگه دوجود پټول دی عظیم شان قرآن په دی هکله داسی فرمایی:

«یابنی آدم قد انزلنا علیکم لباسا یواری سو آتکم وریشا، ولباس التقوی ذلك خیر، ذلك من آیات الله لعلهم یذکرون». اعراف - ۲٦

ای دآدم ځامنو! په تحقیق نازل کړی درالیږلی دی مونږ پرتاسی لباس دکالی، چی پټوی عورتونه ستاسی او «درلیږلی مودی لباس ښایست او» دزینت کالی، او لباس (کالی) دتقوی (چی خلاصی پری له عذابه راځی، دغه «لباس دتقوی» خیر «بهتر ډیرغوره» دی له نورو دغه رالیږل دپوښاك دالله درحمت،فضل او قدرت دآیتونو او علامو ځخه دی ددی لپاره چی دوی پند واخلی.

اوکله چی دومره رقیق وی چی دبدن دپټولو ذریعه نه شي گرځیدلای نو نه ورته لباس ویل کیږی او نه ورته پرده ویلی شی ځکه چی دانه دلیدو لپاره مانع گرځی اونه دنظربندولو لپاره حائل واقع کیږی بلکی دزیاتی فتنی، فساد او زینت وسیله جوړیږی.

رسول الله صلی علیه وسلم په یومبارك حدیث کی هغه ښځی چی دغه ډول لباس اغوندی غیر مستوری، بربندی او لعنتیانی بللی دی اومسلمانانو ته یی امرکړی دی چی دوی هم ورباندی لعنت وایي. دغه راز په یوبل حدیث کی یی ددغه راز کالو اغستونکو ښځو په حق کی فرمایلی دی چی دادوزخیانی دی او جنت ورباندی داسی حرام دی چی بوی قدر به یی هم ورته ونه رسیږی دادواړه احادیث چی اول یی طبرانی په معجم الصغیر کی نقل کړی دی، او دویم یی مسلم شریف روایت کړیدی،ناصر الدین البانی خپل تصنیف «حجاب المرأة المسلمة فی الکتاب والسنة» په ٥٦مخ کی دهمدی موضوع دبحث او ځیړنی په ترځ کی داسی ذکر کړی دی: وفی ذلك یقول صلی الله علیه وسلم:

«سیکون في اخر امتی نساء کاسیات عاریات علی رؤوسهن کاسنمة البخت العنو هن فانهن ملعونات» زاد فی حدیث اخر:

«لایدخلن الجنة ولا یجدن ریحها وان ریحها لتو جد من مسیرة کذا وکذا» دحدیث معنی داده چی رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمایلی:زرده چی دآخری زمانی په امت کی به می داسي ښځی پیدا شی چی کالی پر غاړه بربنډی به یی، اوپه سرونو باندی یی لکه دبختي اوښ په شان کوپی «بوکان» وی، او په یو بل حدیث کی ورسره داعلاوه شوی‌دی:

دوی به جنت ته داخل نه شی او نه بی یی بوی په مشام ورشی، حال داچی دجنت بوی په دومره دومره مسافه کی (دزیاتی مسافی ځخه کنایه ده) په پوره حس کولایشی.

«بخت» په اوښانوکی یوه نوعه ده چی اوچت او لوی کوپی لری.

روستنی حدیث چی روایت یی ابو هریره رضی الله عنه کړی‌دی په اول سر کی یی رسول الله صلی الله علیه وسلم داسی فرمایلی دی:«صنفان من اهل النار لم ارهما: قوم معهم سیاط کاذناب البقر

یضربون بهاالناس ونساء کاسیات عاریات ممیلات مائلات.....الخ».

دوه ډلې دي چې ددوزخ خاوندانې دي او هغوی ته ما ونه کتل یوه هغه ډله ده چې دغویانو دلکي په شان قمچنې ورسره یې او خلك ورباندې وهي (مطلب ظالم اومستبد حاکمان دي) او بل هغه ښځې چې کالي پر غاړه بربنډې یې او دخلکو میلان ځان ته اړه یې او په خپله هم هغوی ته تمایل لري.....».

په حدیث کې دهغو ښځو ته اشاره ده چې داسې ناز ك اولطیف کالي په تن کوي چې دوجود ستر اوپټ والې پرې نه حاصلیږي دغو ښځو ته په دې وجه «کاسیات عاریات» وویل شو چې په ظاهر کې خوبې کالي په تن کې دي په حقیقت کې دوی په دې خاطر چې دغه لباس، رقیق، شفاف او نازکدی، بربنډې او لوڅې دي.

صحابه کرامو هم په خپل وارسره مسلمانې میرمنې دیته پریښودې نه دي چې دوی دخپل خوښې اوخپل میل مطابق کالي دځان لپاره تیار کړي اوبیایې واغوندي بلکې ښځې یې همدنارووا او غیرمشروع لباس داستعمال څخه پټ کړې دي اودهغوی اولیا اومسؤلین یې هم خپلو وجائبو اومسؤلیتونو ته متوجه کړې دي.

حضرت عمر«رض» یو وخت خلکو ته دقباطی په نوم «مصری یو قسم رقیقی سپینې جامې ورکړې وې چې پر غاړه یې کړې بیایې څه وخت» روسته ورته وویل: پام کوی چې ښځو ته یې پرغاړه نه کړئ؛ په دغه وخت کې یوسړي وویل ای امیرالمؤمنین! هغه څما ښځې اغوستې ده او په کورکې پکې ګرځې راګرځې ولې ماته نه ښکارې چې هغه شفافه وي.

عمر رضی الله عنه وفرمایل: که شفانه نه یې دبدن توصیف خو کوي.

دغه راز د ام علقمة بن ابی علقمة څخه روایت دی دا وایي: ما دعبدالرحمن بن ابی بکر«رض» لورحفصة ولیده چې دحضرت عائشې ام المؤمنین ته په داسې حال کې راغله چې نرې زړوکی یې په سر پروت ؤاوتندي ئې یې پکې ښکاره کیده.حضرت عائشې رضی الله عنها ورباندې دغه زړوکی څیرې کړ اوورته ویې ویل: ایاتاته دسورت نور دهغه حکم علم نشته چې الله پاك په دې برخه کې نازل کړي دی، بیا یې ډبل زړوکی راوغوښت او وریپسرې کړ. داخو دعائشې ام المؤمنین رضی الله عنها ایمان ؤ چې دمنکر ردیې په لاس وکړ اوزړوکی یې ورڅیر کړې وای افسوس په دې باندې دی چې داوسنې زمانې دمسلمانانو ایمان دومره ضعیفه او کمزوری دی چې ښځې لوڅ سربه بازار کې ګرځي، په دفاتر و او مجالسو کې ناستې یې په موټرسایکل او موټرو کې ورسوسوری وي خودیو سره دویلو جرئت هم نشته.

په دې اثرکې اشاره دیته ده چې دصحابه ؤ په نزد هغه جامه چې شفافه وي او یا پکې دبدن صفت او کیفیت معلومیږي ناروا او غیر مشروع ده، او هغه لباس چې په هغې کې بدن لیدل .کیږي دهغه لباس څخه ډیر بدتر دی کوم چې یوازې دبدن توصیف کوي ځکه چې په هغې باندې دلباس اطلاق بیخي کیدای نه شي لدې وجې نه حضرت عائشه رضی الله عنه وایي:

«انما الخمار ماوری البشرة الشعر». دعائشې ام المؤمنین ددغه قول څخه چې بیهقی روایت کړی دی په صراحته دامعلومیږي چې زړوکی دهغه قسم توکر څخه عبارت دی چې بدن یوتکی اوویښتان پټ کاندي.

دغه راز د ام علقمة بن ابی علقمة څخه روایت دی دا وایي: ما دعبدالرحمن بن ابی بکر«رض» لورحفصة ولیده چې دحضرت عائشې ام المؤمنین ته په داسې حال کې راغله چې نرې زړوکی یې په سر پروت ؤاوتندي ئې یې پکې ښکاره کیده.حضرت عائشې رضی الله عنها ورباندې دغه زړوکی څیرې کړ اوورته ویې ویل: ایاتاته دسورت نور دهغه حکم علم نشته چې الله پاك په دې برخه کې نازل کړي دی، بیا یې ډبل زړوکی راوغوښت او وریپسریې کړ.

داخو دعائشې ام المؤمنین رضی الله عنها ایمان ؤ چې دمنکر ردیې په لاس وکړ اوزړوکی یې ورڅیر کړې وای افسوس په دې باندې دی چې داوسنې زمانې دمسلمانانو ایمان دومره ضعیفه او کمزوری دی چې ښځې لوڅ سرپه بازار کې ګرځي، په دفاتر و او مجالسو کې ناستې یې په موټرسایکل او موټرو کې ورسره سوری وی خودیو سره دویلو جرئت هم نشته.

نوربیا.

صحت و خانواده

شیر مادر

والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین لمن اراده ان یتم الرضاعة وعلی المولوده رزقهن وکسوتهن بالمعروف ج

ومادران باید که شیر دهند فرزندان خویش را دوسال تمام این حکم آنراست که خواهد تمام کردن مدت شیر وبرپدر نفقه وپوشاک این زنان شیرده است بوجه پسندیده ج

دینای امرز دنیای است که درهر ساحهء زندگی بشر تغییراتی زیادی رونما گردیده ویك تغییر اسباب تغییر دیگری را مهیا می سازد وباعث میشود وهمین سلسله تغییرات چون زنجیربه هم بافته شده اند ومانند حلقهء درحلقهء هستند.

زمانیکه زندگی مادی شد، خواسته ها مادی شد، هدف زندگی انسان وانسانیت نیز مادی میشود، روح وروان انسان مکدر می گردد وازتعالی وترقی به سوی مقاصد اصلی وبلند بازداشته میشود ودر لجن زارخواسته های مادی ونفسانی دفن می گردد.

یکی از تغییراتی که در دنیای غرب در طول تغییرات قرارگرفته آن هم تغذیه طفل ازطریق شیرپودر به ذریعه بوتل یا (چوشك) است که در شرق وممالك عقب مانده نیز به سلسله تغییرات وارداتی ودرطول آنها مطرح شد وتقریباً به طور عام سرایت کرد.در غرب این تغییر ناشی از تمدن غرب برپایه های مادی محسوب می گردد ونمای خاصی دارد که طور ذیبل ترسیم میشود:

۱- زن غربی درمحیط کارش دور از طفل وعدم ضمانت های مالی ازطرف شوهر مجبورمی گردد که ازطریق شیرپودر بوسیله چوشك طفلش راتغذیه کند.

۲- زن غربی آنقدر اهتمام به طفلش ندارد که به گلگشت، روز وشب گذشتاندن های بیهوده ولهوولعب دارد وهم چنان از ترس اینکه مبادا شیر دادن به طفل خورد تغییری به اندام اش دهد وزیبائی اش راخیره سازدوتناسب اندام اش رابه هم زندبناءً ازدادن شیر به طفل اباء می ورزد.

واما در شرق وممالك عقب مانده قضیه شکل دیگری دارد وآن چنین است:

۱- زنانیکه در شرق وممالک عقب مانده به اطفال شان شیر پودر میدهند یك مسئله، کاملاً روانی دخالت دارد وآن این است که اینگونه زنان تحت تأثیرفرهنگ وارداتی غرب قرارگرفته اند وبخاطر اینکه مترقی جلوه کنند دردادن شیرپودر به اطفال شان در بین دیگر زنان به خود نمائی می پردازند وازچنین عملشان لذت می برند.

۲- پدر نیز تحت تأثیر روان متمایل به فرهنگ غرب زنش قرار می گیردواینگونه مصارف را با کمال میل بنابر خواسته زنش برای تغذیه طفلش می پردازد ولذت پدر هم کم ازلذت مادر درین راستا نیست.

هدف مادرین مقام از این نیست که ما کاملاً شیر پودر ویا تغذیه ازطریق چوشك را رد می کنیم بلکه هدف مااین است فوایدی راکه برشیرمادر از لحاظ روانی وصحی به ثبوت رسیده وبرتری های زیادی نسبت به شیر پودر دارد خدمت خوانندگان تقدیم داریم تا از ان استفاده علمی نمایندودر زندگی خود واطفال شان آن رامد نظر داشته باشند. واینك می پردازیم به اصل مطلب:

شیر مادر بهترین غذا برای نوزادان واطفال هم ازحیث روانی وهم از لحاظ صحی به شمار می رود طفلیکه از شیرمادرتغذیه می کند خود را درخلایٔ ازمهر ومحبث مادر احساس نمیکند ومادر نیزکانون مهر ومحبت به طفل می گردد وهمه عواطف مادری اش بروز می کندوطفل آنراباجسم وجان احساس می کند که اثرات این مرحله

> زمانیکه زندگی مادی شد، خواسته ها مادی شد، هدف زندگی انسان وانسانیت نیز مادی میشود، روح وروان انسان مکدر می گردد وازتعالی وترقی به سوی مقاصد اصلی وبلند بازداشته میشود ودر لجن زارخواسته های مادی ونفسانی دفن می گردد.

اززندگی طفل درمراحل بزرگ سالی درتکمیل شخصیت طفل مشهود می گردد.

برخلاف اطفالیکه از طریق شیر پودر وچوشك تغذیه می کنند از چنان حساسیت های روحی وروانی بر خوردار نمی باشند ودر زندگی شان مراتب ضعیف ویا قوی خلای مهر ومحبت مادر احساس می شود.

یکی از بدی های تغذیه از طریق شیر پودر بوسیله چوشك درممالك عقب مانده وشرقی این است که چوشك به حیث محفظه میکروب ها که از عدم دقت مادرانی که اطفال شان را ذریعه چوشك تغذیه می کنند،در حفظ نظافت چوشك ویابوتل است وازاین طریق است که اطفال به امراض گوناگون از قبیل التهاب گوش، اسهالات وسوی هاضمه گرفتارمی شوند ودر تغذیه طفل ازشیرمادر احتمال گرفتاری به اینگونه امراض خیلی کم وناچیز است زیراشیرمادردر مجاورت غدوات لمفاوی که در پستانهای مادر وجود دارد تصفیه شده وفاقد میکروب می باشد واینگونه دقت ها را شیر پودر ندارد وبه طرق مختلف بامیکروب ها درتماس دست ها باعدم شستشوی چوشك، در فضای آزاد، دردیرمانده شدن، آلوده شده میتواند که به صحت طفل خیلی مضرتمام میشود وصحت طفل را تهدید می کند. وقتیکه طفل مریض شد گریه می کند بدخلقی می کند وبرای رفع مریضی اش دوا را ازطریق دهن به

مواد	شیر مادر	شیرگاو
آب	۸۸,۵	۸۷
شحم	۳,۳	۳,۵
لکتوز	٦,۸	٤,۸
کیزین	۰,۹	۲,۷
لکتاالبومین ودیگرپروتین ها	۰,٤	۰,۷
اش	۰,۲	۰,۷

گریه وغالمغال می خورد ویا اکثراً آنرا استفراغ می کند که باعث نا آرامی تمام افراد فامیل می گردد. شیرمادرهمچنان برتری های زیادی نسبت به شیر پودرودیگر انواع شیر دارد که برای نشاندادن این فرق ها از جدول ذیل استفاده می کنیم:

با مطالعه این جدول درمی یابیم که تجمع وغلظت لکتوز در شیرمادر تقریباً پنجاه فیصد زیاد تراست نسبت به شیرگاو واما به صورت عادی دیده میشود که غلظت پروتین دومرتبه درشیرگاو زیاد تر است نسبت به شیرمادر ودر اخیر (اش) که عبارت از مینرال ها است ۱/۳ شیرمادر رانسبت به شیرگاو تشکیل میدهد.

بانظر دقیق درینجدول درمی یابیم که از لحاظ غذائی شیرمادر سهل الهضم وقابل استفاده بهتر برای اطفال شیرخوار است وطفل شیر خور بدون مداخله عوامل خارجی دچارسوی هضم نمی گردد.

بحث دیگرما را درین مقاله مقایسه شیر مادر وشیرپودر دررابطه با الرژی تشکیل میدهد که حسب آتی خدمت خوانندگان تقدیم میداریم:

قبل از آنکه به اصل بحث وارد شویم لازم میدانیم که قدری راجع به الرژی وحساسیت صحبت کنیم.

الرژی یکی از مهم ترین عوارض جانبی فعالیت های معافیتی بدن است که در نتیجه جنگ انتی بادی وانتی جن بروز می کند وبدین ملحوظ ضروری است که انتی بادی وانتی جن رانیز بشناسیم تامطلب واضح واشکار شده باشد.

انتی بادی ها: انتی بادی ها گاماگلو بولین ها هستند که بنام ایمونو گلو بولین ها یاد میشوندودارای وزن مالیکولی تقریباً ۱۵۰,۰۰۰ و۹۰۰,۰۰۰ می باشند ودارای چارج برقی منفی هستند وبه پنج صنف بزرگ تقسیم می شوند که عبارتند از:

IgM- IgG- IgA- IgD- IgE

Ig. معرف ایمونوگلوبولین است وحروف دیگرمعرف صنف انتی بادی هستند دونوع انتی بادی در بحث معافیتی نهایت ضروری است که IgG.و IgE. می باشند IgG.تقریباً ۷۵٪ انتی بادی شخص نارمل را تشکیل میدهد و IgE. تنها یك فیصدی کمی راتشکیل میدهد ودر تعاملات الرژی حصه می گیرد.

انتی جن: انتی جن ها عبارتند ازموادی هستند که وزن مالیکولی شان ۸۰۰۰ ویا بزرگتر از آن باشد وعموماً اینها پروتینها، پولی سکرایدهای بزرگ ومغلق های لیپوپروتین های بزرگ راشامل میشوند وچارج برقی مثبت دارند.هاپتن ها موادی هستند که وزن مالیکولی شان کمتر از ۸۰۰۰ باشدونا دراً میتواند که بایکجا شدن با مواد انتی ژنیك سبب بروز جواب معافیتی گردند.

عموماً جنگ ویا فعل وانفعال بین انتی بادی تیپ IgE. وانتی ژن سبب بروز الرژی وحساسیت می گردد وگاهی نیز توسط فعل وانفعال بین IgG. وانتی زن الرژی بوجود می آید که این صورت هم قابل شرح است، وقتیکه یك شخص دربرابر یك انتی جن

زنانیکه در شرق ومماله عقب مانده به اطفال شان شیر پودر میدهند یك مسئلهء کاملاً روانی دخالت دارد وآن این است که اینگونه زنان تحت تأثیرفرهنگ وارداتی غرب قرارگرفته اند وبخاطر اینکه مترقی جلوه کنند دردادن شیرپودر به اطفال شان در بین دیگر زنان به خود نمائی می پردازند وازچنین عملشان لذت می برند.

پدر نیز تحت تأثیر روان متمایل به فرهنگ غرب زنش قرار می گیردواینگونه مصارف را با کمال میل بنابر خواسته زنش برای تغذیه طفلش می پردازد ولذت پدر هم کم ازلذت مادر درین راستا نیست.

شدیداً مقاومت حاصل کند درین صورت عیار انتی بادی IgG .خیلی بلند رفته باشد وبعد از آن دفعتاً درمعرض مقدارزیادی همان انتی جن قرار گیرد کمپلکس انتی بادی وانتی ژن که ساخته میشود ته نشین می گردد ومقداری از این ته نشین دردیوارهای عروق خورد خونی به شکل گرانول ها نگهداری میشود وسیستم کامپلمنت بدین وسیله فعال میشودوسبب آزاد شدن مقدارزیادی پرولیتیك انزایم ها می گردد که نتیجه آن دو اثرانفلایشن یا آماس وپندیدگی زیادوتخریب شدن عروق کوچك خونی است.

این گونه الرژی یا حساسیت مخصوصاً در فعل وانفعالات که بنام Arthus reaction. یاد می شودواضح واشکار است واین وقتی واقع میشود که یك مقدار زیادی انتی ژن درانساج شخصی تزریق شود که اوشدیداً مقاومت معافیتی دربرابر همان انتی ژن به دست آورده فعل وانفعالات بین انتی بادی IgG.وانتی ژن سبب بروز تأثیرات قوی عروق محیطی می گردد وازین جهت است که سبب تخریب کامل نسج محیطی می گردد، صدمه در ظرف چند دقیقه آغازمیشود وبه مرگ می انجامد.

یکی ازنمای دیگر این گونه تعاملات سیروم سیکنس Serum Sickness. است.

وقتیکه به یك شخص سیروم تزریق گردد میتواند درمرحله بعد سبب ساختن انتی بادی گردد وزمانیکه این انتی بادی ها ظاهر شدند این ها تعاملاتی با پروتین های سیرم تزریق شده انجام می دهند وبه وسعت زیاد این تعاملات درسرتاسر بدن بروزمی کند، خوش بختانه این تعاملات آهسته صورت می گیرد ودر ظرف چند روز، تاانتی بادی ها ساخته شوند. این مرگ بار نیست وهم چنان میتواند در صورت های باعث مرگ گردد از سبب اینکه باهمه گیر شد انفلایشن و ادیما (پندیدگی) درسرتا سر بدن ظهورسزام مانند شاك.

> شیر مادر بهترین غذا برای نوزادان واطفال هم ازحیث روانی وهم از لحاظ صحی به شمار می رود طفلیکه از شیرمادرتغذیه می کند خود را درخلایٔ ازمهر ومحبت مادر احساس نمیکند ومادر نیزکانون مهر ومحبت به طفل می گردد وهمه عواطف مادری اش بروز می کندوطفل آنرابجسم وجان احساس می کند که اثرات این مرحله اززندگی طفل درمراحل بزرگ سالی درتکمیل شخصیت طفل مشهود می گردد.

میخانیکت اصلی الرژی یا حساسیت درین است که انتی بادی های IgE.به تمام حجرات بدن چسپیده مخصوصاً به حجرات مست Mast cells وهستامین ازجمله موادمخصوص است که در تعاملات انتی ژن وانتی بادی در بدن آزاد می گردد وسبب توسع رگ های محیطی و تقبض رگ های ریوی می گردد وسه مرکز عمده دربدن دارد که عبارت اند از حجرات Mast cells حجرات باز وفیل خون وهایپو تلاموس.

واین هستاسین استکه سبب حساسیت والرژی می گردد.

نفس تنگی نیزیکی از حالات الرژی است. نسج شش ها دارای مقدارزیادی حجرات Mast cells اند ویکی از موادی دیگری که این حجرات در خود دارند هیپارین است واین هیپارین است که به درد حل شدن لخته های خونی (ترومبوامبولی) ها می خورد. وقتیکه یك انتی ژن در داخل شش ها می گردد میدان جنگ انتی بادی وانتی ژن حجرات Mast cellsمی باشندودرنتیجه حجرات Most حجرات پاره میشوند وهستامین و Slow reacting

Subestence of Anaphylaxis آزاد می گردند. وسبب تقبض ادعیه می گردند وبلاخره نفس تنگی عاید حال شخص می گردد.

پس ای خواهران به اطفال تان رحم داشته باشید ومطابق فرموده خداوند«ج» آیت شریف را که در آغاز بحث ذکرکردیم عمل کنید تا هم مهر ومحبت وعواطف تان را به اطفال تان انتقال داده باشید وهم صحت طفل تان را در نظر گرفته باشید ازشیر خود تان به اطفال تان بدهید ونگذارید که طفل تان در معرض امراض گوناگون قرار گیرد.

واکنون می پردازیم به بحث که قبلاً مطرح کرده بودیم. کوفمان Kaufman. وکریک Crick.دریافته اند اطفالیکه ازشیرمادر تغذیه میشوند باوجود یك تاریخچه مثبت حالت الرژی مادربه مراتب شیوع اکزیما که یك نوع مرض حساسیتی است خیلی کم است نسبت به اطفالیکه پدرومادر شان دارای تاریخچه مثبت الرژی است واطفال شان از طریق شیرمادر تغذیه میشوند. در دروان دو سال اول زندگی اطفال مرض Asthma.(نفس تنگی) نهایت کمتر دراطفالی که ازشیرمادرتغذیه می کنند به نظرمی رسد ودر اطفالیکه از شیرمادر تغذیه نمیکنند خیلی زیاد به مشاهده رسیده است.

تعدادی زیادی ازاطفال که در فامیل های با تاریخچه مثبت الرژی تولد شده اند شکار امراض الرژی می گردند شیرمادر اطفال شیر خور را به پیمانه زیاد ازامراض حساسیتی والرژی حفاظت می کند. شیرمادرفکتور های حفاظتی زیادی دارد وناظرین گمان می کنند که اطفالی فایده زیاد رامیبردند که یکی از والدین شان دارای تاریخچه الرژی باشد.

احتمالاً الرژی در اطفال مربوط فکتور های زیادی هست مانند ژنتیك، جنس وماه وتولد طریق تغذیه ومحیط زندگی طفل با وجود این مسایل وشرایط زیست طفل، شیرمادرحتی المقدورطفل راکمك می کند تا گرفتارامراض الرژی نشود وشیر مادر بهترین علاج اکزیماها وحساسیت ها والرژی ها است.

تمام اطفال چه ازوالدین با تاریخچه مثبت ویا تاریخچه منفی الرژی تولد شده باشند باید از شیرمادر تغذیه شوند وخصوصاً تا سه ماهگی وشش ماهگی درین مورد غفلت صورت نگیرد.

وهم چنان شیرمادر دارای انتی بادی های مخصوص IgA.است که در برابر جریان هضم در سیستم هضمی در مقابل پروتیولیتك ها مقاومت می کند واین خیلی شاید مهم از آن جهت باشد که سبب مانع جذب انتی ژن ها ازغذای اطفال میشود بناءً خطرات مصاب شدن به الرژی را خیلی کاهش میدهد. وقلت IgA.در شیر گاو به صورت پودر وبه وسیله چوشك نیز طفل رادرمعرض مصاب شدن به الرژی قرارمیدهد.

پس ای خواهران به اطفال تان رحم داشته باشید ومطابق فرموده خداوند«ج» آیت شریف را که در آغاز بحث ذکرکردیم عمل کنید تا هم مهر ومحبت وعواطف تان را به اطفال تان انتقال داده باشید وهم صحت طفل تان را درنظر گرفته باشید ازشیر خود تان به اطفال تان بدهید ونگذارید که طفل تان در معرض امراض گوناگون قرار گیرد.

البته مادرانیکه مریض هستند وشیرندارند حرجی نیست که از شیر پودر استفاده کنند واین یك ضرورت است.

په اسلام کښې دښځې ارزښت

داسلامي تعليماتو دلار ښودنې له مخې دارتباط اوتعلقات په سلسله کښې پس له مورپلار اواولاد نه چه ځانته درېيمه درجه او مرتبه اختيارکړې هغه هم دښځې او دخاوند درجه او مرتبه ده که چيرې داباب ته په پوره فهم او بصارت اوفراست وکتل شي ددې موضوع وضاحت پس منظر دکورنى او ټولنيز خوشحالى، سعادت، اوسوکالى پيغامونه دځان سره راوړي حضور نبى کريم«ص» فرمايلي دي چه «نيکه اوصالحه ښځه دکورښيوه ده» نوکله چه ښځې ته دډيوې خطاب وشي نو بيا دښځې اهميت اوارزښت ځمونږ داسلام دين ترنظره څومره دستاينې وړدې چه څوک اټکلوی نشي.

الله پاك په قرآن مجيد کښې دسورة البقرى په ۲۳ نمبرآيت کښې داسې فرمايلي دي.

«هن لباس لکم وانتم لباس لهن»

ترجمه: «ښځې دستاسې اغوستن او کالي دي او تاسې دهغوی کالي ياست» ددې مبارکو آيتونو دحکمت څخه داسې معلوميږي چه په پرده داری کښې نر اوښځې ته مساوي خطاب شوی او طرفينو ته هر يو ته هر قسمه انحرافى مسايلو لپاره دپه او بند وی او پدی وسيله سره دهغه مخنيوی کيږی.

الله پاك په قرآن عظيم الشان کښې دسورة نساء په لمړی نمبر آيت کښې داسې فرمايلي دي:

«يايها الناس اتقو ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة وخلق منها زوجها وبث رجالا ونساء واتقوالله الذی تساءلون به والارحام ان الله کان عليکم رقيبا».

ترجمه: ای خلکو دخپل هغه پروردگار لحاظ وکړی چه هغه تاسی ديوذات څخه پيداکړی او دهم دهغه دجنس څخه ئی دهغه جوړه پيدا کړه اوله دی دواړو څخه ئی ډيری ښځې اونارينه خواره کړل دهغه خدای«ج» چه دهغه پواسطه تاسی ديوبل څخه خپل حقونه غواړی او درحمونو (خپلولی) لحاظ وساتی پاك خدای«ج» دستاسی څارکوی.

پدی الهی فرمان کښې دښځې اونارينه خلقت ديو واحد جنس څخه ښودل او همدا راز په يو بل فرمان کسی الله«ج» داسيلارښودنه کوی چه «ای خلکوتاسې مو پيدا کړی ديو آدم اويو بی بی حوا څينی، بناءً نراو ښځې دپيدايښت پوچه توحيدی جنبه لری. چه وجودئی ، دننی عصرکښې ديوا دبل ته لازم اوملزوم دی. کوم هيوادونه چه پرمخ تللی او اقتصادی وده ئی کړی او دعصری ټيکنالوژی خاوندان دی هغه هم په حقيقت کښې دښځو په غير کښې لوی شوی فرزندان دی کله چه په ټولنه کښې دمورغيږ داسلامی اصولو پربنامترقی وی نو ټولنې به مترقی ځامن تقديم کړی داځکه چه دمور غيږ داولاد دپاره دتعليم لمړنی ځانګوده.

داسلام نه وړاندی په جهان کښې چه کوم مذهبونو رواج درلود په دی ګردو مذهبونو کښې ښځه اوښځې ، اونايرنه ازدواجی اړيکی تر ډيره حده پورې دروح داخلاقو دترقی او امتلاء دپاره يو عمده حايل عامل ګڼل کيده په هندوستان کښې بوده، جين، ويدانت، جوګ اوساده توب هم دهمدی نظری پيروانوو. او همدا راز په عيسائی مذهب کيتی هم دتجرد او دښځې سره دبی تعلقی دروحانی کمال يوازينی وسيله ګڼله مګر خوشبختانه چه داسلام مقدس دين په راتګ سره دغه نظر باطل او مردود وګڼل شوه اوټولو نړيوالو ته ئی دهيلنځ په نتيجه کښې داثابته کړه چه هومره دروح او اخلاقو دترقی تکميل دتجرد په حالت کښې نه بلکه دازدواجی اړيکو په نتيجه کی ممکن کيداشی. داچه اخلاق دښه سلوك او ښه معاملی مور او ښځه دهلك او انجلی مور ده نودی مور لره پکارده چه اخلاقی دمور خويونه خپل نصب العين وګرځوي او همدا راز ځمونږ اسلامی تعليمات دا هم را ته ښودلی او وائی: «کوم شخص چه هغه دچا خاوند نه وی او کومه ښځه چه هغه دچامور نه وی او څوك چه دچا ورور نه وی او کومه ښځه چه هغه دچا خور نه وی او څوك چه نه هغه دچا خپل وی او نه دهغه څوك خپل وی نوپه دی حالت کښې به دټولنی هرفرد ددنيا اوټولنی په متعلق څرنګه الهی فرايض، واجبات او نبوی سنت څرنګه چه ښائی په بشپړه توګه سر ته ورسوی دلته چه دښځې ارزښ او اهميت څه په کليوالی ژوند او څه په اسلامی ژوند کښې خو راپوره پاملرنی وړدی. ومن الله توفيق

پیام خواهران افغان به خواهران ترک

خواهران مسلمان ومبارز ترک السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته!

خوش وقتیم از آنکه از درد و احساس عمیق خواهران مبارز ترکی نسبت به حالات ومشکلات خواهران مبارز وزنان مجاهده افغان اطلاع حاصل کردیم گرچه اینرا تا حدی می دانستیم که ملل اسلامی در جهان در برابر مشکلات مابی تفاوت نمانده وهر لحظه وهر آن صدای مظلومیت مارا بلند کرده اند ودر فکر طرق حل مشکلات ما بوده اند واما چیزیکه درین جا از اهمیت مبارزاتی بر خوردار است همانا قصد وعزم وآهنگ تماس واتصال حلقه هاي تشکیلاتی خواهران مبارز افغان وترک است ومبارك است از آن جهت که نشان همبستگی مسلمانان می باشد ومؤثر ازآن جهت است که استکبار جهانی را در متفرق ساختن ملل اسلامی ضعیف وناتوان می سازد وپلان های شوم استکبار را به شکست مواجه می گرداند.

خواهران مسلمان ومبارز ترك! انقلاب ما يك انقلاب منحصر به جغرافیای خاص بر روي طول البلد وعرض البلد خاصی در روی کره زمین نیست انقلاب ما انقلاب اسلامی است ومربوط به همهء ملل اسلامی وجهان میباشد وعالیترین ومقدس ترین اهداف آن اعلای کلمة الله وبرچیده شدن بساط ظلم وستم از جهان است واز این جهت انقلاب ما پیوند ناگسستنی ویك پیوند استوار ومحکم به حکم عقیده اسلامی با مسلمانان سر تاسر دنیا دارد.

خواهران مسلمان ومبارز وهدفمند ترك، میدانیم که شما نیز اهدافی چون ما دارید وچه مبارك است اتصال ما وتازه کردن سوگند ما برای بر آورده شدن اهداف عالی ومقدس ما.

وما ازسرزمین جهاد وهجرت سلام های بی پایان خود را حضور تان تقدیم میداریم.

خواهران مسلمان ترك بهتر می دانیم تا مسایلی کلی راجع به زندگی خواهران افغان تان وصبر وتحمل وشکیبائی شانرا در برابر مشکلات خدمت تان تقدیم داریم تابرتصور کلی تان ذریعه پیام هذا افزوده باشیم.

انقلاب ما بسوی هدف عالی

ومقدس اش یعنی اعلای کلمة الله در حرکت سریع ومسلحانه قدم های متین واستوار بر می دارد. وپیروزی های پی در پی این انقلاب به خون هزاران فرزند شهید ملت ها رقم زده میشود مادران، زنان وخواهران مسلمان وانقلابی ما شانه به شانه با فرزندان، شوهران وبرادران شان حرکت مي کنند وبا شهید شدن شان درین راه مقدس افتخار دنیا وآخرت را نصیب خود سازند.

اشك فراق خانواده شهید بر شهید ومزار شهید یأس ونا امیدی وپشیمانی نبوده بلکه چون باران نرم وملایم بهاری سبب جوانه زدن بذرهای انقلابی میشود وعضو دیگری خانواده جای شهید را پر می کند خون شهید اینجا وحشت وترس را بار نمی آورد بلکه زینت بخش خانواده ها است.

با آنکه ملت ما از لحاظ زندگی اقتصادی، مسایل صحت وبهداشت، تعلیم وتربیه گرفتار مشکلات زیادی هست با آنهم این مشکلات به حکم عقیده کوچکترین تأثیر منفی بر حرکت مانداشته ونخواهد داشت.

زنان وخواهران مسلمان افغان در جریان مبارزه وجنگ علیه تجاوز وستم مانند شوهران وبرادران قهرمان شان زحمات زیادی را متحمل شده اند.

وبا ادامه دادن این راه مقدس صبر وشکیبائی زایدالوصفی را از خود نشان داده اند از عمل کردن مسلحانه یکجا با برادران گرفته تا در زیر خیمه مهاجرت شنیدن خبر شهادت شوهر وتسکین همه درد ها وآلام با گرفتن بوسه داغ از روي طفل تب دار وفاقه.

اینجا ما توانسته ایم با وجود مشکلات مالی خط سیاه استکبار را که راه رفتن در آن ضلالت وگمراهی است در ساحه تعلیم وتربیه بشکینم وسیستم سیکولرآن را به دور اندازیم درجای آن تعلیم وتربیه با خصایص اسلامی را بنا نهادیم ودر برابر واردات تعلیم وتربیه غربی واستکبار به جهاد بی امان دست زدیم.

خواهران مبارز ومسلمان ترك: دیتانت شرق وغرب، تفاهم هاي استراتیژیك ابر قدرت ها در مورد اروپا، استکبار جهانی با چهره زشت پلان های را روی دست دارد تا بر مشکلات ملل مسلمان بیفزاید وآنها را ضعیف وناتوان سازد تا مگر گردن به اطاعتش نهند وبا کار مرانی تام حکمروائی کنند.

وشما خواهران شاهد مقاصد شوم استکبار جهانی در افغانستان بوده اید که چه چال ها ونیرنگ ها را برای عقیم ساختن انقلاب ما طرح نمی کنند؟ خبر مي شوید که چه برنامه های را در خاور میانه پیاده نمی کنند؟

ما در دفع یك تجاوز مسلحانه ظفر کامل یافتیم در عقیم ساختن پلان های شوم استکبار جهانی نیز مدامت جهاد را پیشه خود ساخته ایم و به توفیق خدای قدیر ومنان لحظهء از آن غافل نخواهیم بود.

خواهران مبارز ترك بادیدن وشنیدن تلاش وجهاد مقدس اسلامی تان چشمان ما انتظار دارد ودل هاي ما امید، تا مجد وعظمت اسلام دوباره زیبائی حس باصره شود.

به امید روزیکه افغانستان، فلسطین،کشمیر وهمه سرزمین هاي اسلامی آزاد از بند استکبار جهانی به زندگی تحت سایه های نظام اسلامی با عزت وشرف به سر برند.

با احترام.

(خواهرتان حمیده صدیقی مدیره مدرسه ام سلمه رضی الله عنها)

رجحانات اسلامی در ترکیه

ترجمه از آثار خلیل احمد الحامدی

در ترکیه رجحانات دینی به صورت مسلسل در پیشرفت است وشاید در مستقبل نزدیك تبدیلی هاي بزرگ آنجا به روی کار آید، درین وقت در راه اسلام دو مانع بزرگ وجود دارد که یکی آن عبارت است ازقانون سیکولرازم که از حمایت کامل دولت برخوردار است وتغییر دادن آن کار سهل وساده نیست ودیگر آن طبقه بالای عسکری ترکی که راه مصطفی کمال را تا هنوز تعقیب می کنند ولی با وجود این مشکلات نسل نو ترکی به طرف تبدلات وتغیرات به پیش می روند.

رجحانات دینی در ترکیه به اثر عوامل چندی فروغ یاب هست ودر سر فهرست آنان چهار خانقاه بزرگ قرار دارد که در زبان ترکي به آن تکیه مُی گویند.

بااهمیت ترین تکایا نسبت به همه تکیه سکندر پادشا واقع در استنبول است که اثرات آن برطبقه دانشور مملکت محسوس است استادان پوهنتون ها وتعداد کثیرمحصلین ازچشمه سار پر فیض این تکیه فیض یاب مي شوند، در گذشته نزدیك یك شخصیت با اثر این تکیه شیخ عبدالعزیز آفندی بود. علم کثیر داشت وعالم متبحر بود شاگرد این شیخ بزرگوار شیخ محمد زاهد کتکو نام داشت. این بزرگوار نیز با داشتن بصیرت دینی وزهد وتقوی خود این تکیه را روشن ساخته بود ودر سال ۱۹۸۳ دار فانی را وداع گفت. نجم الدین اربکان رئیس حزب رفاه مرید این شیخ بزرگوار است وحالا این تکیه توسط اسدجوشان اداره میشود که خلیفه شیخ زاهد هم هست ورابطه دامادی نیز با آن دارد وحدود ۵۰ سال از عمرش مي گذرد این تکیه در ترکیه اثراتي کمی دارد اما خارج از ترکیه در بین ترکهای مقیم جرمنی واستریلیا حلقه ارادت بزرگ ووسیع دارد، سروس مسافر بری ومارکیتنگ سکندر پاشا یك اداره خدمت است که معمولاً ترانسپورتشن حج وعمره را به عهده می گیرد، و همچنان بدینوسیله اسد جوشان به آسیای میانه ومخصوصاً به داغستان وبخارا قافله هاي ارسال می دارد.

رساله ماهنامه آن به نام «اسلام» به نشر می رسد، در سال ۱۹۸۵ سرکولیشن یا گردش این ماهنامه به یك لك جلد رسیده بود. شاید حدود ۲۰ هزار جلد ماهنامه برای زنان بنام (زن وخانه) نیز شایع می کنند. برای اطفال وبچه ها نیز هم یك رساله پرکشش وجذاب بنام (گل کوچك) شایع می شود.

چون اثرات این تکیه بر طبقه خوانا ودانشور زیاده است بناءً این تحریك رنگ علمی برجسته را از خود نمایان می سازد. یك مجله سه ماهه از طریق این تکیه بنام (علم وصنعت) به نشر سپرده میشود که منعکس کننده افکار وخیالات دانشمندان بلند پایه است، هم چنان یك مکتبه دارند که مسائل سیاسی ودینی را به کثرت به چاپ می رسانند وتوزیع می کند در استانبول این تکیه تحت سر پرستی خود یك انستیوت شریعت هم دارد که در آن تفسیر شریف، حدیث شریف خوانده میشود ومحصلین پوهنتون استانبول از آن

روز نامه جنگ
پنج شنبه
۲ جنوری ۱۹۹۲
صفحه۳

به پیمانه زیاد استفاده می کنند، تدریس کتاب (رموز الحدیث) را خود اسد جوشان به عهده دارد.

۲- تکیه محمود آفندی: این تکیه نیز در استانبول مقر دارد واسماعیل آقا این تکیه را اداره می کند در بین طبقه متوسط وتاجران متوسط ترکیه اثرات غایان دارد زیاده تر درس وتدریس مشغله این تکیه را تشکیل میدهد، هر روز جمعه ویکشنبه حلقه های درسی از طرف این تکیه دائرمی گردد. درمدارسی که حفظ قرانکریم پروگرام شان است یا علوم اسلامی تدریس مي شود تحت اداره، این تکیه قراردارند.

به نوجوانان ریش وبرای زنان حجاب را زیاد تلقین مي کنند، در استانبول درمحله، که بنام سلطان محمود فاتح است اگر کسی برود عموماً با جوانان ریش دار وزنان حجاب دار روبروی می شود واین از اثرات این تکیه است.

۳- تکیه ارن کونی: ارن کونی نیز از شهرت به سزا به خوردار است واین تکیه متعلق به طبقه بالاي ترکیه است این تکیه توسط شخصی نیك سرشت بنام سامی آفندی رحمة الله علیه اساس گذاشته شده ازطرف این تکیه یك ماهنامه سیاسی وثقافتی بنام (طلاتی میزاب) شایع میشود واسم این ماهنامه اشاره به طرف میزاب رحمت کعبه شریفه است.

٤- تکیه آدیامان: این تکیه در جنوب ترکیه در شهر آدمان واقع است و آدیامان قریب ونزدیك دیار بکر است واداره، این تکیه به دست شیخ حاجی (سیدا) قرار دارد ونام اصلی اش محمد راشدآفندی است مگر به لقب (سیدا) شهرت دارد. این تکیه در سال ۱۹۸۰ از شهرت زیادی بر خوردار بود وحالا درمقبولیت اش تا اندازه، کمی پیش آمده ووجه آن این بود که شیخ دراوایل کرامات زیادی بیان داشت وتعداد کثیری از عوام الناس به آن رخ کردند وبعد ها رجوع مردم شیرنزولي خود را پیمود.

مردم در مواقع مختلف در سرویس ها به شکل قوافل چون جماعت تبلیغی از هر طرف به این تکیه می آیند وبه وعظ محمد راشد افندی گوش می دهند. این تکیه شکل تصوفی را اختیارکرده وشیخ راشد در هر شهر خلیفه تعیین نموده وهر شب مریدان در یك جا جمع می شوند و اوراد خوانند این تکیه به ذکر اذکار اهمیت زیاد می دهد ودر هرمعامله تسلیم ورضا را تلقین می کند، مریدان در برابر شیخ بي حس وبی حرکت می نشینند واین تکیه در برابر تحریك اسلامی ترکی یعنی حزب رفاه موتف گیري های مخالفت آمیز وموافقت آمیز دارد گاهی به حمایت آن اقدام می کند وگاهی از در مخالفت به آن پیش آمد دارد.

اثرات این چهار تکیه به صورت مشهود در تمامي سطوح ترکیه محسوس است وعلاوه از این چهار تکیه، تکایاي خورد وریزه دیگر نیز موجود است ومگر کار وفعالیت آنها محدود است. تا ۱۹۸۰ اکثر وبیشتر این تکایا حامی حزب سلامت ملی که نام فعلی اش حزب رفاه است، بودند.

وبعد از کودتای نظامی که در نتیجه آن ترگت اوزال بر سر اقتدار آمد سه تکایای اولی همدردی کامل شانرا با حزب رفاه نشاندادند ودرشرایط کنونی برای به انجام رساندن مهم انتخاباتي نجم الدین اربکان رئیس حزب رفاه در تلاش وجد وجهد زیاد است تا تعلقات اش رابا دیگر تکایا استوار سازد وتاحدی زیادی کامیابي بدست آورده است.

درنسل نو ترکیه رحجانات اسلامی به بسیار تیزی به پیش مي رود ودر بین این نسل نو یك تنظیم بنام (گردش ملی) فعالیت می کند نه تنها در داخل ترکیه دائره فعالیت شان گسترده است بلکه خارج ازترکیه در هر جای که ترك ها زندگی دارند این تنظیم با اصلاحات دینی اش مشهود ومحسوس است ترك های آلمان، ممالك سکندینویائی، ریاست های بالکان، اروپای شرقي وآستریلیا تحت دایره، عمل وفعالیت این تنظیم قرار دارند، بزرگترین تجمع ترکها در آلمان است وحدود بیست لك (۲۰۱) لك ترك در آلمان زندگی می کنند.

غذاي فکري (گردش ملی) آثار مفکرین مسلم در دور حاضر است ۸۰٪ در ترکیه از سواد بهره دارند جوان ۲۷-۲۸ ساله میتواند که نظریات اسلامی وغربی را بخواند وهمراه با اعتماد بنفس

خود اظهار نظر کنند.

بعد از ۱۹۸۰ در بین طبقه جوان ترک بحث های هم رونما گردید وبر سر مسایل دینی بحث ها شکل گرفت که از آن جمله یکی هم در باره تصوف است، عده از جوانان مخالف تصوف قرارگرفتند وعده یگر به عنوان تزکیه نفس آنرا پذیرفتند.

بحث دیگری این طبقه برسر اداء نماز جمعه است یك گروه می گویند که چون حکومت ترکیه یك حکومت بی دین (سیکولر) است لهذا قیام نماز جمعه جائز نیست بنابه این نظر تعداد این گونه افراد خیلی کم است.

بعضی بحث های سیاسی گا گاهی سر بلند می کنند ودر سر فهرست این بحث ها نظام پارلمانی جای دارد. بعضی جوانان می گویند که عوض نظام پارلمانی وجمهوریت حاضر طریقه پیامبر گرامی وخلفای راشدین باید به روی کار آید مگر واضح نمی کنند که طریقه پیامبر گرامی وخلفای راشدین را چگونه به روی کار می آورند.

حمایت ومخالفت ایران نیز از جمله بحث های سیاسی طبقه جوان ترك است مگر در سطح بالایی آثارمکتوبی ایران در بین شان تقسیم میشود ودر حلقه های تحریکی بحث های قسم قسم سربلند می کنند.

در بین طبقه نو جوان یك طبقه نیز این طور است که بجای زود افتیدن در میدان سیاست توجه بیشتر بر تربیت می خواهند داشته باشند ویا به ساختن اداراتی اقدام می ورزند که از آن طریق معاشره اسلامی واساسات ریاست را آماده سازند در نزد آنان نظام ترکیه نظام سیکولر است و شخصی که به پارلمان می رود تحت دستور سیکولریزم سوگند یا حلف بر می دارد وبه طور قانونی از سیکولریزم حمایت می کند وآین کار از روی شریعت اسلامی جواز ندارد.

بارشی از آثار اسلامی در ترکیه در باریدن است ومکتب های فکری یکی بادیگر در مسابقه اند، ترجمه های از زبان عربی خیلی بلند رفته واکنون اسکالری هم پیدا میشود که از زبان اردو ودری آثاراسلامی را ترجمه می کنند، کتاب های سید ابوالاعلی مودودی صاحب، حسن البناء، شهید سید قطب، محمد قطب، یوسف القرضاوي، مالك بن نبی، مصطفی سباعی، راجی گارودی، داکتر حمید الله وعلی عزت بگوچ درترکیه به چاپ می رسند تفسیر مکمل تفهیم القران مولانا سید ابوالاعلی مودودی صاحب چاپ هشتم آن دریك سال (۱۹۸۹- ۱۹۹۰) چاپ شد ودو مکتب آنرا با ترجمه جدا، جدا بر گردانده اند وبه چاپ رسانیده اند.

طوریکه در بالا بیان شد تناسب سواد در ترکیه ۸۰٪ است هر جوان ترکی این خواهش وآرزو رادارد که هم اسلام را بداند وهم ازنظریات وافکار جدید آگاهي حاصل کند عناصر چپی از این رحجانات به پیمانه زیاد پریشان هستند.

جوانان مربوط به تکایاي یاد شده ومربوط به هر مکتب فکري روز جمعه در مسجد سلطان احمد ومسجد سلیمانیه جمع میشوند وبعد از ادای نماز جمعه به تظاهرات می پردازند واز مسایل حجاب گرفته تا تشکیل کنفرانس تظاهرات عظیم الشانی رامی کنند، درترکیه واحد اسلامی حزب رفاه است وحلقه های دینی بالابیشتر از آن حمایت مي کنند ومزید برآن ماهنامه ها وروز نامه ها هم رحجانات اسلامی راتقویت می بخشند.

مشهور ترین روز نامه ها اخبار (ملی گزت) است. ماهنامه اسلام، توحید، مسلمان گنج یعنی نوجوانان اسلام اوراق مقبول هستند، چاپ روز جمعه (ملی گزت) به پیمانه زیاد وسیع توزیع میشود وروز نامه (زمان) حامل افکار جماعت نور است وبه دست فتح الله خوجه اداره میشود. قیادت ترکیه خواه در دست ترگت اوزال، سلیمان دیمرل ویا اردال انونو باشد ویا احزاب دیگر در مقابله با نجم الدین اربکان بی فروغ وقد پست به نظر می آیند، نجم الدین اربکان انسان تعلیم یافته دور جدید هست ودر انجنیری تخصص دارد با داشتن اخلاص وجرأت اش دربازکردن چشمان نسل نو در مستقبل سریر قیادی ترکیه چشم به راهش است.

تقاضا های فطری وموسیقی

تلخیص وترجمه از کتاب حضرت مولانا مفتی محمد شفیع (رح)

هر انسان وهر فرد درجهت رسیدن ونایل شدن به تقاضا های فطری وغریزی خود در تلاش است. زمانیکه گرسنه میشود غذامی خورد. تشنه میشود آب می نوشد وبرای در امان ماندن ازسردی وگرمی وتغییرات جوی خانه ولباس های مطابق موسم راتهیه می دارد وقتیکه خستگی برایش عاید می شود رخ به طرف تفریحات می کند وبرای رفع خستگی از کار روزانه محیط آرامی را خواهان است وبرای رفع غریزه جنسی به طرف جنس مخالف تمایل نشان میدهد وبرای رفع تشنگی (روح) به طرف عبادت روی می آرد.

گرسنگی، تشنگی، آرامش، تفریحات عبادات همه تقاضا های فطری وغریزی انسان هستند که نایل شدن به آنها وتکمیل آنها ذریعه صحیح و متوازن در زندگی انسان شناخته شده وبه سر نه رساندن وعدم تکمیل این تقاضا های فطری وغریزی ظلم وزیادتی سخت محسوب می گردد وجنگ وجدالی با فطرت انسانی محسوب میگردد.

اینجا یك سؤال بنیادی مطرح میشود که راه نایل شدن وبه سر رسانیدن این تقاضا های فطری وغریزی کدام است وچگونه میتوان آنرا پوره کرد؟ آیا برای تسکین آنها حدود ومقررات وقواعد وضوابطی وجود دارد یانه؟ آیا انسان در پوره کردن تقاضا های فطری وغریزی از هر راهی که می خواهد آزاد است؟

مثلاً فرض کنید که انسانی گرسنه هست. آیا این شخص میتواند برای پوره کردن این تقاضا آزادانه عمل کند؟آیا این حق برایش حاصل است که به خانه همسایه داخل شود وغذا سرقت کند وخود راسیر کند؟ یا اینکه از مال خودش بخورد ورفع گرسنگی کند؟ودر نوعیت غذا هم سؤالاتی مطرح میشود که آیا غذای بخورد که برایش فایده مند ومقوی باشد ویا غذا نوش جان کند که برایش ضرر های در خرابی صحت اش داشته باشد؟ زیاده بخورد ویا به اندازه، که برای بدهضمی بار نیاورد؟

اگر به این سؤالات دقت غور وفکر کنیم به خوبی در می یابیم که برای به سررسانیدن وپوره کردن تقاضا های فطری وغریزی قیود ومقررات وضوابط ضروری

است بامطالعه تاریخ این حقیقت اشکار وهویدا است که باسرپیچی از وحی الهی واسیرعقل وخواهشات شدن بشر برای پوره کردن وبه سر رسانیدن تقاضا های فطری راه های افراط وتفریط را درپیش گرفته وراه صواب را گذاشته به خطاء وکج رفته طوریکه دیده میشود عده از انسانها مقصد وهدف شانرا لذت بردن از دنیا وهمه آن چیزیکه در دنیا باعث سرور وخوشحالی است قرار داده اند وحتی در فکر این نیستند که چه چیز جائز است وچه چیزناجائز؟ حلال کدام است وحرام کدام؟

بامطالعه تاریخ این حقیقت اشکار وهویدا است که باسرپیچی از وحی الهی واسیرعقل وخواهشات شدن بشر برای پوره کردن وبه سر رسانیدن تقاضا های فطری راه های افراط وتفریط را درپیش گرفته وراه صواب را گذاشته به خطاء وکج رفته طوریکه دیده میشود عده از انسانها مقصد وهدف شانرا لذت بردن از دنیا وهمه آن چیزیکه در دنیا باعث سرور وخوشحالی است قرار داده اند وحتی در فکر این نیستند که چه چیز جائز است وچه چیزناجائز؟ حلال کدام است وحرام کدام؟

چه چیز برایش مفید است وچه چیز برایش مضر؟ این گونه افراد تنها به ظاهر امرتوجه دارند واز باطن مسائل بی خبراند ویاخود راگول می زنند وبرای به سر رسانیدن تقاضا های فطری وغریزی ازهر راه ممکن می روند و هم چنان ازحق تلفی حقوق دیگران وستم وظلم نیز دریغ نورزیده اند.

این انسانَ که اشرف المخلوقات است تا سطح حیوانات خود را تنزیل داده ویاچنین طرز زندگی وعمل کرد آتش نفس پرستی ومادیت را شعله ور ساخته که از اثرات آن هم جامعه و هم معاشره متأثر شده.

وبر عکس این هم دیده شده که همین انسان خود را چنان ذلیل وکم دانسته که بدون انجام دادن ریاضت های بی جا و مشقات فروان راه ورسم در فکر وذهنش خطورنکرده طوریکه نفس های شانراکشته اند وبرای سرکوبی خواهشات حلال وجایز به راه های توسل جسته اندکه روزها تشنه وگرسنه گذراندن. اعراض از صنف مخالف، با اقرباً قطع رابطه، ترک گفتن آرامی وبرداشت تکالیف های خود ساخته پرداخته همه آن چیز های می باشند که درزندگی چنین اشخاص ملاحظه شده. رهبانیت وترک دنیا محور زندگی شان بوده است.

نفس پرستی -درنقطه- مقابل رهبانیت قرار دارد واولاد آدم«ع» وقتاً فوقتاً اینطریقه زندگی را اختیار کرده ورحجان این طریق وروش نسبت به رهبانیت زیاده است چون این طریقه لذت بخش وسهل است. ولذت رهرو این طریقه نقد وبه حواس خمسه قابل حس است.

افرادیکه راه نفس پرستی را اختیار کرده اند آنها برای تکمیل وپوره کردن وبه سر رسانیدن تقاضاهای فطری وغریزی از هر راه ممکن تمام قوت ذهنی وتمام توانائی شانرا صرف کرده اند ومی کنند وبرای تسکین نفس وهوی وهوس شان طریقه های نو ایجاد می کنند وآنقدر ساز وسامان عیاشی رامهیا می کنند که قیاس و حدس وگمان ره به آن نمی گشاید. چنانچه به تکلفات زندگی وتعیشات وسامان آرایش شان وباریکی ها ونکته سنجی های شان عقل حیران می ماند برای تکمیل وپوره کردن هریك از تقاضا های فطری وغریزی دریافت می گردد که آن ظالمان چقدر اسراف وافراط به خرج داده اند ومی دهند حرکت های نفس پرستانه وضد وحی الهی درماضی وحال وآینده یك هدف دارد که آن تعیش وعیاشی است واختلاف صرف اختلاف زمان است وهدف همان یك هدف دنبال میشود.

برای رفع وتسکین جنسی هزاران زن پی برده سیمای آئینه تعیش وعیاشی است،برای بزرگ ساختن شکم های شان در فقر وفاقه قراردادن هزاران انسان تجمل وزیب وزینت این طرز فکر است نفس

پرستی نسبت به رهبانیت زیاده تباه کن وهلاکت بار است فحاشی عریانیت. کمائی حرام، سنگدلی وشقاوت ازاخلاق نفس پرستانه وتن پروانه است،که این اخلاق مبنای ظلم وستم وگرمی بازار جنایات وقبایح است.

درنظر اسلام این طریق زندگی غیر فطری وهلاك آفرین است وسبب نارضایتی پروردگار عالمیان است وموقف قران کریم در برابر این گونه افراد چنین بیان شده:

«والذین کفروا یتمتعون ویاکلون کما تاکل الانعام والنار مثوی لهم «سوره محمد-۱۲»

ترجمه:وآنانکه کافرشدند بهره بر می گیرند ومی خورند چنانکه می خورند چهارپایان وآتش جای شان است .

اولئك کالا نعام بل هم اضل اولئك هم الغافلون.«سوره اعراف-۱۷۹»

ترجمه: مانند چارپایان اند بلکه ایشان گراه ترند ایشانند بی خبران .

وقتیکه ،معلوم وواضح شد با سر پیچی از وحی الهی چه مصیبت های برای بشر پیش می آید حال باید دید که در روشنی وحی الهی پوره کردن وبرسر رسانیدن تقاضاهای فطری وغریزی چه گونه است واسلام درباره آنها چه فرموده قبل از این بهتر است که چند اصول بنیادی را خوب بفهمیم:

۱- احترازمکمل از دنیا درست نیست بلکه به قدر ضرورت تمتع از آن جایزاست.

درقرآنکریم جابجا الله تعالی انعامات خود را ذکر کرده ونعمات اش را بالای انسانها تمام کرده وفرموده که:

(هو الذی خلق لکم مافی الارض جمیعاً)«البقره-۲۹»

ترجمه: وی آن است که بیافرید براي شما هرچه وزمین است همه یکجا.

وهمچنان:

(وان تعد وانعمة الله لا تحصوها) «النحل- ۱۸»

ترجمه: واگر بشمارید نعمت الله (ج)احاطه نکنیدآنرا.

۲- انسان مانند حیوانات دیگرنیست بلکه یك مخلوق ذی عقل وذی شعور و دارای یك روح لطیف نازك وحساس است که تعلقش با عالم بالا است از اینکه انسان مرکب از دو چیز است (جسم وروح) وبه همین گونه تقاضا ها وغرایز نیز دو گونه اند. تقاضاهای هستند که جسم مادی طالب آنها است وتقاضا های هستند که تعلق آن به روح است که تسکین آن از طریق غیر مادی می باشد مانند راستکاری واحتراز از دروغ، محبت، رحم دلی وشفقت ونفرت ازظلم وشقاوت، آشتی وپرهیز از جنگ وانتشار تسکین به ذکر الله تعالی«ج» وعبادت وبی میلی وبی رغبتی به گناه وبد کاری.

این نمونه های از تقاضا های فطری اند که تعلق ان به روح انسانی است.خلاصه، بحث بالا این است که اسلام راه متوازن ومعتدل است واز افراط وتفریط منزه وپاك.

طوریکه واضح شد که تکمیل تقاضاهای فطری وغریزی به طور آزادانه همان اندازه ضرر ناك هست که سرکوبی آن مضر ست.

اسلام مقدس برای به سررسانیدن وتکمیل تقاضا های فطری وغریزی یك سلسله ضوابط ومقرراتی را معین کرده که پا بندی به آنها برای هر مسلمان لازم وضروری است وخلاف ورزی از آنها جرم وگناه سنگین محسوب می شود.

تا اینجا بحث از تقاضا های فطری وغریزی بودوبعد ازین بحث خودرادرساحه تفریح که این نیز از تقاضاهای فطری وغریزی است و به اصل مطلب ما خیلی نزدیکی دارد کمی بحث راگسترش میدهیم.

تقاضای تفریح وکشش به طرف حسن وجمال به شکل افراطی آن رقص وسرود وموسیقی وسنگ تراشی است.

این یك حقیقت مسلم است که یك ضابطه، مکمل حیات آن است که فرحت ونشاط طبیعت انسانی راکاملاً محفوظ داشته واینهم یك واقعیت است که تقاضای تفریح برای فرحت ونشاط طبیعت انسانی یگانه تقاضای فطری وغریزی است که شکار افراط وتفریط ها شده ومی شود.

اسلام تفریح طبع را کاملاً محفوظ داشته البته مطابق روش عام اش صرف تفریحاتی را اجازه داده که تعمیری ومفید باشد وتفریحاتی را ممانعت کرده که تخریبی ومضر است.وحضرت سرورعالم«ص» فرموده اند که: «والهووالعبوا فانی اکره ان یری فی

دینکم غلطة».(جامع صغیر ج-۱ صـ ۶۲).

ترجمه:

وهمین طور:

روحوا القلوب ساعة فساعة (ابو داود فی مراسیله - جامع صغیر ج٤ ص ۲۵)

ترجمه:قلب های تان راوقتاً فوقتاً آرامش دهید.

حضرت رسول اکرم«ص» در افعال واقوال مبارک واضح ساخته که کدام نوع تفریح وبازی جایز است چنانچه در کتب فقه وحدیث معلوم است که ورزش بدنی برای صحت وتندرستی مفیداست شرعاً مباح است واگربنابر مصلحت وضرورت دینی باشد باعث صواب می گردد به شرطیکه در آن آنقدر غلو صورت نگیرد که ازکار های ضروری انسان راباز دارد وباعث ضرر گردد. چنانچه دریک حدیث مبارک اینطور ارشاد شده:

(کل شی من لهوالدینا باطل الاثلثة انتضالك بقوسك وتأدیبك لفرسك وملا عبتك لاهلك فانهن من الحق) «مستراك کتاب الجهادج ۲ صـ ۹۵».

مفهوم این حدیث شریف این است که : هربازی لهودنیاباطل است مگر سه چیز، یکی اینکه بازي باتیروکمان ، دوم اسپ سواری وسوم ملاعبت بااهل خانه (زن).

ظاهر است تفریحات ذکر شده بالا مفید وتعمیری است که فواید دینی ودنیای به آنها بسته گی دارد وهم چنان تیر اندازی واسپ سواری ازامورجهاد است وهم باعث صحت مندی وتندرستی وملا عبت بازن درجهت تکمیل مقصد توالد وتناسل است.

افرادیکه راه نفس پرستی را اختیار کرده اند آنها برای تکمیل وپوره کردن وبه سر رسانیدن تقاضاهای فطری وغریزی از هر راه ممکن تمام قوت ذهنی وتمام توانائی شانرا صرف کرده اند ومی کنند وبرای تسکین نفس وهوی وهوس شان طریقه های نو ایجاد می کنند وآنقدر ساز وسامان عیاشی رامهیا می کنند که قیاس و حدس وگمان ره به آن نمی کشاید. چنانچه به تکلفات زندگی وتعیشات وسامان آرایش شان وباریکی ها ونکته سنجی های شان عقل حیران می ماند برای تکمیل وپوره کردن هریک از تقاضا های فطری وغریزی دریافت می گردد که آن ظالمان چقدر اسراف وافراط به خرج داده اند ومی دهند حرکت های نفس پرستانه وضد وحی الهی درماضی وحال وآینده یک هدف دارد که آن تعیش وعیاشی است واختلاف صرف اختلاف زمان است وهدف همان یک هدف دنبال میشود.

فصاحت وبلاغت برعلاوه از آن که از جمله علوم هستند میتواند که در جمع علما به شکل تفریح سالم عرض اندام کند یادگیری وسرودن اشعار که محور موضوعات شان علمی واخلاقیات باشد نیز جواز دارد وهم چنان از جمله تفریحات سالم یکی هم حرف های است که انسان را می خنداند به شرطیکه ازبن هوده گی، دروغ ودل آزاری بری وخالی باشد.

بر عکس تفریحاتی که از آن فرد جامعه، دین واخلاق متضرر می شود دین مقدس اسلام آنرا منع قرار داده مانند قرار دادن انسانها در برابر درندگان، مرغ جنگی واز این قبیل چیز ها.

وهم چنان تفریحاتی که با اصول وضوابط اسلامی در تضاد باشد حرام است مانند انواع قمار بازی وهم تفریحاتی را که انسانها باخواندن کتابهای فحش یا ترغیب جرایم یاکتاب های که به طرف بی دینی والحاد توجه را معطوف می سازند ویا کتابهای که ضیاع وقت را سبب میشوند نیز ناجایزهستند وبه هیچ صورت جوازندارند.

سرود وغنا وموسیقی که ذریعهء آن روح وروان آدمی تخریب میشود ورقص نیز از جمله تفریحات تخریبی وضد اخلاقی هستند که برای فرد وجامعه اضرار بی شماری را درپی دارند وبنا بر تضاد با تعلیمات اسلامی حرام هستند.

ادامه دارد.

مصاحبه باخواهر فاطمه افضلی متعلمه کورس تعلیم القرآن

خبر نگار جمیله صدیقی

سؤال : خواهر لطف نموده اگرخودتانرامعرفي بداريد؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم

نام من فاطمه افضلي سكونت اصلي ام ولايت هرات افغانستان وسكونت فعلي ام پشاور پاكستان مي باشد.

سؤال: اكنون در چه مستوى دركورس تعليم القرآن درس مى خوانيد؟

جواب: فعلاً درمستوى سوم مصروف درس مى باشم

سؤال : ازكدام تاريخ شامل اين كورس شده ايد؟

جواب: ازتاريخ ۸ سرطان ۱۳۷۰شروع به درس كرده ام .

سوال: چند سال داريد؟

جواب : ۵۲ سال دارم .

سؤال : كدام سال هجرت نموده ايد؟

جواب: به سال ۱۳۶۶ما هجرت كرده ايم .

سؤال: اگرممكن باشد لطف نموده توضيحاتى راجع به اسباب وعلل هجرت تان ذكرنمائيد؟

جواب : علت هجرت ما همين بودكه چون ما يك فاميل شناخته شده بوديم برعليه حكومت ما قيام نموده بوديم فرزندان ما ، تمام اقوام ما برعليه حكومت كمونيست قيام كرده بودندبناءً ما احساس خطركرديم وبه خطر مواجه بوديم به اين سبب ما هجرت نموديم .

سؤال: آيا كسى ازفاميل تان شهيد شده؟

جواب: بلى شوهرم ودوفرزندم شهيد شده اند.

سؤال: باشنيدن خبرشهادت افراد فاميل تان چه احساس براي تان دست داد؟

جواب: خبر شهادت فرزند اول ودوم ام كه برايم رسيد هم خوشحال شدم وهم متاثر وازنگاه اينكه آنها به راه مقدس اسلام ودرراه هدف شان قدم گذاشته بودند وشهيد شدند بسيارخوشحال شدم ونصيحت من براي اولاد هايم همين شد كه گفتم بايد درمقابل دشمن مستحكم تر باشيد وتفنگ برادران تانرا هيچگاه برزمين نگذاريد. سنگرشان را سرد نگاه نكنيد.

سؤال: شما كه متعلمه كورس تعليم القرآن هستيد ممكن است قدرى

راجع به فضیلت های قرآنکریم وتلاوت کتاب مبارك صحبت کنید؟

جواب: من همین قدر می دانم که:

گرهمی خواهی مسلمان زیستن

نیست ممکن جز به قرآن زیستن

یك انسان واقعی یك خواهرمسلمان یا برادر مسلمان اگرمی خواهد که شرایط اسلامیت را به صورت صحیح بداند باید پیروی ازقانون قرآن شریف کند، مابابد قرآن کریم رابیاموزیم وبه دیگران بیاموزانیم.

سؤال: راجع به مداومت تلاوت قرآن کریم اگر بفرمائید؟

جواب: تلاوت قرآن بی نهایت مفید است هرمسلمان که قرآن کریم را تلاوت می کند درخانه او یك نور پیدامیشود ودرقلب اوروشنی پیدامیشوذ ودرهرکاراو خداوند تعالی کشایش می کند.

مانبایدقرآنکریم را پوش کنیم ودرطاق بگذاریم ،باید قرآن کریم را بخوانیم ومطابق به قانون واحکام آن عمل کنیم.

سؤال: چه کسی شمارا به کورس تعلیم القرآن لیسه سیده ام سلمه رضی الله عنها رهنمائی کردند؟

جواب: من از شاگردان کورس شنیدم که کورسی برای یادگیری قران عظیم الشان مصروف فعالیت هست واز من دعوت کردند که بیایم وقران کریم را یاد گیرم.

سوال: شما از کدام قسمت قرآنکریم درین کورس شروع کردید؟

جواب: از الفبا، از پاره اول.

سوال: در مورد مفید بودن این کورس در جهت یاد گیری قرآن کریم اگر قدری بفرماید؟

جواب: نهایت مفید است من یك جهان تشکر می کنم از مدیره صاحبه واعضای وکارکنان مدرسه سیده ام سلمه رضی الله عنها که درین راه قدم گذاشتند واین طوریك نعمت بزرگی برای مهاجرین که در کنج هجرت که ما این گمان را هرگز نمی کردیم که ماخانه یاسر پناهی می یابیم وحالا برای ما معلومات شد که از برکت این قرآن برحق ما صاحب خانه زندگی، مدرسه واز همه نعمت ها بر خوردار هستیم.

خداوند تعالی برای کارکنان این مدرسه وکسانیکه بنیان گذار این کورس شده اند از خداوند تعالی توفیق مزیدی برایشان طلب می کنم، براستی که اینها الگوی برای ملت افغانستان هستند تا ملت افغانستان در آینده به همین راه روان باشند.

سؤال: شما به خواهران ومادران مهاجر چه پیام دارید؟

جواب: پیام من به خواهران ومادران مهاجر این است که اگر می خواهند که در دنیا وآخرت سرفراز باشند وبه زندگی مؤفق باشند خود شان اولاد شان وتمام اهل بیت شان که به آنها مربوط است رهنمائی کنند به این کورس تعلیم القرآن واین کورس تعلیم القرآن را برای یادگرفتن از دست نه دهند هرکس باید این راه را ادامه بدهد که بهترین یك راه نجات دهنده در دنیا وآخرت است.

سؤال: کدام سوره ها را یاد گرفته اید؟

جواب: به اندازهء که درس خوانده ام یاد دارم.

سوال: اگر لطف نموده یکی از سوره های قرآنکریم را که یاد گرفته اید برای خواهران حاضر در کنفرانس تلاوت کنید ممکن است.

درین مقطع از زمان خواهر فاطمه سورهء علق را با تجوید آن تلاوت کردند .

خبرنگار: خواهر فاطمه از شما خیلی ممنون هستیم که به مصاحبه ما حاضر شدید مؤفقیت های مزیدی از بارگاه رب العزت برایتان استدعا داریم موفق وکامیاب باشید.



خلص زندگی نامهء محبوبه متعلمهء صنف دوم «الف» مدرسه سیده ام سلمه «رض»

آنـانـکـه بهـار را بـه دامـن دارنـد
پیراهنی از شکـوفـه بـرتـن دارنـد
افسوس که چون نسیم گلهای غـریـب
از ره نـرسیـده، عـزم رفتـن دارنـد

«محبوبه» بنت حاجی فضل الحق، متولد ۱۳۶۲ شمسی، که دریك فامیل متدین، مسلمان، وعلمدوست، که از خاندان پوپلزئی است، چشم بدنیا گشود وآرامی زندگی را در وطن مألوف خود، نظر به قیام وجهاد مؤمنین واقعی اسلام علیه غول پیکران روس وروس منش ها وطبق اصولیت واحکام الهی در سال (۱۳۶۳ ش) والدین او از ولایت کابل پغمان، قریهء کشکك پغمان، هجرت را پیشه وبدیار غربت، مهاجر شدند. وآهسته آهسته نوردیده « مادر وپدر» سنین آماده شدن به مکتب را ویا بهتر گوئیم رحلت از دنیای پر ماجرا بسوی حیات ابدی «آخرتش تقرب می جست.

محبوبه در سن، هشت سالگی ۱۳۷۰ شمسی بتاریخ ۲٤ قوس «روزیکشنبه» ساعت ۸صبح دریك حادثهء المناك «تصادم ترافیکی» جان شیرین خود را از دست داد. وزنده گانی دنیای فانی را لبیك گفته وروح اش بسوی علیین «زندگی ابدی» پرواز نمود.

اناللّه وإنّا الیه راجعون.

درجـوش رزم، صبـح را تـابـانـدیـم
یك باغ بنفشه، در سحر رو یاندیم
تا بقچـهء نور، واشود درپس ابر
مهمان خدا را، به ضیافت خواندیم

مدیریت مدرسه عالی سیده ام سلمه «رض»، مرگ دخت باهوش وذکی را یك ضایعهء مغزی برای همسلکانش وفامیل غمدیده واقارب اش می شمارد. ونیز از ینطریق وسیله ای برای تسلیت وآرامش خاطر حزین والدین محبوبه شده باشیم وبر ایشان از خالق هر دو سراء صبر جمیل واجر جزیل طالبیم.

«روحش شاد وجنت برین مأوایش باد»

ای آمـده گلهـای بهـاری زسفـر
داری به برگ، برگ خود عطر ظفر
بر مقـدم تان هـزار دامـن گل سـرخ،
پـاشنـد زخـون دل هـزاران مـادر

والسلام.

تقرير عن حفلة تعليم

القرآن الكريم

جميله صديقى

مراسلة مجلة.. نداى زنان مسلمان افغانستان

عقدت إدارة ثانوية السيدة أم سلمة رضى الله عنها حفل تكريم بتاريخ ١٣٧٠/٨/١٨هـ وذلك بمناسبة توزيع الشهادات على المتخرجات للدور الأول والثانى لدورة تعليم القرآن. وقد حضر الحفل عدد كبير من الأخوات المهاجرات والأنصار.

بدأ الحفل بتلاوة آيات من الذكر الحكيم تلتها الأخت فاطمة مدرسة الدورة. ثم تحدثت مديرة المدرسة، وتكلمت عن فضائل القران وعظمة كتاب الله الخالد، مؤكدة أن الحياة السعيدة والرفاهية والطمأنية، والفوز فى الدارين لايمكن أن يتحقق للبشر الإفى ظل رحاب القرآن، وأن هذا لقران مصدر سعادة البشرية، ودستور الأمم والحكومات فلا يمكن الاستغناء عنها بحال من الأحوال.

ثم تكلمت الاخت عن تاريخ نشأة المدرسة فتح دورة تعليم القرآن فيها وعن الاسباب والعوامل التى ادت للقيام بهذ العمل الخيرى.

ومما لاشك أن الشهادات التى وزعت على المتخرجات كانت عبادة عن حصيلة جهود متواصلة ومكشفه بذلتها أختنا الفاضلة والمجاهدة « كريمه صديقى» فى اوساط الاخوات المهاجرات ولفت نظارهن نحو العلم والنور والقرآن، فكانت أول مدرسة فيها.

ثم تحدثت بعدها كل واحدة من المدرسات والطالبات بدورهن فى الحفل وألقت أناشيد الحماسية ثورية. واختتمت الحفل



بدعاء الاخت رابعة. ثم وزعت الشهادات على المتخرجات قامت بتوزيعها مديرة ثانوية السيدة أم سلمة رضى الله عنها الاخت الفاضلة «حميده صديقى» وقسمت الاخت «فريده ربانى» الجوائز على المتخرجات.

ولاشك أن الحفل تركت أثراً بالغاً وسط الاخوات المهاجرات لحثهن على العلم والدراسة والاهتمام بتعليم القرآن فى بيوتهن، كما بدأت الاخوات اللواتي حضرت الحفل التزامهن فى السير والعمل فى سبيل الدعوة إلى دراسة القرآن.

والفقاط الرئيسة التى نوقشت فى الحفل وركزت عليها تركيزاً بالغا كانت حول الإلتزام والتعهد بنشر العلم وثقافة القرآن والدعوة إليها فى اوساط نساء الأفغانيات، ودحر الأفكار الدخيلة والاراء الغربية، والعمل الدُوب للقضاء على الاتجاهات المنحرفة والمعادية لهذا الدين، وإن إدارة المجلة «الموصوفة» سوف تنشر كلمة الاخت «حميده صديقى» مديرة المدرسة التى ألقاها فى الحفل، اضافة إلى نشرمقالة الاخت فريحه .



كلمة مديرة مدرسة أم سلمة (رض) حميده صديقي حفل تخريج دورة تعليم القرآن.

الحمد لله وكفى والسلام على عباده الذين اصطفى

اما بعد: فاعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

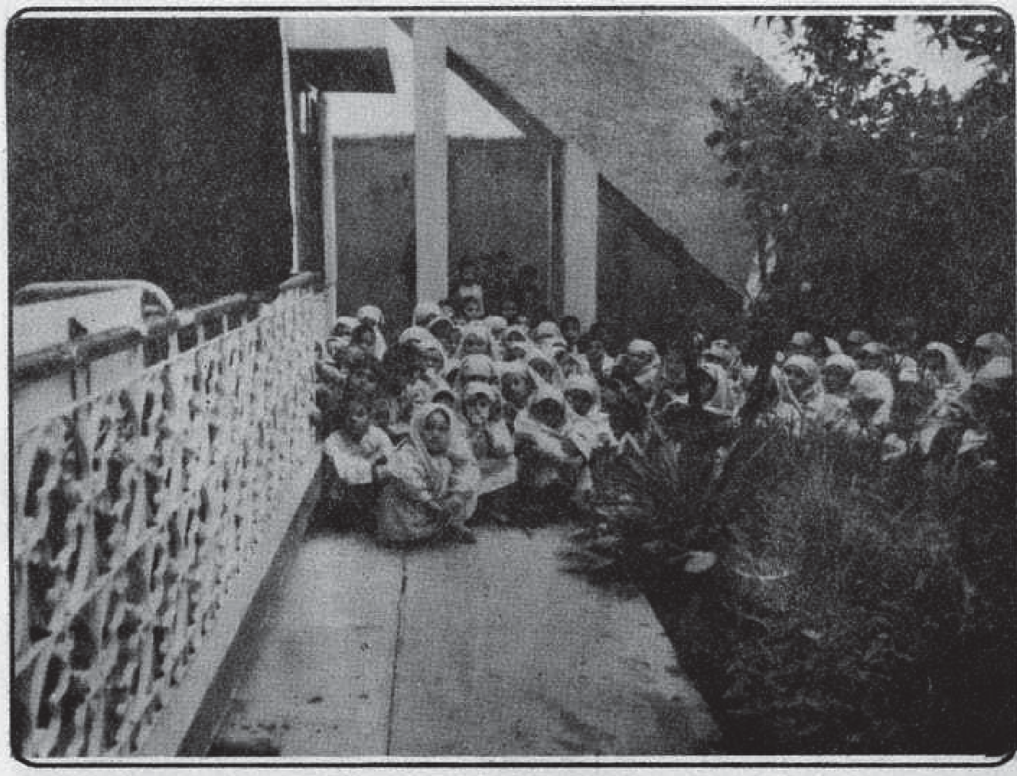
رب اشرح لى صدرى ويسرلى أمرى واحلل عقدتاً من لسانى يفقهوا قولى.

أيتها الأخوات الضيوف من المهاجرين والأنصار

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

قبل كل شئ أشكركم حضور كم فى هذا الحفل الذى يقام بمناسبة تخريج الدفعة الأولى لتلاوه وتجويد القرآن الكريم.

أيتها الأخوات: إن البشرية إذا



أرادت أن تعيش سعيدة فلا بدلها أن تسلك طريقاً واحداً لا ثاني له وهوالإسلام الذى أنزله الله دستوراً للأمة ومنهاجا لحياتها، أنزله على رسوله الكريم لهداية البشرية كي يخرج الناس من الظلمات إلى النور.

والقرآن الكريم كتاب الله المنزل لهداية البشرية وهو آخر الكتب السماوية وقد جاء فيه الإشارة إلى الأديان السابقة والرسل الغاية واحدة وهى هداية البشرية كما قال الله تعالى فى كتابه الحكيم: (اشرع لكم من الدين ما وصى به نوحاً والذى أوحينا إليك وماوصينا به ابراهيم وموسى وعيسى أن أقيموا الدين ولا تتفرقوا فيه) الشورى/١٣.

هذه الأية الكريمة توضح أن العمل الذى قام به رسول الله ليس أمراً جديداً بل هو اتمام لما جاء به الأنبياء عليهم الاسلام من قبله كما ذكرت هذا

الأية نوحاً عليه السلام ورسالته ثم رسول الله الذى كان أسوة حسنة ثم ابراهيم عليه السلام ثم جاء ذكر عيسى وموسى.

المقصد الأساسى لهذه الأية الكريمة هو أن رسالات أنبياء عليهم السلام كانت متصلة بعضها ببعض وهدفها الأساس واحد لأن مصدرها واحد من لدن حكيم خبير والقرآن الكريم كتاب مبارك أنزله الله ليبين للناس طريق الخير والشر كما قال الله تعالى:

(وهديناه النجدين).

وفى المجتمع الذى كان يتحكم فيه الشرك والظلم والديكتاتورية، وانتشرت فيه الفحشاء والأخلاق الغير الإسلامية، في ذلك المجتمع (مكة المكرمة) كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يذهب إلى جبل النور فى «غار حراء» ليتخلو ويفكر فى ربه ويتعبد، وهناك نزل الوحى على رسول اللهُ صلى الله عليه وسلم وبعد نزول القرآن الكريم على رسول الله صلى الله عليه وسلم بدأت المعركة بين الحق والباطل وبدأ المشركون يؤذون رسول الله وأصحابه ولكن رغم تعذيب المشركين للمسلمين ووقوفهم بشدة فى وجه الدين الجديد فقد انتصر المسلمون ونشروا دين الله فى العالمين.

وكان الأعراب أصحاب بلاغة وفصاحة، وكل القبائل كانت تفتخر بشعرائها وخطبائها وكانت سوق عكاظ مكاناً لتجمع الشعراء والخطباء ولكن القرآن الكريم أعجزهم وتحدا هم بأن يأتوا ولو بأية من مثله فمااستطاعوا وقالوا ماهذا بكلام الله ولكنه سحر مبين.

وكان رسول الله صلى الله عليه وسلم يشترك فى اجتماعيات الناس فى منى وعكاظ فى كل سنة، وكان يعلمهم القرآن، وكان أبوجهل وأبولهب أشد الناس عداوة لرسول الله صلى الله عليه وسلم وكانا لا يسمحان لرسول الله صلى الله عليه وسلم بأن يتلو القرآن على الناس الذين كانوا يتأثرون لسماع آيات الله ويدخلون في دين الله أفواجاً، وكان المشركون يأمرون الأطفال أن يرفعوا أصواتهم عند ما يقرأ الرسول صلى الله عليه وسلم آيات الله حتى لا يسمعها الناس فيتأثروابها، ولكن المشركين لم ينجحوا فى محاولاتهم ومكرهم، وفى مكة أثبت القرآن عقيدة التوحيد وتحدى العرب بفصاحته وبلاغته فأعجزهم.



وبعد هجرة الرسول صلى الله عليه وسلم إلى المدينة المنورة نزلت آيات القرآن لتشرع للمسلمين أمورهم الدنيوية وتنظم حياتهم السياسية، وبدأ الرسول بتوحيد صفوف الصحابة، ولتثبيت ركائز الدولة الجديدة وإزلة الجهل والشرك، أمرالرسول«ص» بقتال المشركين، وانتصر المسلمون فى أغلب غزواتهم، وتمكنوا من إزالة الشرك من جزيرة العرب، وارتفعت راية التوحيد فوق ربوعها، ثم توجهت جحافل الموحدين إلى امبراطوريتى فارس والروم.

أخواتي العزيزات... لقد أنزل الله القرآن الكريم لهداية الناس لا ليوضع فى زوايا البيوت أو يوضع تحت رؤوس المواليد أو ليغطى بالقماش دون أن يقرأ بتدبير وتمحص، والقرآن الكريم هو منهج

حياتنا فيجب علينا أن نقرأه ونتدبر فيه ونعمل به ونطبقه فى جميع مجالات حياتنا ونعلمه لغير نا ونؤدى مسئوليتنا تجاه القرآن الكريم ونقوم بالتضحية والفداء لأجل حاكميته فى أى مجتمع.

إنالشعب الأفغانى المجاهد قام بجهاده المبارك ضد الكفر، كم من الدماء أريقت؟ وكم من الشهداء سقطوا؟ وكم من الأيتام والأرامل يعيشون بلا مأوي ولا سكن حفاظاً على عقيدتهم وكرامتهم الإسلامية ولإقامة قانون القرآن فى المجتمع الأفغانى وإقامة الدولة الإسلامية على منهج القرآن؟ والشعب الأفغانى المسلم لن يضع السلاح ويقاتل الكفاروالمرتدين حتى لا تكون فتنة ويكون الدين كله لله.

بناء على ذلك فان مدرسة أم سلمة وضعت تعليم القرآن فى منهجها وعينت يوم الخميس خاصاً لتعليم القرآن غيرالحصص الدراسية ووسعت دائرة الحلقات التربوية، وقد عينت فى كل حلقة معلمة.

وبناء على الحاجة الماسة لتعليم القرآن الكريم لم نقتنع بهذا المنهج لذالك بتاريخ بناير ١٩٩١ قامت ادارة المدرسة السيده ام سلمه «رض» طبقاً لتوصيات امير جمعيت الاسلأمية بتاسيس هذه الدورة التعليم القرآن الكريم. مدتها ستة أشهر لتعليم البنات المجاهدات وإلى الآن تخرجت منها دورتان، الدورة الأولى وكانت فصلين والدورة الثانية كانت فصلا واحداً والآن بدءت الدورة الثالثة ويدرس



القرآن مع التجويد حتى تستطيع البنات أن يقمن بقراته قرائة صحيحة، والهدف الأساسى لهذه الدورة التربية وتعليم القران العظيم لبنات المجاهدين الأفغان بصفة عامة حتى يتوسع تعليم القرآن الكريم بين بنات الأفغان.

أيتها الأخوات العزيزات: نرجو أن نتعلم القرآن بتجويده ونعمل به ونعلم غيرنا، يجب أن لا نفوت الفرصة وإذا فاتتنا هذه الفرصة سوف نخسر فى الدنياوالأخرة.

بمداومة قراءةالقرآن العظيم تزيد المحبة والأخوة بين المسلمين ويترابط أفراد المجتمع ببعضهم ويكون هذا سبباً لأن يكون المسلمون رحماء بينهم وأشداء على الكفار وهذا من خصائص المجتمع الإسلامى كما قال الله تعالى (أشداء على الكفار رحماء بينهم).

وفى تلاوة القرآن الكريم بركة كثيرة نستطيع أن نذكرمنها شفاء القلوب من الأمراض.

والشخص الذى يكون حب القرآن فى قلبه ويحرص على قرائته يأمن من شر الشياطين والشيطان يبتعد عنه، إن تلاوة القران سبب لإرضاء الرحمن واليأس للشيطان.

وأخيراً ندعو الله تعالى أن يرزقنا تلاوته وأن يدخلنا جناته. اللهم انصر المجاهدين الأفغان وأقم دولة الإسلام في افغانستان وأعد الخلافة الإسلامية واجعل القرآن الكريم شريعة المجتمع الأفغانى، وسبحانك اللهم وبحمدك ونستغفرك ونتوب إليك.

لقاء مع طالبة الدورة

س: نرجوامنك أنتعرفى نفسك لقراء المجلة

ج: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمدلله رب العالمين الصلاة والسلام على سيد المرسلين، وبعد...

أنا أسمي فاطمة أفضلى من ولاية هرات، وأسكن حالياً فى مدينة بشاور.

س: متي التحقت بالدورة وفى أى مستوى تدرسين الآن.

ج: لقد التحقت باللورة عام « ١٣٧٠ »هـ ش شهر سرطان، وألان أدرس فى المستوى الثالث من الدورة.

س: كم عمرك؟

ج: عمرى الأن تقريباً ثنين وخمسون عاماً.

س: متى هاجرت؟

ج: هاجرت أسرتنا عام «١٣٦٦ »هـ.

س: لماذا هاجرت؟

ج: لقد كانت اسرتنا من الأسر المعروفة فى المنطقة بالتدين والالتزام، وعندما استولى الشيوعيون على زمام الحكم بعد أن اطاحوا بنظام دأود الطائش، فتصدى الشعب الافغانى المسلم لهذا النظام الملحد، وأعلوا القيام والجهاد ضده، فتارك زوجى وأولادى وعائلتى وأهل قبيلتى بكل نشاط فى هذا الجهاد المبارك.وعندما ازداد الخوف واشتدت الخطورة من الحكومة للرغادة والاقتحام على بيوت ومنازل المجاهدين، فقررنا الهجرة إلى أماكن آمنة، وحتى يتفرغ الشباب للجهاد والمقاومة ضد هذا النظام الكافر، فهاجرت أسرتنا إلى باكستان.

س: هل استشهد أحد من أفراد عائلتك؟

ج: نعم مامن أسرة افغانية إلا وقدم فى هذا الجهاد شهداً واحداً أواكثر، ولقد استشهد زوجي وولدين لى.

س: بصفتك كأى إمراة كيف كانت شعورك عند ما علمت بنباء استشهاد زوجك وولديك؟

ج: لاشك أنه عندما وصلنى الخبرعن استشهاد زوجي ثم اولادى

فرحت به كثيراً وتأذيت به كثيراً. فرحت باستشهادهم لأنهم قدموا رؤسهم رخيصة في سبيل ربها، وفي سبيل محاربة الكفروالطغيان، وتاذيت بهم لانفصالهم عني. ولقد كنت أنصح أولادى كثيراً بأن لايتاخروا عن صفوف المجاهدين، وأن يستمروا في هذا لجهاد المبارك حتى يظهر دين الله ويهلك الله الكافرين والشيوعين على ذرى افغانستان.

س: هل تذكرين شيئا عن مكانة القرآن وأهميته وفضيلة؟

ج: يقول الشاعر الدرى بهذه المناسبة [گرهمی خواهی مسلمان زیستن = نیست ممکن جز به قرآن زیستن] ويعنى هذا... لوكنت تريد أن تعيش مسلماً سعيداً على وجه الأرض، فلايمكن العيش لك إلا في رحاب القرآن وظله. فالاخ المسلم والاخت المسلمة إذا أردت أن تعيش في ظل الاسلام، وأن تطبق مبادى هذا لدين وأحكامه حتى تسعد في حياة الدنيا والآخرة فلا بدلها منالعكوف على دراسة القرآن والعمل عليها. وأما عن فضيلة القرآن فاكتفي هنا بماوردت فى الاثر مامعنا ، أن اللهّ سبحانه وتعالى يخلق نوراً فى البيت الذى يقرأ فيه القرآن. وعلينا كمسلمين، فالاسلام يلزمنا أن ندرس هذاالقرآن وأن نتعمق فى قرأته وتلاوته . ونتوله كل صباح ومساء.

س: من ارشدك للانضمام بهذه الدورة؟

ج: كنت اسمع الشئ الكثير ممن يدرسن فى هذه الدورة، وهم حشتنى وشجعتنى للالتحاق بالدورة حتى التعلم قرأة القران.

س: من أى مرحلة بدأت تبعليم القرآن؟

ج: لقد بدأت بدراسة القران فى الدورة منالصغر، من حروف التهجى.

س: هل ترى الضرورة على أهمية الاستمرار والقيام بمثل هذه الدورات وسط النساء الافغان

ج: نعم بل وأنا مصرة على ذلك كما أحث الاخوات أن يبادرن بالدخول فى هذه الدورات لما لها من نتائج مثمرة ومفيدة، وقد شاهد تهافى نفسى.وأنا أشكر هنا جميع من قاموا بانشاء وفتح هنا لمشروع الطيب، وافرد بالشكر هنا مديرة حميده صديقى والمدرسات الكرام بالدورة فى مدرسة السيدة أم سلمة رضى الله عنها. أشكرهم بعد شكر الله، انهن فى هذه الظروف الصعبة وفى خلال هذه الفترة القصيرة قاموا بإنجاز هنا لواجب بأحسن وجه، وفتحوا دورة تعليم القرآن امام النساء الافغان اللواتى يأتين إليها من كل مكان ويجتمعن فيها لدراسة القران، كما ادعوالله لهم بالنصر والتمكين والاستمرار فى هذه المسيرة المباركة أمين يارب العالمين.

س: هل لك من كلمة اخيرة تقولينها للاخوات؟

ج: اقول للأمهات والاخوات اللواتى يردن حياة عزة وكرامة وسعادة لانفهن وأولادهن أن يبادرن بالانضمام بهذه الدورة «دورة تعليم القرآن» كما أن عليهن أن يحثن أولادهن وذويهن للالتحاق بهذه الدورة، حتى لا تفوتهن الفرصة الذهبية، وأن هذا هو الطريق الصحيح للسعادة والنجاح، فعلى كل أخت وأم أن يسر عن إليها.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

الصهيونية عبر التاريخ

مرت اليهودية بظروف مختلفة باقبال الحياة وادبار ها فوجدت من خلالها ان الوسيلة الوحيدة لتحقيق احلامهم هي رفع شعارات القومية اليهودية. ليتجتمع حولها شمل الهيود من مختلف انحآ العالم. ولايات المتحدة الامريكية هى التى ساعدت اليهود وحققت له احلامه. مساعدة العسكرية الامريكية الهائلة لاسرائيل وتوطين اليهود فى فلسطين كلها دلايل واضحة تظهر بها تخطيط الصيهونية العالمية. يتناول هذا المقال المراحل التاريخية التي مرت بها اليهودثم نقوم بالتفنيد الاتجاهات الصيهونية الباطلة والتى تمثل القومية اليهودية فى العالم.

قبل ان ندخل موضوع البحث من الاحسن أن نبين مفهوم العصبية القومية التى ابتدعتها اليهود لتفريق شمل البشر وتوحيد صفوفهم.

ماهي القومية:

هى مصطلح سياسى، تشتمل الحركات السياسية التى تمثل شعاير قوم ما، والمعالم القومية تعنى ثلاثة اقسام رئيسية:

ا: تظاهر قوم ما بعادات وتقاليد خاصة بهم.

ب: تقديم منافع القوم على غيرهم.

ج: استقلال القوم فى انجاز اعمالهم السياسية والاجتماعية وان يكون لهم كيان مستقل.

بفضل القومين منافعهم على غير هم من الاقوام وتنحصر افكارهم فى اطارجغرافية محددة. أما الحقيقة التي لن يمكن تلبيسها هى أن القومية هي التى نزفت دماء الاف من البشر فى مختلف ادوار التاريخ ووطدت حروباً ومعارك هائلة بين ابناء بنى آدم، ومازالت البشرية تشتكى من الجروح التي وصلتها بهذه الاتجاهات والعقايد الباطلة.

وجدت فى اوايل القرن العشرين نداء بالقومية الجديدة سميت باسرائيل هذه البذرة الخبيثة التي زرعتهاوسقاها امريكا، انجليز وروسيا فرعوها حق رعايتها حتي جعلوها قوة طاغوتية ظالمة ينبع على المسلمين فى فلسطين وما حولها ونزفت دماء بشيرية هائلة ومازالت تسيطر على قلب العالم الاسلامى.

علاقة امريكاَ باسرائيل ومساعداتها العسكرية الهائلة لها تحسب من علايق خاصة التى يعتقد بها سياسيون الامريكان وهى انها ارض مقدسة تكون لشعبها المختار وهم اليهود. كما تنبع سياسة الامريكية والاسرائيلية من نهج واحد. وهى عبارة عن بذل مساعى مشتركة لتضعيف الاسلام والسلمين فى العالم. لذالك تسعى الامريكا بكل جهود ها لابقاء

ورعاية اسرائيل في المنطقة.

انعقدت في مايو ۱۹۹۰ جلسة رؤساء الدول العربية في بغداد وذالك لاتخاذ موقف موحد تجاه تغيرات العالمية في الشرق والغرب توطين اليهود الروسية وغيرها في توارغزة وسواحل الغربية حيث تمكنت اسرائيل حتي يناير ۱۹۹۰ بتوطين اكثرمن ثلاثين الف يهودي في الاراضي المحتلة ومازالت هذه العملية جارية حيث تهدد حياة آلاف من المسلمين في فلسطين.

تأكدرؤساء الدول العربية في هذه الجلسة بالمقاطعة الاقتصادية التامة مع امريكا وايدوا موقف عرفات تجاه ازمة فلسطين كما قررو اتوسيع واستمرار مراكز العسكرية العراقية. فبذلت امريكا جهود هاالجبارة لفسئل قرارات الجسلة وحرضت العراق بطرق مباشرة وغير مباشرة للهجوم على شقيقتها العربية التى سميت بالكويت. ثم قامت امريكا بضرب مراكز العسكرية العراقية وهدمتها تماماً وبذالك اطمئنت اسرائيل من اى خطر في المستقبل.

كانت سياسة صدام الخاطئة من الاسباب الرئسية للسيطرة امريكا على مناطق العربية حيث استعمل صدام قوته علي شعبه المظلوم او على جيرانه المحيطة بدل استعمالها على عدوه وعدوالبشرية وهواسرائيل. وبهذا أثبت اقدآم اسرائيل في المنطقة اكثر من السابق في حين انه يعلم العالم انامريكا عدو الاسلام والمسلمين وتثبيت اسرائيل هي ارتكاز امريكا في المنطقه. وان مخالفة امريكا حول برامج النووية الباكستانية ليست إلاتسبيتاً لاسرائيل في المنطقه.

اليهود في الماضي:

بعث عدد كبير من الانبياء من اولاد يعقوب عليهم السلام وكان من اسمائه اسرائيل فسمي اولاده ببني اسرائيل واشتهروا بهذا الاسم. ثم دخل فيهم سايرالاقوام واعتقدوابعقايدهم. ثم غير بنى اسرائيل عقايد هم الصحية وحرفوا كتابهم وتفخروا بفضلهم على ساير البشرية. فقالو: ان عيسى صارع الله تعال فقال الله له سميتك اسرائيل لانك تصارع الناس فتغلب عليهم.

بعث الله تعالى عديداً من الانبياء من بنى اسرائيل ويسيطرهم الله على الارض وانزل لهم المن والسلوى وغيرها من نعم كثيرة لاتعدولا تحصى.

يعتق بعض المؤرخين ان عروج بنى اسرائيل بدأت بعد بعثة موسى عليه السلام ولكن الحقيقة هي ان عروج بنى اسرائيل بدأت قبل مجئ موسى عليه السلام وكان موسى عليه السلام يذكر هم بماضيهم ونعم الله تعالى عليهم قبل بعثة. كما يسير القرآن الكريم الى هذا الموضوع في اويل سورة المائدة.

بداية اليهود ووجه تسميهم:

كانت دعوة جميع الانبياء واحدة لا تختلف الا في بعض فروعات الاحكام ماكان موسي عليه السلام يهودياً ولا احد من الانبياء من قبله وبعده بل كان جميعهم حنفاً. واليهودية تنسب الى أسرة من نسل يهواد احد ابناء يعقوب عليه السلام.

بعد ان توفى سليمان عليه السلام قسمت خلافته الى قسمين: اليهودى والسامرية أما السامرية فما استمرت وبقى السيطرة لليهودية فانضمت اقوام عديدة بها واصبحت هناك قومين اليهودية وبن يامين. فانتشرت اليهود وغلب على غيره.

ابتدع احبار ورهبان اليهود من هواء انفسهم قوانين واحكام جديدة بعد ان انحرافوا وغيروا الاحكام السماوية التى جاوابها انبياء عليه السلام فسميت هذه المذهب الجديد باليهودية لذالك نرى ان القرآن الكريم يخاطبهم «الذين هادوا» مما يدل ان جميع بنى اسرائيل ماكانوا يهوداً واذا يذكر عامة بنى اسرائيل يخاطبهم بـ «بنى اسرائيل».

اليهود في عهد يوسف عليه السلام:

وجد الباحثون بعد مقارنة تاريخ

مصر وبانبيل ان ابوفيس كان من ملوك Hyksos Kings وكان يعيش فى عهد يوسف عليه السلام.

وعند ما ذهب بيوسف عليه السلام وهو فى بداية شباب الى ممفس عاصمة مصر التى تقع الآن جنوب القاهرة على بعد ١٤ ميلاً فلبث فى بيت عزيز مصر بضعة سنوات ثم أدخل السجن وعاش فيه ٨ سنوات ثم ملك خزاين مصر وهو فى ثلاثين من عمره فحكم مصراً ٨٠ سنة وطلب بعد بضعة سنوات ابيه يعقوب واخوانه من فلسطين الى مصر، واسكنهم في منطقة بين مباط وقاهرة. بعد ان توفى يوسف عليه السلام غير القوم دينه فغشيهم طوفان القومية فسلط الله عليهم القبطيين فعذبوا بنى اسرائيل وكلفوهم بامور شاقة وتعدواعلى نسائهم وقتلوا اولادهم، فاختلط نسلهم بالقبطيين. يكتب تلمود هم هذاالموضوع:

«بعد ان توفى يوسف مراكثر من قرن فيسيطر القوميون على السلطة فى مصر وقبضوا جميع متملكات بنى اسرائيل من الاراضى والاموال، فعند ما وجدوا ان عقايد بنى اسرائيل قوية ولن يمكن تغير ها عذبو هم وكلفوهم باعمال شاقة». كمايذكر القرآن الكريم مظالم فرعون على بنى اسرائيل بصورة مشابهة.

مجئ موسى عليه السلام:

عاش بنى اسرائيل عدة قرون فى مظالم القبطيين فارسل الله تعالى موسى عليه والسلام فهدا هم الله تعالى والجاهم من الذلة والمسكنة وانزل لهم الكتاب بالحق.

ذهب موسى عليه السلام الى فرعون وطلب منه ان يعبد الله وحده وان يفرج عن بنى اسرائيل ماكان بنى اسرائيل راغبين فى دعوة نبيهم موسى عليه السلام لانهم تعودوا فى حياتهم بالذلة والعبودية فكانوا يخافون من فرعون وجبروته وما كانوا يساعدون نبيهم فى دعوته.

هجرت بنى اسرائيل من مصر:

امر الله تعالى موسى عليه السلام بالهجرة والخروج من مصر فاجتمع قومه واخبرهم بالقصد فخرج قومه وعلى رأسهم موسى عليه السلام وتوجهوا الى بحرالاحمر، فالجى الله تعالى موسى عليه السلام وقومه واغرق فرعون واصحابه كما ذكر القرآن الكريم فى سورة الشعراء وغيرها هذه القصة بالتفصيل.

بعداأن الجى الله تعالى بنى اسرائيل من مظالم فرعون أمر بني اسرائيل بفتح فلسطين ولكنهم أبواعن ذالك وما دخلوا فلسطين فعذبهم الله تعالى وتركهم فى صحراء جرداء قاهلة، يتيهون فى الارض اربعين سنة.

فقبل الله تعالى توبتهم بعد ان مضى عليهم اربعين سنة وتوفى هارون عليه السلام فعاد هم موسى عليهم السلام ودخلوا بهم الى فلسطين ثم اكمل الفتح يوشع عليه السلام بعد وفاة موسى عليه السلام.

بعد فتح فلسطين:

بعد ان توفى موسى عليه السلام وفتحت فلسطين، فكان فيها اقواماً مختلفة مثل آهوري، كنعانى، فرزى، يبوسى، فلسطينى وغيرها. وكان اخلاقهم واعمالهم فاسدة وعقايدهم كانت شركية، وكانوا يعملون الفواحش ويقتلون الاولاد. فعندما دخل بنى اسرائيل واختلطوابهم افسدت اعمالهم واخلاقهم فاحرفوا كتابهم وادخلوا فيه خرافات وشركيات. ثم اختلفوا فى بينهم كل واحد منهم احتفظوا بالمناطق المفتوحة التي فتحت بايديهم دون ان يوحدوا كلمتهم.

فاجتمع عليهم الاقوام وكادوا ان يخرجوهم فارسل الله طالوت واعزهم الله به مرتاً آخري ولكنهم نسواما انعم الله عليهم وبعد وفاة سليمان عليه السلام غشيهم حب الدينا ونسيان الآخرة. فقاموا بتشكيل حكومات عديدة فى شمال فلسطين وشرق الاردن كانت عصمتها سامرية وأخرى فى جنوب فلسطين كانت عاصمتها يروشلم واستمرالخلاف بين هذين الرئاستين.

ارسل الله تعالى إلياس واليسع عليهما السلام لهدايتهم ولكنهم رفضوا دعوتهما فعذبهم الله وسلط عليهم الآشوريون فهجموا عليهم وقتلوا عديداً منهم و تمكن الآ عام ٧٢٠ قبل الميلاد بفتح سامرية وبذالك انتهت سلطة بنى اسرائيل فى هذه المنطقة ثم هجمواعلى يروشلم ولكنهم عجزوا عن تسخيرها. وفى عام ٥٨٧ قبل الميلاد هجم ملك بابل بخت نصرعلى هذه المنطقه واخراجو الهيودمنها وبذالك تفرق شملهم وانتهت حكومتهم .

وفى عام ٥٣٩ ق م هجم سائرس خسرو فاتح الايران على بابل وتمكن من فتحها ثم امر بعودة بنى اسرائيل الى فلسطين وسمح لهم بامرار الحياة فيها ثم ارسل الله عزير عليه السلام وهو قام بتجديد دين بنى اسرائيل وعمر القدس واخذ ميثاق بنى اسرائيل بمتابعة دينه دون تغييراو تحريف.

سيطرة اليونانيون وتحريك المكابى:

عند ما يسيطرعلى فلسطين انتوكيس احد ملوك السلطة السلوقية التى كانت مركز ها فى انطاكية وذالك عام ٩٨ ق م كان هذالفاتح اليونانى مشركاً بالله مبغضاً على الهيود. تمكن انتوكيس بالنشر تهذيب اليونانى وخدع كثيرمن اليهود باساليب شتي، حتى تفرق شملهم.

وفى عام ١٥٧ ق م قام انتوكيس الرابع باستئصال جذور اليهودية من فلسطين، فقاومه اليهود وحرضواالناس ضده ووجد فيهم تحرك جديد ضد الحكومة سميت فى التاريخ بالتحريك المكابى حيث اجتمع اليهود وقاموا ضد اليونانيون.

تمكن التحريك المكابى باقلاع اليونانيون وتشكيل رئاسة مستقلة لهم وذالك عام ٦٧ قم. ووسعت هذه الرياسة حتى الستوعبت مناطق عديدة فى فلسطين.

مانبت تحريك المكابى فى طريقه الذى كان على اساس روح المعنوية بل غير سياسة تجاه الاحداث، فاغرقوا فى نعم الدنيا حتى اذلهم الله تعلى فدعوا بومبي فاتح الرومى لفتح فلسطين وتمكن بومبى عام ٦٣ قبل الميلاد بفتح فلسطين وشكل فيهارئاسة مستقلة.

انحرف اليهود دينهم، وقتلوا يحى عليه السلام وغيره من الانبياء كما بذلوا جهوداً جبارة لقتل عيسي عليه السلام ولكن الله حفظه منهم ورفعه الله.

عند ما يطلع اى واحد من اعمال اليهود فى التاريخ يجدانه اخبث نبذة فى الدنيا، حيث يخدانه ما من عمل خبيثة الابد اليهود ورائه فيهود مؤسس الشيوعية وهم الذين اخترعوا القومية والماسونية وغيرها من الاديان والمذاهب المنحرفة. كما بذلوا مساعى هائلة لانحراف المسلمين وتحريف كتابهم الكريم ولاكن الله تعلى أمنهم من شرهم.

يريد اليهود برفع شعارات القومية والمذهبية لسيطره العالم يقولون بقدسية فلسطين وبنى اسرائيل، يعتقدون انهم شعب الله المختار وقد اعطي الله لهم ارض فلسطين.

ونرد عليهم ان اليهود ليس الاعامل الفساد فى الارض فكل ما امرهم الله بشئ انقضه وكل ما اعطا هم شئ حرفوه وكلما ارسل لهم نبياً عذبوه وقتلوه والارض ارض الله يورث من يشاء من عباده والعاقبة للمتقين.

وان الدين عند الله الاسلام، والمسلمون خليفة الله فى الارض. وقد شعر المسلمون فى ديار المحتلة ان طريق الوحيد لنجاتهم هو الجهاد ضد اليهود لتحرير فلسطين واقامة حكم الله فى الارض. وسينصرهم الله على اعدائهم رغم ان الطريق شائك صعب، ولكن نصر الله قريب موعود وبذالك نطئمن اخواننا فى فلسطين وعلى رأسه محركة الحماس، استمروا فى طريقكم الذى اخترتموهم والله غالب على امره ولكن الناس لا يعلمون.

الدعاء الماثورة

اللهم اصلح لى ديني الذى هو عصمة امرى
واصلح لى دنياى التى فيها معاشى
واصلح لى اخرتى التى اليها معادى
واجعل الحياة زيادة لى فى كل خير
واجعل الموة راحة لى من كل شر
رب أعنى ولا تعن على
وانصرنى ولا تنصر على
واهدنى ويسر الهدى لى
امين

الورد المصفى المختار ص: ٤٩

«ترجمه»

لويه خدايه ! ځما دين اصلاح کړې چه هغه ځما د«هر» کار ساتندوى دى
او ځما دين اصلاح کړې چه په هغې کې ځما ژوند «اوګذران» دى
او ځما آخرة اصلاح کړې چه هلته ځما بيرته ورتك دى
او ځما ژوند، ځما دپاره په نيکيو کې زياتوالى وګرزوى
ځما پروردګاره! ځما مرسته وکړې او ځما پر ضد «دچا» مرسته مه کوى
او ځما کومك وکړې او ځما پر ضد «دچا» کومك مکوى
او ماته هدايت وکړې–او دهدايت لار، راته آسان کړې «دهدايت په لارتګ توفيق راکړې»
خدايه! ځما دعا قبوله کړې

